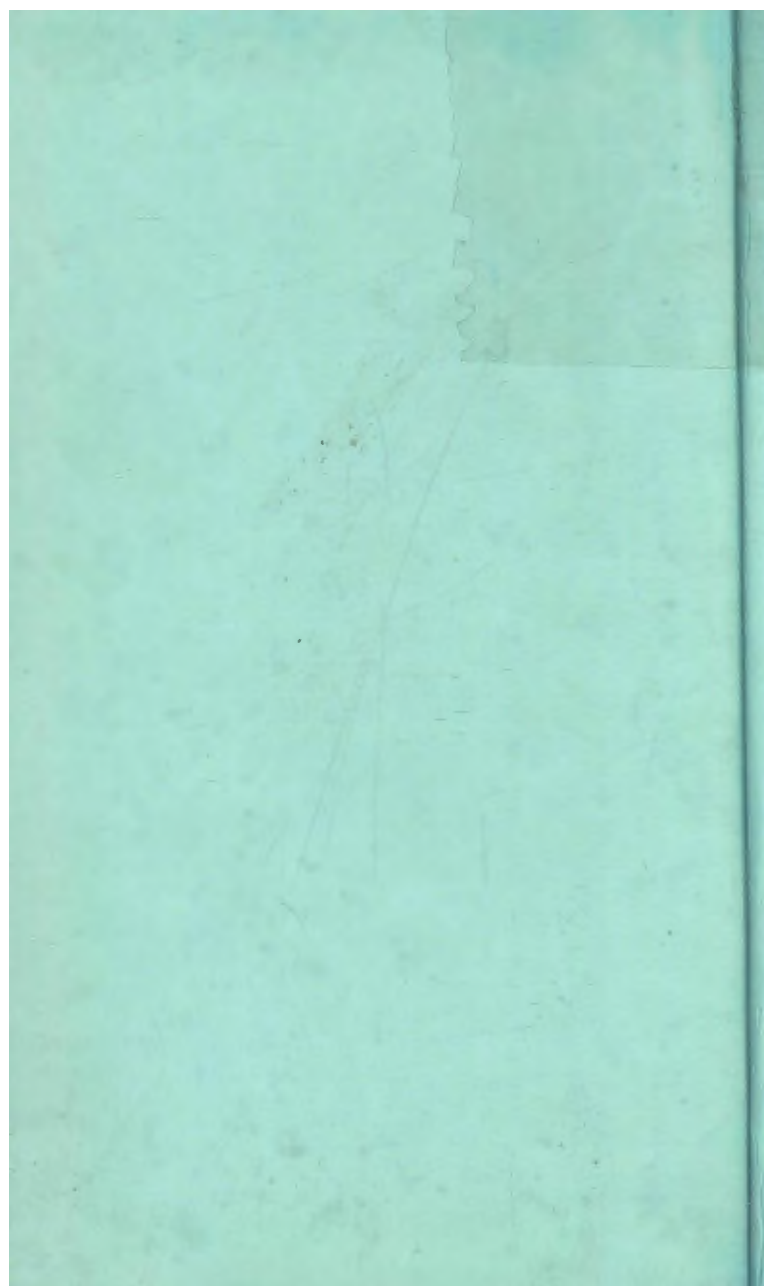


زبور داود



زبور داوود

۰۱۰

۲۲

زبور داود

از انتشارات
انجمن کتاب مقدس
ایران

صندوق پستی ۱۴۱۲
تهران



کتابخانه تخصصی ادبیات

کتاب مزامیر

یعنی زبور داود

مزبور اوّل

۱ خوشبجالت کسیکه بمشورت شیران نرود و براه
گناهکاران نه ایستد. و در مجلس استهزا کنندگان نه
نشیند ۲ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است. و روز
و شب در شریعت او تفکر میکند ۳ پس مثل درختی
نشاندۀ نزد نهرهای آب خواهد بود. که میوه خود را در
موسم میدهد. و برگش پژمرده نمیگردد. و هر آنچه
میکند نیک انجام خواهد بود ۴ شیران چنین نیستند.
بلکه مثل کاهند که باد آنرا پراکنده میکند ۵ لهذا
شیران در داوری نخواهند ایستاد. و نه گناهکاران
در جماعت عادلان ۶ زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند.
ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد

مزمور دوم

۱ چرا امتها شورش نموده اند. و طوائف در باطل تنگتر
 میکنند ۲ پادشاهان زمین بر میخیزند و سروران بام
 مشورت نموده اند. بضد خداوند و بضد مسیح او ۳ که
 بندهای ایشانرا بمحسولم. و زنجیرهای ایشانرا از خود
 بیندازیم ۴ او که بر آسمانها نشسته است میخندد. خداوند
 بر ایشان استهزا میکند ۵ آنگاه درخشم خود بدیشان
 تکلم خواهد کرد. و بغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد
 ساخت ۶ و من پادشاه خودرا نصب کرده ام. بر کوه مقدس
 خود صهیون ۷ فرمانرا اعلام میکنم خداوند بمن گفته
 است. تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم ۸ از من
 درخواست کن و امتها را بمیراث تو خوام داد. و اقصای
 زمین را ملک تو خوام گردانید ۹ ایشانرا بعضای آهنین
 خواهی شکست. مثل کوزه کوزه گر آنها را خورد خواهی
 نمود ۱۰ و الآن ای پادشاهان تعقل نمائید. ای داوران
 جهان متنبه گردید ۱۱ خداوندرا با ترس عبادت کنید.
 و با لرز شادی نمائید ۱۲ پسر را بپوسید مبدا غضب ناک
 شود. و از طریق هلاک شوید. زیرا غضب او به اندکی
 افروخته میشود. خوشبختان همه آنانیکه براو توکل دارند

مزمور ستم

مزمور داود وقتی که از پسر خود ابشالوم فرار کرد

۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری
بضد من بر میخیزند ۲ بسیاری برای جان من میگویند.
بجهت او در خدا خلاصی نیست سیلاه ۳ لیکن تو ای
خداوند گرداگرد من سپر هستی. جلال من و فرازنده سر
من ۴ با آواز خود نزد خداوند میخوانم. و مرا از کوه
مقدس خود اجابت میناید سیلاه ۵ و اما من خسپیده
بجواب رفتم و بیدار شدم. زیرا خداوند مرا تقویت میدهد
۶ از کروهای ملوک میخوانم ترسید. که گرداگرد من صف
بسته اند ۷ ای خداوند برخیز ای خدای من مرا برهان.
زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی. دندانهای شیرانرا شکستی
۸ نجات از آن خداوند است. و برکت تو بر قوم تو میباشد
سیلاه

مزمور چهارم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود

۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما.
در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده دعای مرا

بشو ۲ ای فرزندان انسان تا یکی جلال من عار خواهد
 بود. و بطالترا دوست داشته دروغ را خواهید طلید سیاه
 ۳ اما بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب
 کرده است. و چون او را بخوانم خداوند خواهد شنید
 ۴ خشم گیرید و گناه مورزید. دردلها بریسترهای خود
 تنگ کنید و خاموش باشید سیاه ۵ قربانیهای عدالت را
 بگذرانید. و بر خداوند توکل نائید ۶ بسیاری میگویند
 کیست که بما احسان ناید. ای خداوند نور چهره خویشرا
 بر ما برافراز ۷ شادمانی در دل من پدید آورده. بیشتر
 از وقتی که غله و شیره ایشان افزون گردید ۸ بسلامتی
 می خسیم و بخواب هم میروم. زیرا که تو فقط ای خداوند
 مرا در اطمینان ساکن میسازی

مزمو ر پنجم

برای سالار مغنیان برذوات نغفه. مزمو ر داود

۱ ای خداوند بسخنان من گوش بده. در فکر من تأمل
 فرما ۲ ای پادشاه و خدای من با آواز فریادم توجه کن.
 زیرا که نزد تو دعا میکنم ۳ ای خداوند صبحگاهان آواز
 مرا خواهی شنید. بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته

میکم و انتظار میکشم ۴ زیرا تو خدائی نیستی که شرارت راغب باشی. و گناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد ۵ متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطلالت کنندگان نفرت میکنی ۶ دروغ گوینانرا هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حيله گررا مکروه میدارد ۷ و اما من از کثرت رحمت تو بجهانات داخل خواهم شد. و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود ۸ ای خداوند بسبب دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما. و راه خود را پیش روی من راست گردان ۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست. باطن ایشان محض شرارت است. گلوئی ایشان قبر گشاده است. و زبانهای خود را جلا میدهند ۱۰ ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا بسبب مشورتهای خود بیفتند. و بکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیرا که بر تو فتنه کرده اند ۱۱ و همه متوکلانت شادی خواهند کرد و تا بآبد ترنم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان تو هستی. و آنانی که اسم ترا دوست میدارند. در تو وجد خواهند نمود ۱۲ زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد. اورا برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود

مزموّر ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار برشمانی. مزموّر داود
 ۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منّا. و مرا
 درخشم خویش تادیب مکن ۲ ای خداوند بر من کرم
 فرما زیرا که پزمرده‌ام. ای خداوند مرا شناده زیرا که
 استخوانهایم مضطربست ۳ و جان من بشدت پریشان
 است. پس تو ای خداوند تا بکی ۴ ای خداوند رجوع
 کن و جانم را خلاصی ده. برحمت خویش مرا نجات بخش
 ۵ زیرا که درموت ذکر تو نمیباشد. درهاویه کیست که ترا
 حمد گوید ۶ از ناله خود و مانده‌ام. تمامی شب نخت
 خواب خود را غرق میکنم. و بستر خویش را باشکها تر
 میسازم ۷ چشم من از غصه کاهیده شد. و بسبب همه
 دشمنانم نار گردید ۸ ای همه بدکاران از من دور شوید.
 زیرا خداوند آواز گریه مرا شنیده است ۹ خداوند
 استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد
 نمود ۱۰ همه دشمنانم بشدت خجل و پریشان خواهند شد.
 و بر گردانیده ناگهان خجل خواهند گردید

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرانید بسبب
مخنان کوش بنیامینی

۱ ای یهوه خدای من در تو پناه میبرم. از همه تعاقب
کنندگانم مرا نجات ده و برهان ۲ مبادا او مثل شیر جان
مرا بدرد. و خورد سازد و نجات دهنده نباشد ۳ ای یهوه
خدای من اگر اینرا کردم. و اگر در دست من ظلمی
پیدا شد ۴ اگر بخیر اندیش خود بدی کردم. و بی
سبب دشمن خود را تاراج نمودم ۵ پس دشمن جانم را
تعاقب کند. و آنرا گرفتار سازد. و حیات مرا بزمین
پایمال کند. و جلالم را در خاک ساکن سازد سیاه ۶ ای
خداوند در غضب خود بر خیز بسبب قهر دشمنانم بلند
شو. و برای من بیدار شو ای که داورم را امر فرموده
۷ و مجمع امتها گرداگرد تو بیایند. و برفوق ایشان بمقام
اعلی رجوع فرما ۸ خداوند امتها را داور می خواهد نمود.
ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد
بده ۹ بدی شیرین نابود شود و عادل را پایدار کن. زیرا
امتحان کننده دلها و قلوب خدای عادل است ۱۰ سپر

من برخدا میباشد. که راست دلانرا نجات دهنده است
 ۱۱ خدا داور عادل است. و هر روزه خدا خَشْمَاک
 میشود ۱۲ اگر باز کشت نکند شمشیر خودرا تیز خواهد
 کرد. کان خودرا کشیده و آماده کرده است ۱۳ و برای
 او آلات موت را مهیا ساخته. و تیرهای خویشرا شعله‌ور
 گردانیده است ۱۴ اینک به بطالت آستن شده. و بظلم
 حامله گردیده دروغ را زائیده است ۱۵ خضره کند و آنرا
 گود نمود. و در چاهی که ساخت خود بیفتاد ۱۶ ظلم
 او بر سرش خواهد برگشت. و ستم او بفرقش فرود خواهد
 آمد ۱۷ خداوندرا بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت.
 و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند

مزمور هشتم

برای سالار مغنیان برجئیت. مزمور داود

ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی
 زمین. که جلال خودرا فوق آسمانها گذارده ۲ از زبان
 کودکان و شیرخوارگان. بسبب خصمانت قوترا بنا
 نهادی. تا دشمن و انتقام گیرنده را ساکت کردانی ۳ چون
 با آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای نست. و بیاه
 و ستارگانیکه تو آفریده ۴ پس انسان چیست که او را یاد

آوری. و بنی آدم که از او تنفد نمائی ۵ اورا از فرشتگان اندکی کمتر ساختی. و ناج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی ۶ اورا بر کارهای دست خودت مسلط نمودی. و همه چیز را زیر پای وی نهادی ۷ گوسفندان و گاوان جَمِیعاً. و بهام صحرا را نیز ۸ مرغان هوا و ماهیان دریارا. و هر چه بر راههای آنها سیر میکند ۹ ای یَهُوَه خداوند ما. چه مجید است نام تو در تمامی زمین

مزمو ر نهم

برای سالار مفتیان بروت لَین. مزمو ر داود

۱ خداوند را بنامی دل حمد خواهم گفت. جمیع عجایب ترا بیان خواهم کرد ۲ در تو شادی و وجد خواهم نمود. نام ترا ای متعال خواهم سرائید ۳ چون دشمنانم بهفت باز کردند. آنگاه لغزیده از حضور تو هلاک خواهند شد ۴ زیرا انصاف و داورئی من کردی. داور عادل برمسند نشسته ۵ امتها را توبیخ نموده و شریران را هلاک ساخته. نام ایشان را محو کرده تا ابدالآباد ۶ و اما دشمنان نیست شده خرابهای ابدی گردیده اند. و شهرها را ویران ساخته حتی ذکر آنها نابود گردید ۷ لیکن خداوند نشسته است تا ابدالآباد. و تخت خویش را

برای داوری برپا داشته است ۸ و او ربع مسکونرا
 بعدالت داوری خواهد کرد. و امتها را براسنی داد
 خواهد داد ۹ و خداوند قلعه بلند برای کوفتمشدگان
 خواهد بود. قلعه بلند در زمانهای تنگی ۱۰ و آنانیکه
 نام ترا میشناسند بر تو توکل خواهند داشت. زیرا ای
 خداوند تو طالبان خود را هرگز ترك نکرده ۱۱ خداوند را
 که بر صهیون نشسته است بسرائید. کارهای او را در میان
 قومها اعلان نائید ۱۲ زیرا او که انتقام گیرنده خون
 است ایشانرا بیاد آورده. و فریاد مساکین را فراموش
 نکرده است ۱۳ ای خداوند بر من کرم فرموده بظلمی
 که از خصمان خود می کشم نظر افکن. ای که برافرازانده
 من از درهای موت هستی ۱۴ تا همه تسبیحات ترا بیان
 کنم در دروازه های دختر صهیون. در نجات تو شادی
 خواهم نمود ۱۵ امتها بجای که کنده بودند خود افتادند.
 در دامیکه نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد ۱۶ خداوند
 خود را شناسانیده است و داوری کرده. و شریر از
 کار دست خود بدام گرفتار گردیده است. هجایون سیلاه
 ۱۷ شریران به او بهای خواهند برگشت. و جمیع امتها نیکه
 خدا را فراموش میکنند ۱۸ زیرا مسکین همیشه فراموش

نخواهد شد. امید حلیمات نا بآبد ضایع نخواهد بود
 ۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیاید. بر امتها
 بحضور تو داوری خواهد شد. ۲۰ ای خداوند ترس را
 برایشان مستولی گردان. تا امتها بدانند که انسانند سیلاه

مزمور دهم

۱ ای خداوند چرا دور ایستاده. و خود را در وقتهای
 تنگی پنهان میکنی ۲ از تکبر شریران فقیر سوخته میشود.
 در مشورتها بیکه اندیشیده اند گرفتار میشوند ۳ زیرا که
 شریر بشهوات نفس خود فخر میکند. و آنکه میر باید
 شکر میگوید و خداوند را اهانت میکند ۴ شریر در غرور
 خود میگوید بازخواست نخواهد کرد. همه فکرای او
 اینست که خدائی نیست ۵ راههای او همیشه استوار
 است. احکام تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان
 خود را بهیچ می شمارد ۶ در دل خود گفته است هرگز
 جنبش نخواهم خورد. و دور بدور بدی را نخواهم دید
 ۷ دهن او از لعنت و مکر و ظلم پر است. زیر زبانش
 مشقت و گناه است ۸ در کینههای دهات می نشیند. در
 جایهای مخفی بی گناهرا میکشد. چشانش برای مسکینان

مراقب است ۹ درجای مخفی مثل شیر در بیشه خود
 کمین میکند. بجهت گرفتن مسکین کمین میکند. فقیر را
 بدام خود کشیده گرفتار میسازد ۱۰ پس کوفته و زبون
 میشود. و مساکین در زیر جباران او میافتند ۱۱ در دل
 خود گفت خدا فراموش کرده است. روی خود را
 پوشانیده و هرگز نخواهد دید ۱۲ ای خداوند برخیز ای
 خدا دست خود را برافراز. و مسکینان را فراموش مکن
 ۱۳ چرا شریر خدا را اهانت کرده در دل خود میگوید.
 تو باز خواست نخواستی کرد ۱۴ البته دیده زبرا که تو
 بر مشقت و غم می نگری. تا بدست خود مکافات برسانی.
 مسکین امر خویش را بتو تسلیم کرده است. مددکار
 یتیمان تو هستی ۱۵ بازوی گناهکار را بشکن. و اما
 شریر را از شرارت او باز خواست کن تا آنرا نیایی.
 ۱۶ خداوند پادشاه است تا ابد الآباد. امته از زمین
 او هلاک خواهند شد ۱۷ ای خداوند مشلت مسکینان را
 اجابت کرده. دل ایشانرا استوار نموده و گوش خود را
 فرا گرفته ۱۸ تا یتیمان و کوفته شدگان را دادرسی کنی.
 انسانیکه از زمین است دیگر نترساند

مزمور یازدهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ برخداوند توکل میدارم چرا بچشم میگوئید. مثل مرغ بکوه خود بگریزید ۲ زیرا اینک شریران کمان را میکشند و تیر را بزه نهاده اند. تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند ۳ زیرا که ارکان منهدم میشوند. و مرد عادل چه کند ۴ خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او مینگرد پلکهای وی بنی آدم را می آزماید ۵ خداوند مرد عادل را امتحان میکند. و اما از شریر و ظلم دوست جان او نفرت میدارد ۶ بر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید. و باد سموم حصه پالاه ایشان خواهد بود ۷ زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست میدارد. و راستان روی او را خواهند دید

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنیان بر ثانی. مزمور داود

۱ ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدس نابود شده است. و امناء از میان بنی آدم نایاب گردیده

اند ۲ همه بیکدیگر دروغ میگویند. به لبهای چاپلوس
 و دل منافق سخن میرانند ۳ خداوند همه لبهای چاپلوس را
 منقطع خواهد ساخت. و هر زبانرا که سخنان تکبر آمیز
 بگوید ۴ که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم. لبهای
 ما با ما است. کیست که بر ما خداوند باشد ۵ خداوند
 میگوید بسبب غارت مسکینان و ناله فقیران الآن بر
 میخیزم. و اورا در نجاتیکه برای آن آه میکشد بر پا
 خواهم داشت ۶ کلام خداوند کلام طاهر است. نقره
 مصنای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است
 ۷ تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود. از این
 طبقه و تا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود ۸ شیران
 بهر جانب میخرامند. و قتیکه خوابت در بنی آدم بلند
 میشود

مزمو سیزدهم

برای سالار مغنیان. مزمو داود

۱ ای خداوند تا یکی همیشه مرا فراموش میکنی. تا
 یکی روی خودرا از من خواهی پوشید ۲ تا یکی در نفس
 خود مشورت بکنم و در دلم هر روزه غم خواهد بود.

تا یکی دشمن بر من سرافراشته شود ۳ ای یهوه خدای
من نظر کرده مرا مستجاب فرما. چشمان مرا روشن کن
مبادا بخواب موت بخسبم ۴ مبادا دشمنم گوید بر او
غالب آمدم. و مخالفانم از پریشانیم شادی یابند ۵ و
اما من برحمت تو توکل میدارم. دل من در نجات
تو شادی خواهد کرد ۶ برای خداوند سرود خواهم
خواند. زیرا که بمن احسان نموده است

مزمور چهاردم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ احمق در دل خود میکويد که خدائی نیست.
کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته اند و نیکوکاری
نیست ۲ خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
بیند. که آیا فهم و طالب خدائی هست ۳ همه رو
گردانیده بام فاسد شده اند. نیکوکاری نیست یکی م فی
۴ آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند. که قوم مرا
میخورند چنانکه نان میخورند. و خداوند را نمی خوانند.
۵ آنگاه نرس بر ایشان مستولی شد. زیرا خدا در طبقه
عادلان است ۶ مشورت مسکین را خجل میسازید. چونکه

خداوند بجای اوست ۷ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون
ظاهر میشد. چون خداوند اسیرئ قوم خویش را بر
گرداند. یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادمان
خواهد گردید

مزمور پانزدهم

مزمور داود

۱ ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید.
و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد ۲ آنکه
بی عیب سالک باشد و عدالت را بجا آورد. و در دل
خویش راست گو باشد ۳ که بزبان خود غیبت ننماید. و
بهمسایه خود بدی نکند و در باره اقارب خویش
منمّت را قبول ننماید ۴ که در نظر خود حقیر و خوار
است. و آنانرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد.
و قسم بضرر خود میخورد و تغییر نمیدهد ۵ نقره خود را
بسود نمیدهد و رشوه بر پیگناه نمیگیرد. آنکه اینرا
بجا آورد. نا ابد الابد جنبش نخواهد خورد

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

۱ ای خدا مرا محافظت فرما. زیرا بر تو توکل
 میدارم ۲ خداوند را گفتم تو خداوند من هستی.
 نیکوئی من نیست غیر از تو ۳ و اما مقدسانیکه در
 زمین اند و فاضلان. تمامی خوشی من در ایشان است
 ۴ دردهای آنانیکه عقب (خدای) دیگر میشتابند بسیار
 خواهد شد. هدایای خوشی ایشانرا نخوام ریخت. بلکه
 نام ایشانرا بزبانم نخوام آورد. ۵ خداوند نصیب
 قسمت و کاسه من است. تو قرعه مرا نگاه میداری
 ۶ خطه‌های من بجایه‌های خوش افتاد. میراث بهی بمن
 رسیده است ۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود متبارک
 میخوانم. شبانگاه نیز قلم مرا تنبیه میکند ۸ خداوند را
 همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه بدست راست من
 است جنبش نخوام خورد ۹ از این رو دلم شادی میکند
 و جلال بوجد می‌آید. جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد
 شد ۱۰ زیرا جانمرا در عالم اموات ترك نخواهی کرد.
 و قدوس خود را نخواهی گناشت که فساد را بیند

۱۱ طریق حیانتا بمن خواهی آموخت . بحضور تو
کمال خوشی است و بدست راست تو لذتها تا ابد الابد

مزبور هفتم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالترا بشنو و بفریاد من توجه فرما .
و دعای مرا که از لب بی‌ریا می‌آید گوش بگیر ۲ داد
من از حضور تو صادر شود . چشمان تو راستی را به بیند
۳ دل مرا آزموده شبانگاه از آن تنقذ کرده . مرا قال
گذاشته و هیچ نیافته . زیرا عزیزست کردم که زبانم
نجاوز نکند ۴ و اما کارهای آدمیان بکلام لبهای تو .
خودرا از راههای ظالم نگاه داشتم ۵ قدمهام به آثار
تو قائم است . پس پایهام نخواهد لغزید ۶ ای خدا
نرا خوانده ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود . گوش
خودرا بمن فرا گیر و سخن مرا بشنو ۷ رحمتهای خودرا
امتیاز ده . ای که متوکلان خویشرا بدست راست
خود از مخالفان ایشان میرهانی ۸ مرا مثل مردمک چشم
نگاه دار . مرا زیر سایه بال خود پنهان کن ۹ از روی
شریرانیکه مرا خراب می سازند . ازدشمنان جانم که
مرا احاطه میکنند ۱۰ دل فربه خودرا بسته اند .

بزیان خویش سخنان نکیر آموزمیگویند ۱۱ الان قدمهای
 مارا احاطه کرده‌اند. و چشمان خود را دوخته اند تا
 مارا بزیمین بیندازند ۱۲ مثل او مثل شیر است که در
 دریدن حریص باشد. و مثل شیر ژیان که در پیشه
 خود در کمین است ۱۳ ای خداوند برخیز و پیش
 روی وی درآمده او را بینداز. و جانمرا از شریر
 بشمشیر خود برهان ۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست
 خویش. از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانیست.
 که شکم ایشانرا بنخایر خود پر ساخته. و از اولاد سیر
 شده زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترك میکنند
 ۱۵ و اما من روی ترا در عدالت خواهم دید. و چون
 بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد

مزمور هجدهم

برای سالار مغنیان مزمور داود بنده خداوند که کلام
 این سرود را به خداوند گفت در روزیکه خداوند او را
 از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهائی داد
 پس گفت

۱ ای خداوند ای قوت من ترا محبت مینام
 ۲ خداوند صخره من است و ملجا و نجات دهنده من.

خدام صخره من است که در او پناه میبرم. سپر من
 و شاخ نجاتم و قلعه بلند من ۳ خداوند را که سزاوار
 کلّ حمد است خواهم خواند. پس از دشمنانم رهائی
 خواهم یافت ۴ رسنهای موت مرا احاطه کرده. و سیلابهای
 شرارت مرا ترسانیده بود ۵ رسنهای گور دور مرا گرفته
 بود. و دامهای موت پیش روی من در آمده ۶ در
 تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش
 استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و
 استغاثه من بحضورش بگوش وی رسید ۷ زمین متزلزل
 و مرتعش شده اساس کوهها بلرزید. و متزلزل گردید
 چونکه خشم او افروخته شد ۸ دخان از بینی او برآمد
 و نار از دهانش ملتهب گشت. و آتша از آن افروخته
 گردید ۹ آسمانرا خم کرده نزول فرمود. و زیر پای وی
 تاریکی غلیظ مهبود ۱۰ برکروی سوار شده پرواز نمود.
 و بر بالهای باد طیران کرد ۱۱ تاریکی را پرده خود
 و خیمه گردآگرد خویش بساخت. تاریکی آنها و
 ابرهای منرا کمر ۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش
 میشتافتند. نگرک و آتسهای افروخته ۱۳ و خداوند از
 آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خود را بداد. نگرک

و آتشیهای افروخته را ۱۴ پس تیرهای خود را فرستاده
 ایشانرا پراکنده ساخت. و برقها بینداخت و ایشانرا
 پریشان نمود ۱۵ آنگاه عقیهای آب ظاهر شد. و اساس
 ربع مسکون مکشوف گردید. از تنبیه تو ای خداوند
 از نفخه باد بینی تو ۱۶ پس از اعلی فرستاده مرا بر
 گرفت. و از آبهای بسیار بیرون کشید ۱۷ و مرا از
 دشمنان زور آورم رهائی داد. و از خصایم زیرا که
 از من توانا تر بودند ۱۸ در روز بلای من پیش روم
 در آمدند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود ۱۹ و مرا
 بجای وسیع بیرون آورد. مرا نجات داد زیرا که در
 من رغبت میداشت ۲۰ خداوند موافق عدالتم مرا جزا
 داد. و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید
 ۲۱ زیرا که راههای خداوند را نگاه داشته. و بخدای خویش
 عصبان نورزیده ام ۲۲ و جمیع احکام او پیش روی
 من بوده است. و فرائض او را از خود دور نکرده ام
 ۲۳ و نزد او بی عیب بوده ام. و خویشتم را از نگاه
 خود نگاه داشته ام ۲۴ پس خداوند مرا موافق عدالتم
 پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظروى
 ۲۵ خویشتم را با رحم رحم مینائی. و بامرد کامل

خود را کامل مبنائی ۲۶ خویش را با طاهر طاهر
 مبنائی. و با مکار بمکر رفتار میکنی ۲۷ زیرا قوم
 مظلوم را خواهی رها نهد. و چنان متکبران را بزر خواهی
 انداخت ۲۸ زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت.
 بهوۀ خدام تاریکی مرا روشن خواهد گردانید ۲۹ زیرا
 بمند تو بر فوجها حمله میبرم. و بخدای خود از حصارها
 بر میجهم ۳۰ و اما خدا طریق او کامل است و کلام
 خداوند مصنی. او برای همه متوکلان خود سهر است
 ۳۱ زیرا کیست خدا غیر از بهوۀ. و کیست صخره غیر
 از خدای ما ۳۲ خدائیکه کمر مرا بقوت بسته. و
 راههای مرا کامل گردانیده است ۳۳ پایهای مرا مثل
 آهو ساخته. و مرا بمقامهای اعلای من برپا داشته
 است ۳۴ دستهای مرا برای جنگ تعلم داده است.
 که کان برنجین به بازوی من خم شد ۳۵ سهر نجات
 خود را بمن داده. دست راستت عمود من شده و
 مهربانی تو مرا بزرگ ساخته است ۳۶ قدمهای مرا زیر
 وسعت دادی. که پایهای من تلفزد ۳۷ دشمنان
 خود را تعاقب نموده بدیشان خوام رسید. و تا تلف
 نشوند بر خوام گشت ۳۸ ایشانرا فرو خوام کوفت که

توانند برخاست. و زیر پاهای من خواهند افتاد
 ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ بقوت بسته. و مخالفان مرا
 زیر پام انداخته. ۴۰ گردنهای دشمنان مرا بمن تسلیم
 کرده. تا خصمان خود را نابود بسازم ۴۱ فریاد
 برآوردند اما رهانده نبود. نزد خداوند ولی ایشانرا
 اجابت نکرد ۴۲ ایشانرا چون غبار پیش باد سائیده ام.
 مثل گِلِ کوچها ایشانرا دور ریخته ام ۴۳ مرا از
 منازعه قوم رهانیده سر امتهای ساخته. قومبرا که نشناخته
 بودم مرا خدمت مینایند ۴۴ بجهرد شنیدن مرا اطاعت
 خواهند کرد. فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نمود
 ۴۵ فرزندان غرباء پژمرده میشوند. و در قلعههای
 خود خواهند لرزید ۴۶ خداوند زنده است و صخره من
 متبارک باد. و خدای نجات من متعال ۴۷ خدائیکه
 برای من انتقام میگیرد. و قومهارا زیر من مغلوب
 میسازد ۴۸ مرا از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلند کرده.
 و از مرد ظالم مرا خلاصی داده ۴۹ لهذا ای خداوند
 ترا در میان امتهای حمد خواهم گفت. و بنام تو سرود
 خواهم خواند ۵۰ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده
 و بمسیح خویش رحمت نموده است. یعنی بداود و ذریه
 او تا ابد آباد

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ آسمان جلال خدا را بیان میکند. و فلک از عمل
دستهایش خبر میدهد ۲ روز سخن میراند تا روز. و شب
معرفت را اعلان میکند تا شب ۳ سخن نیست و کلامی فی.
و آواز آنها شنیده نمیشود ۴ قانون آنها در تمام جهان
بیرون رفت. و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون
۵ خیمه برای آفتاب در آنها قرار داد. و او مثل
داماد از حمله خود بیرون می آید. و مثل پهلوان از
دویدن در میدان شادی میکند ۶ خروجش از کرانه
آسمان است و مدارش تا بکرانه دیگر. و هیچ چیز از
حرارتش مستور نیست ۷ شریعت خداوند کامل است
و جانرا بر میگرداند. شهادت خداوند امین است
و جاهل را حکیم میگرداند ۸ فرائض خداوند راست
است و دلرا شاد میسازد. امر خداوند پاک است و
چشمرا روشن میکند ۹ ترس خداوند طاهر است و ثابت
تا ابد آباد. احکام خداوند حق و تماماً عدلست
۱۰ از طلا مرغوبتر و از زر خالص بسیار. از شهد

شیرینتر و از قطراتِ شانهٔ عمل ۱۱ بندهٔ تو نیز از آنها
 متنبهٔ میشود. و در حفظ آنها ثواب عظیمی است
 ۱۲ کبست که سهوهای خود را بداند. مرا از خطایای
 مخفیام طاهر ساز ۱۳ بندهات را نیز از اعمال متکبران
 باز دار تا بر من مسلط نشود. آنگاه بی عیب و از گناه
 عظیم میرا خواهم بود ۱۴ سخنان زبانم و تفکر دلم منظور
 نظرتو باشد. ای خداوند که صخرهٔ من و نجات دهندهٔ من
 هستی

مزمور بیستم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ خداوند ترا در روز تنگی مستجاب فرماید. نام خدای
 یعقوب ترا سرافراز نماید ۲ نصرت برای تو از قدس خود
 بفرستد. و ترا از صهیون تأیید نماید ۳ جمیع هدایای
 ترا بیاد آورد. و قربانیهای سوختنی ترا قبول فرماید
 سِلاه ۴ موافق دل تو بنو عطا فرماید. و همهٔ مشورت‌های
 ترا بانجام رساند ۵ بمجات تو خواهیم سرانید. و بنام
 خدای خود علم خود را خواهیم افراشت. خداوند نام تو
 مسئلت ترا بانجام خواهد رسانید ۶ الان دانسته ام که
 خداوند مسیح خود را میرهاند. از فلک قدس خود او را

اجابت خواهد نمود. بقوت نجات بخش دست راست خویش ۷ اینان عرابه‌ها را و آنان اسبهارا. اما ما نام بهوۀ خدای خود را ذکر خواهیم نمود ۸ ایشان خم شده افتاده اند. و اما ما برخاسته ایستاده ایم ۹ ای خداوند نجات دهنده. پادشاه در روزیکه بخوانیم مارا مستجاب فرماید

مزمو ر بیست و یکم

برای سالار مفتیان. مزمو ر داود

۱ ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی میکند. و در نجات تو چه بسیار بوجد خواهد آمد ۲ مراد دل او را بوی بخشیدی. و مشلت زبان‌ش را از او دریغ نداشتی سیاه ۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. ناجی از زر خالص بر سر وی نهادی ۴ حیانت را از تو خواست و آنرا بوی دادی. و طول ایام را تا ابد الابد ۵ جلال او بسبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهاده ۶ زیرا او را مبارک ساخته تا ابد الابد. بحضور خود او را بی نهایت شادمان گردانیده ۷ زیرا که پادشاه بر خداوند توکل میدارد. و برحمت حضرت اعلیٰ جنبش نخواهد خورد ۸ دست تو همه دشمنان را خواهد در یافت. دست راست تو آنان را که از تو نفرت دارند

خواهد در یافت ۹ در وقت غضب خود ایشانرا چون
نور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشانرا در خشم خود
خواهد بلمبد. و آتش ایشانرا خواهد خورد ۱۰ ثمره
ایشانرا از زمین هلاك خواهی ساخت. و ذریت ایشانرا
از میان بنی آدم ۱۱ زیرا قصد بدی برای تو کردند.
و مکابدیرا اندیشیدند که آنرا نتوانستند بجا آورد ۱۲ زیرا
که ایشانرا روگردان خواهی ساخت. بر زهای خود تبرهارا
بروی ایشان نشان خواهی گرفت ۱۳ ای خداوند در
قوت خود متعال شو. جبروت ترا نرم و تسبیح خواهیم
خواند

مزمو ر بیست و دوم

برای سالار مغنیان بر غزاله صبح. مزمو ر داود

۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك کرده.
و از نجات من و یحسان فریادم دور هستی ۲ ای خدای
من در روز میخوانم و مرا اجابت نمیکنی. در شب نیز
و مرا خاموشی نیست ۳ و اما تو قدوس هستی. ای که
بر تسبیحات اسرائیل نشسته ۴ پدران ما بر تو توکل
داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشانرا خلاصی دادی
۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهائی یافتند. بر تو توکل

داشتند پس نخل نشدند ۶ و اما من کرم هستم و انسان نی.
 عار آدمیان هستم و خفیه شمرده شده قوم ۷ هر که مرا بیند
 استهزا میکند. لبهای خود را باز میکنند و سرهای خود را
 میچنانند (و میگویند) ۸ بر خداوند توکل کن پس او را
 خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه بوی رغبت میدارد
 ۹ زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی. وقتی که بر آغوش
 مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی ۱۰ از رحم بر تو
 انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من نوهستی ۱۱ از
 من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی بیست که
 مدد کند ۱۲ گاو ان تر بسیار دور مرا گرفته اند.
 زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند ۱۴ دهان خود را
 بر من باز کردند. مثل شیر درنده غران ۱۴ مثل آب
 ریخته شده ام. و همه استخوانهایم از هم گسیخته. دلم مثل موم
 گردیده. در میان احشایم گذاخته شده است ۱۵ قوت
 من مثل سفال خشک شده و زبانم بکام چسپیده. و مرا
 بجا ک موت نهاده ۱۶ زیرا سگان دور مرا گرفته اند.
 جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها و پایهای مرا سفته
 اند ۱۷ همه استخوانهای خود را می شمارم. ایشان بمن چشم
 دوخته مینگرند ۱۸ رخت مرا در میان خود تقسیم کردند.

و بر لباس من قرعه انداختند ۱۹ اما تو ای خداوند دور
 مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن ۲۰ جان
 مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سگان
 ۲۱ مرا از دهان شیر خلاصی ده. ای که از میان شاخهای
 گاو وحشی مرا اجابت کرده ۲۲ نام ترا به برادران
 خود اعلام خواهم کرد. در میان جماعت ترا تسبیح خواهم
 خواند ۲۳ ای ترسندگان خداوند او را حمد گوئید. تمام
 ذریت یعقوب او را نمجید نائید. و جمیع ذریت اسرائیل
 از وی بترسید ۲۴ زیرا مسکنت مسکین را خیر و خوار
 نشمرده. و روی خود را از او نهوشانیده است. و چون
 نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود ۲۵ تسبیح من در
 جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را بحضور ترسندگان
 ادا خواهم نمود ۲۶ حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد.
 و طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند. و دلهای
 شما زیست خواهد کرد تا ابد الابد ۲۷ جمیع کرانهای
 زمین متذکر شده. بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود.
 و همه قبایل امتها بحضور تو سجد خواهند کرد ۲۸ زیرا
 سلطنت از آن خداوند است. و او بر امتها مسلط است
 ۲۹ همه مملوین زمین غذا خورده سجد خواهند کرد.

و بحضور وی هر که بجاك فرو میرود رکوع خواهد نمود.
و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت ۳۰ ذریتی او را
عبادت خواهند کرد. و در باره خداوند طبقه بعد را اخبار
خواهند نمود ۳۱ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر
خواهند داد. قومیرا که متولد خواهند شد که او این کار
کرده است

مزبور بیست و سیم

مزبور داود

۱ خداوند شبان من است. محتاج بهیچ چیز نخوام بود
۲ در مرتعهای سبز مرا میخواندند. نزد آبهای راحت مرا
رهبری میکند ۳ جان مرا بر میگرداند. و بخاطر نام خود
براهای عدالت هدایت مینماید ۴ چون در وادی سایه
موت نیز راه روم. از بدی نخوام ترسید زیرا تو با من
هستی. عصا و چوب دستی تو مرا تسلی خواهد داد
۵ سفره برای من بحضور دشمنانم میگسترانی. سر مرا بروغن
تدیین کرده. و کاسه ام لبریز شده است ۶ هر آینه نیکوی
و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود. و در
خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الابد

مزمور بیست و چهارم

مزمور داود

۱ زمین و پری آن از آن خداوند است. ربع مسکون
 و ساکنان آن ۲ زیرا که او اساس آنرا بر دریاها نهاد.
 و آنرا بر نهرها ثابت گردانید ۳ کیست که بکوه خداوند
 برآید. و کیست که بمکان قدس او ساکن شود ۴ او که
 پاك دست و صاف دل باشد. که جان خود را بیطالت
 ندهد و قسم دروغ نخورد ۵ او برکت را از خداوند
 خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود ۶ اینست
 طبقه طالبان او. طالبان روی تو ای (خدای) یعقوب
 سِلاه ۷ ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید.
 ای درهای ابدی برافراشته شوید. تا پادشاه جلال
 داخل شود ۸ این پادشاه جلال کیست. خداوند قدیر
 و جبار. خداوند که در جنگ جبار است ۹ ای دروازه‌ها
 سرهای خود را برافرازید. ای درهای ابدی برافرازید.
 تا پادشاه جلال داخل شود ۱۰ این پادشاه جلال
 کیست. یَهُوَه سَبایوت پادشاه جلال اوست سِلاه

مزمور بیست و پنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند بسوی تو جان خود را بر می افرازم . ای
 خدای من بر تو توکل میدارم ۲ پس مگذار که خجل
 بشوم . و دشمنانم بر من فخر نمایند ۳ بلی هر که انتظار تو
 میکشد خجل نخواهد شد . آنانیکه بی سبب خیانت میکنند
 خجل خواهند گردید ۴ ای خداوند طریقه‌های خود را بمن
 بیاموز . و راههای خویش را بمن تعلیم ده ۵ مرا برستی
 خود سالک گردان و مرا تعلیم ده . زیرا تو خدای نجات
 من هستی . نامی روز منتظر تو بوده‌ام ۶ ای خداوند
 احسانات و رحمت‌های خود را بیاد آور . چونکه آنها از
 ازل بوده است ۷ خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور .
 ای خداوند برحمت خود و بخاطر نیکویی خویش مرا یاد
 کن ۸ خداوند نیکو و عادل است . پس بگناه کاران
 طریق را خواهد آموخت ۹ مسکینان را بانصاف رهبری
 خواهد کرد . و بمسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد
 ۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است . برای آنانیکه
 عهد و شهادت او را نگاه میدارند ۱۱ ای خداوند بخاطر

اسم خود. گناه مرا بیامرز زیرا که بزرگ است
 ۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند میترسد. اورا
 بطریقیکه اختیار کرده است خواهد آموخت ۱۳ جان
 او در نیکوی شبرا بسر خواهد برد. و ذریّت او وارث
 زمین خواهند شد ۱۴ سرّ خداوند با ترسندگان او
 است. و عهد او تا ایشانرا تعلیم دهد ۱۵ چشمان من
 دائماً بسوی خداوند است. زیرا که او پایهای مرا از
 دام بیرون میآورد ۱۶ بر من ملثفت شده رحمت بفرما.
 زیرا که منفرد و مسکین هستم ۱۷ تنگهای دل من
 زیاد شده است. مرا از مشقتهای من بیرون آور ۱۸ بر
 مسکنت و رنج من نظر افکن: و جمیع خطاهای مرا بیامرز
 ۱۹ بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند. و بکینه تلخ
 بمن کینه میورزند ۲۰ جانمرا حفظ کن و مرا رهائی ده.
 تا نخجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم ۲۱ کمال و راستی
 حافظ من باشند. زیرا که منتظر تو هستم ۲۲ ای
 خدا اسرائیل را خلاصی ده. از جمیع مشقتهای وی

مزمور یست و ششم

مزمور داود

۱ ای خداوند مرا داد بده. زیرا که من در کمال
خود رفتار نموده‌ام. و بر خداوند توکل داشتم. پس
نخوام لغزید ۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما.
باطن و قلب مرا مصفی گردان ۳ زیرا که رحمت تو در
مد نظر من است. و در راستی تو رفتار نموده‌ام
۴ با مردان باطل نه نشسته‌ام. و با منافقین داخل
نخوام شد ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم. و با
طالحین نخوام نشست ۶ دستهای خود را در صفا می شوم.
مذبح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود ۷ نا آواز حمد
ترا بشنوام. و عجایب ترا اخبار نام ۸ ای خداوند
محل خانه ترا دوست می دارم. و مقام سکونت جلال
ترا ۹ جانم را با گناهکاران جمع مکن. و نه حیات مرا
با مردمان خونریز ۱۰ که در دستهای ایشان آزار
است. و دست راست ایشان پر از رشوه است ۱۱ و
اما من در کمال خود سالك میباشم. مرا خلاصی ده و بر
من رحم فرما ۱۲ بام در جای هموار ایستاده است.
خداوند را در جماعتها متبارک خواهم خواند

مزمور بیست و هفتم

مزمور داود

۱ خداوند نور من و نجات من است از کیه برسم.
 خداوند ملجای جان من است از کیه هراسان شوم ۲ چون
 شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند.
 یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند ۳ اگر
 لشکری بر من فرود آید دلم نخواهد ترسید. اگر حنك
 بر من بر پا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت
 ۴ يك چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبید. که
 نام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم. تا جمال
 خداوند را مشاهده کنم. و در هیکل او تفکر نام
 ۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته. در
 پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت. و مرا بر صخره
 بلند خواهد ساخت ۶ و الآن سرم بر دشمنانم گرداگردم
 بر افراشته خواهد شد. قربانیهای شادکامی را در
 خیمه او خواهم گذرانید. و برای خداوند سرود و
 تسبیح خواهم خواند ۷ ای خداوند چون باواز
 خود میخوانم مرا بشنو و رحمت فرموده مرا مستجاب فرما

۸ دل من بتو میگوید (که گفته) روی مرا بطلید.
 بلی روی ترا ای خداوند خوام طلید ۹ روی خود را
 از من میپوشان. و بنده خود را در خشم بر مگردان.
 تو مددکار من بوده. ای خدای نجاتم مرا رد مکن
 و ترك منا ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترك کنند. آنگاه
 خداوند مرا بر میدارد ۱۱ ای خداوند طریق خود را
 بمن پیاموز. و بسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت
 فرما ۱۲ مرا بجوایش خصاتم مسپار. زیرا که شهود کذبه
 و دمنندگان ظلم بر من برخاسته اند ۱۳ اگر باور نمیگردم
 که احسان خداوند را. در زمین زندگان به بینم—
 ۱۴ برای خداوند منتظر باش و قوی شو. و دلت را
 تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم. ای صخره من
 از من خاموش مباش. مبادا اگر از من خاموش شوی.
 مثل آنانی باشم که بجفره فرو میروند ۲ آواز نضرع مرا
 بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم. و دست خود را

بجواب قدس تو بر می افرازم ۳ مرا با شیران و
 بدکاران مکش. که با همسایگان خود سخن صلح آمیز
 میگویند و آزار در دل ایشان است ۴ آنها را بحسب
 کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده. آنها را
 مطابق عمل دست ایشان بده. و رفتار ایشان را بخود
 ایشان ردّ نما ۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت
 دست وی تفکر نمیکنند. ایشانرا منهدم خواهی ساخت
 و بنا نخواهی نمود ۶ خداوند متبارک باد. زیرا
 که آواز تضرّع مرا شنیده است ۷ خداوند قوّت من
 و سپهر من است. دلم براو توکل داشت و مدد یافته‌ام.
 پس دل من بوجد آمده است. و بسرود خود اورا حمد
 خواهم گفت ۸ خداوند قوّت ایشان است. و برای
 مسیح خود قلعه نجات ۹ قوم خود را نجات ده و میراث
 خود را مبارک فرما. ایشانرا رعایت کن و برافراز تا
 ابد الآباد

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

۱ ای فرزندان خدا خداوند را توصیف کنید. جلال
 و قوّت را برای خداوند توصیف نائید ۲ خداوند را

بجلال اسم او نعید نائید. خداوند را در زینت قدسیت
 سجده کنید ۳ آواز خداوند فوق آبها است.
 خدای جلال رعد میدهد. خداوند بالای آبهای بسیار
 است ۴ آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند
 با جلال است ۵ آواز خداوند سروهای آزاد را میشکند.
خداوند سروهای آزاد لبنان را میشکند ۶ آنها را مثل
 گوساله میچاند. لبنان و سربون را مثل بچه گاو وحشی
 ۷ آواز خداوند زبانهای آتش را می شکافد ۸ آواز
خداوند صحرا را متزلزل می سزد. خداوند صحرای قادش را
 متزلزل میسازد ۹ آواز خداوند غزالها را بدرد زه می
 اندازد. و جنگل را بی برگ میگردداند. و در هیکل او
 جمیعاً جلال را ذکر میکنند ۱۰ خداوند بر
 طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابد
 آباد ۱۱ خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید.
خداوند قوم خود را بسلامتی مبارک خواهد نمود

مزمو ر سی ام

سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمو ر داود

ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیرا که مرا بالا

کشیدی. و دشمنانم را بر من مفتخر نساخی ۲ ای
 یهوه خدای من. نزد تو استغاثه نمودم و مرا شنا
 دادی ۳ ای خداوند جانم را از حفره بر آوردی. مرا
 زنده ساختی تا بهایه فرو نرم ۴ ای مقدسان خداوند
 اورا بسرائید. و بذکر قدوسیت او حمد گوئید ۵ زیرا
 که غضب او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی.
 شامگاه کربه نزیل میشود. صبحگاهان شادی رخ میناید
 ۶ و اما من در کامیابی خود گفتم. جنبش نخواهم
 خورد تا ابد الآباد ۷ ای خداوند برضامندی خود
 کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی. و چون روی خود را
 پوشانیدی پریشان شدم ۸ ای خداوند نزد تو فریاد بر
 می آورم. و نزد خداوند تضرع مینام ۹ در خون من
 چه قایده است چون بجزیره فرو روم. آبا خاک ترا حمد
 می گوید و راستی ترا اخبار میناید ۱۰ ای خداوند
 بشنو و بمن کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش
 ۱۱ ماتم مرا برای من برقص مبدل ساخته. پلاسرا از
 من بیرون کرده و کبر مرا بشادی بست ۱۲ تا جلال
 ترا سرود خواند و خاموش نشود. ای یهوه خدای من
 ترا حمد خواهم گفت تا ابد الآباد

مزور می و هم

برای سالار مغنیان. مزور داود

۱ ای خداوند بر تو توکل دارم پس نخل نشوم تا
 بآید. در عدالت خویش مرا نجات بده ۲ گوش خود را
 بمن فرا گیر و مرا بزودی برهان. برام صخره قوی
 و خانه حصین باش تا مرا خلاصی دهی ۳ زیرا صخره
 و قلعه من تو هستی. بخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری
 فرما ۴ مرا از دامیکه برام پنهان کرده اند بیرون آور
 ۵ زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را بدست تو
 میسپارم. ای یهوه خدای حق تو مرا فدیه دادی
 ۶ از آنانیکه اباطیل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم.
 و اما من بر خداوند توکل میدارم ۷ برحمت تو وجد
 و شادی میکنم. زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در
 تنگیها شناخته ۸ مرا بدست دشمن اسیر نساخته.
 پایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیده ۹ ای خداوند
 بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از
 غصه کاهیده شد بلکه جانم و جسمم نیز ۱۰ زیرا که
 جانم از غم و سالهام از ناله فانی گردیده است.
 قوت از گناه ضعیف و استخوانهایم رسیده شد ۱۱ نزد

همه دشمنانم عار گردیده‌ام. خصوصاً نزد مسایگان
 خویش. و باعث خوف آشنایان شده‌ام. هر که مرا
 بیرون بیند از من بگیرد ۱۲ مثل مرده از خاطر
 فراموش شده‌ام. و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام
 ۱۳ زیرا که بهتانرا از بسیاری شنیدم. و خوف گردد
 گرد من میباشد زیرا بر من بام مشورت میکنند. و در
 قصد جانم تفکر مینمایند ۱۴ و اما من بر تو ای خداوند
 توکل میدارم. و گفته‌ام خدای من تو هستی ۱۵ و قتهای
 من در دست تو میباشد. مرا از دست دشمنانم
 و جفاکنندگانم خلاصی ده ۱۶ روی خود را بر بنده‌ات
 تابان ساز. و مرا برحمت خود نجات بخش ۱۷ ای
 خداوند خجل نشوم چونکه ترا خوانده‌ام. شریبان
 خجل شوند و در حفره خاموش باشند ۱۸ لبهای دروغ‌گو
 گنگ شود. که بدرستی و تکبر و استهانت بر عادلان
 سخن میگوید ۱۹ زهی عظمت احسان تو که برای
 ترسندگان ذخیره کرده. و برای متوکلان بیش بینی
 آدم ظاهر ساخته ۲۰ ایشانرا در پرده روی خود از
 مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشانرا در خیمه از عداوت
 زبانها مخفی خواهی داشت ۲۱ متبارک باد خداوند که

رحمت عجیب خود را در شهر حصین بمن ظاهر کرده
 است ۲۲ و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر
 تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز
 نضرع مرا شنیدی ۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند اورا
 دوست دارید. خداوند امنارا محفوظ میدارد. و
 متکبرانرا مجازات کثیر میدهد ۲۴ قوی باشید و دل
 شمارا تقویت خواهد داد. ای همگانیکه برای خداوند
 انتظار میکشید

مزمور سی و دوم

قصیده داود

۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شد. و گناه
 وی مستور گردید ۲ خوشا بحال کسیکه خداوند بوی
 جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حیلۀ نیبیا شد
 ۳ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشد. از
 نعرۀ که تمامی روز میزد ۴ چونکه دست تو روز
 و شب بر من سنگین میبود. رطونم به خشکی تابستان
 مبدل گردید سیلاه ۵ بگناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم
 خود را مخفی نداشتم. گفتم عصیان خود را نزد خداوند
 اقرار میکنم. پس تو آتیش گناه مرا غنو کردی سیلاه

۶ ازین رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. و قتیکه آبهای بسیار بسیلان آید هرگز بدو نخواهد رسید ۷ تو بلجای من عسلی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سیلاه ۸ ترا حکمت خواهم آموخت و براهیکه باید رفت ارشاد خواهم نمود. و ترا بچشم خود که برنست نصیحت خواهم فرمود ۹ مثل اسب و قاطر بی فهم باشی. که آنها را برای بستن بدنه و لگام زینت میدهند. و الا نزدیک تو نخواهند آمد ۱۰ غمهای شیرین بسیار میباشد. اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد ۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید. و ای همه راست دلان ترنم نائید

مزمو ر سی و ستم

۱ ای صالحان در خداوند شادی نائید. زیرا که تسبیح خواندن راستانرا می شاید ۲ خداوند را بابریط حمد بگوئید. باعود ده نار او را سرود بخوانید ۳ سرودی تازه برای او بسرائید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند ۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است ۵ عدالت و انصاف را دوست میدارد.

جهان از رحمت خداوند پُر است ۶ بکلام خداوند
 آسمانها ساخته شد. و کلّ جنود آنها بنفخه دهان او
 ۷ آبهای دریا را مثل توده جمع میکند. و لجه‌ها را
 درخزانه‌ها ذخیره مینماید ۸ نمائی اهل زمین از خداوند
 بترسند. جمع سکنه ربع مسکون از او بترسند ۹ زیرا که
 او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید ۱۰ خداوند
 مشورت امتها را باطل میکند. تدبیرهای قبائل را نیست
 میگرداند ۱۱ مشورت خداوند قائم است تا ابد الابد.
 تدابیر قلب او تا دهر الدهور ۱۲ خوشا بحال امتی که
 یهوه خدای ایشان است. و قومیکه ایشان را برای
 میراث خود برگزیده است ۱۳ از آسمان خداوند نظر
 افکند. و جمیع بنی آدم را نگرست ۱۴ از مکان سکونت
 خویش نظر می افکند. بر جمیع ساکنان جهان ۱۵ او
 که دل‌های ایشان را جمیعاً سرشته است. و اعمال ایشان را
 درک نموده است ۱۶ پادشاه بزیادتی لشکر خلاص
 نخواهد شد. و جبار به بسیاری قوت رهائی نخواهد یافت.
 ۱۷ اسب بجهت استخلاص باطل است. و بشدت قوت
 خود کسی را رهائی نخواهد داد ۱۸ اینک چشم خداوند
 بر آنانیست که از او میترسند. بر آنانی که انتظار رحمت

اورا میکشند ۱۹ تا جان ایشانرا از موت رهائی بخشند.
و ایشانرا در قحط زنده نگاه دارد ۲۰ جان ما منتظر
خداوند میباشد. او اعانت و سپر ما است ۲۱ زیرا که
دل ما دراو شادی میکند. و در نام قدّوس او توکل
میداریم ۲۲ ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه
امیدوار تو بوده ایم

مزمو ر سی و چهارم

مزمو ر داود وقتی که منش خود را بحضور آیملک تغییر
داد و از حضور او بیرون رانده شده برفت
۱ خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت.
تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود ۲ جان من در
خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهند
نمود ۳ خداوند را با من تکبیر نمائید. نام او را با
یکدیگر بر افرایم ۴ چون خداوند را طلبیدم مرا
مستجاب فرمود. و مرا از جمیع ترسهای خلاصی بخشید
۵ بسوی او نظر کردند و منور گردیدند. و رویهای
ایشان خجل نشد ۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند
او را شنید. و او را از تمامی تنگیهایش رهائی بخشید

۷ فرشته خداوند گرد آگرد ترسندگان او است. اُردو
زده ایشانرا میرهاند ۸ بمجشید و به بیند که خداوند
نیکو است. خوشا بحال شخصیکه بدو توکل میدارد
۹ ای مقدسان خداوند از او ترسید. زیرا که ترسندگان
اورا هیچ کی نیست ۱۰ شیر بمجگان بی نوا شده گرسنگی
میکشند. و اما طالبان خداوندرا بهیچ چیز نیکو کی
شخواهد شد ۱۱ ای اطفال بیائید مرا بشنوید. و ترس
خداوندرا بشما خواهم آموخت ۱۲ کیست آن شخصیکه
آرزومند حیات است. و طول ایامرا دوست میدارد
تا نیکوئی را به بیند ۱۳ زیاترا از بدی نگاه دار.
و لبهایترا از سخنان حیل آمیز ۱۴ از بدی اجتناب نما و
نیکوئی بکن. صلح را طلب نما و در پی ان بکوش ۱۵ چشمان
خداوند بسوی صالحان است. و گوشهای وی بسوی
فریاد ایشان. ۱۶ روی خداوند بسوی بدکاران است.
تا ذکر ایشانرا از زمین منقطع سازد ۱۷ چون (صالحان)
فریاد بر آوردند خداوند ایشانرا شنید. و ایشانرا از
همه تنگیهای ایشان رهایی بمجشید ۱۸ خداوند نزدیک
شکسته دلان است. و روح کوفتگانرا نجات خواهد داد
۱۹ زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند اورا

از همه آنها خواهد رهانید ۲۰ همه استخوانهای ایشانرا نگاه میدارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد
 ۲۱ شریر را شرارت هلاک خواهد کرد. و از دشمنان
 مرد صالح مؤآخذه خواهد شد ۲۲ خداوند جان بندگان
 خود را فدیة خواهد داد. و از آنانیکه بر وی توکل
 دارند مؤآخذه نخواهد شد

مزمور سی و نهم

مزمور داود

۱ ای خداوند با خصمان من محاصره نما. و جنگ
 کن با آنانیکه با من جنگ میکنند ۲ سپر و بجن را
 بگیر. و به اعانت من بر خیز ۳ و نیزه را راست کن
 و رام را پیش روی جنا کنندگانم به بند. و بجان من
 بگو من نجات تو هستم ۴ خجل و رسوا شوند آنانیکه قصد
 جان من دارند. و آنانیکه بد اندیش مانند بر گردانیده
 و خجل شوند ۵ مثل کاه پیش روی باد باشند. و فرشته
 خداوند ایشانرا براند ۶ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد.
 و فرشته خداوند ایشانرا تعاقب کند ۷ زیرا دام خود را
 برای من بی سبب در حفره پنهان کردند. که آنرا برای
 جان من بمیجه گده بودند ۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد.

و دامیکه پنهان کرد خودش را بگیرد. و در آن بهلاکت گرفتار گردد ۹ و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد. و در نجات او شادی خواهد نمود ۱۰ هـ استخوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو. که مسکین را از شخص قویتر از او میرهاند. و مسکین و فقیر را از تاراج کننده وی ۱۱ شاهدان کینه‌ور بر خاسته اند. چیزهایی را که نمیدانستم از من میبرسند ۱۲ بعوض نیکویی بدی بمن میکنند. جان مرا یکس گردانیده اند ۱۳ و اما من چون ایشان بهار می بودند پلاس میپوشیدم. جان خود را بروزه میبرنجانیدم. و دعایم بسینه‌ام بر میگشت ۱۴ مثل آنکه او دوست و برادر می بود. سرگردان می رفتم. چون کسیکه برای مادرش ماتم گیرد از حزب خم میشدم ۱۵ ولی چون افتادم شادی کنان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند ۱۶ مثل فاجرانیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای خود را بر من افشردند ۱۷ بخداوند تا بکی نظر خواهی کرد. جانم را از خرابیهای ایشان برهان و یسگانه مرا از شیر بچه‌گان ۱۸ و ترا در جماعت بزرگ حمد

خوام گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خوام
 خواند ۱۹ تا آنانیکه بی سبب دشمن منند بر من فخر
 نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض مینایند چشمک
 نزنند ۲۰ زیرا برای سلامتی من نمیگویند. و بر
 آنانیکه در زمین آرامند سخنان حیلہ آمیز را تفکر
 میکند ۲۱ و دهان خود را بر من باز کرده. میگویند
 هَ هَ چشم ما دیده است ۲۲ ای خداوند تو آنرا
 دیده پس سکوت فرما. ای خداوند از من دور مباش
 ۲۳ خویش ترا برانگیز و برای داد من بیدار شو. ای
 خدای من و خداوند من برای دعوی من ۲۴ ای یهوه
 خدام مرا موافق عدل خود داد بده. مبادا بر من
 شادی نمایند ۲۵ تا در دل خود نگویند اینک مراد ما.
 تا نگویند اورا بلعیده ایم ۲۶ و آنانیکه در بدی من
 شادند بام نخل و شرمندہ شوند. و آنانیکه بر من تکبر
 میکنند بمجملت و رسوائی ملبس شوند ۲۷ آنانیکه خواهان
 حق منند ترنم و شادی نمایند. و دایمًا گویند خداوند
 بزرگ است که بسلامتی بنده خود رغبت دارد ۲۸ و
 زبان عدالت ترا بیان خواهد کرد. و تسبیح ترا تمامی روز

مزمور سی و ششم

برای سالار مغنیان مزمور داود بنده خداوند

۱ معصیت شریر در اندرون دل من میگوید. که
 ترس خدا در مد نظر او نیست ۲ زیرا خویشتر را در
 نظر خود تملق میگوید. تا گناهش ظاهر نشود و مکروه
 نگردد ۳ سخنان زیباش شرارت و حيله است. از
 دانشمند و نیکوکاری دست برداشته است ۴ شرارت را
 بریستر خود تفکر میکند. خود را براه ناپسند قائم کرده
 از بدی نفرت ندارد ۵ ای خداوند رحمت تو
 در آسمانها است. و امانت تو تا افلاك ۶ عدالت تو
 مثل کوههای خداست و احکام تو لجة عظم. ای خداوند
 انسان و پها را نجات میدی ۷ ای خدا رحمت تو چه
 ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه میبرند
 ۸ از چربی خانه تو شاداب میشوند. از نهر خوشیهای
 خود ایشانرا مینوشانی ۹ زیرا که نزد تو چشمه حیات
 است. و در نور تو نور را خواهیم دید ۱۰ رحمت
 خود را برای عارفان خود مستدام فرما. و عدالت خود را
 برای راست دلان ۱۱ پای تکبر بر من نیاید. و دست

شریران مرا گریزان نسازد ۱۲ در آنجا بدکرداران افتاده اند. ایشان انداخته شده اند و نمیتوانند بر خاست

مزور سی و هفتم

مزور داود

۱ بسبب شریران خویشتن را مشوش مساز. و بر فتنه انگیزان حسد میر ۲ زیرا که مثل علف بزودی بریده میشوند. و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد ۳ بر خداوند توکل نما و نیکوئی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو ۴ و در خداوند تمتع ببر. پس مشلت دل ترا بتو خواهد داد ۵ طریق خود را به خداوند بسپار. و بروی توکل کن که آنرا انجام خواهد داد ۶ و عدالت ترا مثل نور بیرون خواهد آورد. و انصاف ترا مانند ظهر ۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش. و از شخص فرخنده طریق و مرد حيله گر خود را مشوش مساز ۸ از غضب بر کنار شو و خشم را ترك كن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد ۹ زیرا که شریران منتقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود ۱۰ هان بعد

از اندك زمانى شریر نخواهد بود. در مكانش تأمل خواهی
 کرد و نخواهد بود ۱۱ و اما حلیمان وارث زمین خواهند
 شد. و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید ۱۲ شریر
 بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خود را بر او می
 افشرد ۱۳ خداوند براو خواهد خندید. زیرا می بیند
 که روز او می آید ۱۴ شریران شمشیر را برهنه کرده
 و کائرا کشیده اند. تا مسکین و فقیر را بپندازند.
 و راست روان را مقتول سازند ۱۵ شمشیر ایشان بدل
 خود ایشان فرو خواهد رفت. و کانهای ایشان شکسته
 خواهد شد ۱۶ نعمت اندك يك مرد صالح بهتر است.
 از اندوخته های شریران کثیر ۱۷ زیرا که بازوهای
 شریران شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأید
 میکند ۱۸ خداوند روزهای کاملان را میداند. و میراث
 ایشان خواهد بود تا ابد الاّباد ۱۹ در زمان بلا نخل
 نخواهند شد. و در ایّام قحط سیر خواهند بود ۲۰ زیرا
 شریران هلاک میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرّمی
 مرتعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند
 گردید ۲۱ شریر قرض میگیرد و وفا نمیکند. و اما صالح
 رحم و بخشنده است ۲۲ زیرا آنانیکه از وی برکت یابند

وارث زمین گردند. و اما آنانیکه ملعون وی اند منقطع
 خواهند شد ۲۳ خداوند قدمهای انسانرا مستحکم میسازد.
 و در طریقههایش سرور میدارد ۲۴ اگرچه ییفتند افکنده
 نخواهد شد. زیرا خداوند دستش را میگیرد ۲۵ من جوان
 بودم و الان پیر هستم. و مرد صالح را هرگز متروک ندیده
 ام. و نه نسلش را که گدای نان بشوند ۲۶ تمامی روز
 رؤف است و قرض دهنده. و ذریّت او مبارك خواهند
 بود ۲۷ از بدی برکنار شو و نیکوئی بکن. پس ساکن
 خواهی بود تا ابد الآباد ۲۸ زیرا خداوند انصاف را
 دوست میدارد و مقدّسات خود را ترك نخواهد فرمود.
 ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد الآباد. و اما نسل شریر
 منقطع خواهد شد ۲۹ صلحان وارث زمین خواهند بود.
 و در آن تا بآید سکونت خواهند نمود ۳۰ دهان صالح
 حکمت را بیان می کند. و زبان او انصاف را ذکر مینماید
 ۳۱ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش
 خواهد لغزید ۳۲ شریر برای صالح کبیر میکند. و قصد
 قتل وی میدارد ۳۳ خداوند او را در دستش ترك نخواهد
 کرد. و چون بداوری آید بروی فتوی نخواهد داد
 ۳۴ منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار. تا ترا

بوراثت زمین برافرازد . چون شریران منقطع شوند آنرا
خواهی دید ۲۵ شریرا دینم که ظلم پیشه بود . و مثل
درخت بومی سبز خود را بهر سو میکشید ۲۶ اما گذشت
و اینک نیست گردید . و او را جستجو کردم و یافت نشد
۲۷ مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را بین . زیرا که
عاقبت آن مرد سلامتی است ۲۸ اما خطاکاران جمیعاً
هلاک خواهند گردید . و عاقبت شریران منقطع خواهد شد
۲۹ و نجات صلحان از خداوند است . و در وقت تنگی او
قلعه ایشان خواهد بود ۴۰ و خداوند ایشانرا اعانت
کرده نجات خواهد داد . ایشانرا از شریران خلاص کرده
خواهد رهانید . زیرا براو توکل دارند

مزمور سی و هشتم

مزمور داود برای تذکر

۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما . و در خشم
خویش تأدیم مفرما ۲ زیرا که نبرهای تو درمن فرو رفته .
و دست تو برمن فرود آمده است ۳ درجسد من بسبب
غضب تو صحتی نیست . و در استخوانهایم بسبب خطای
خودم سلامتی نی ۴ زیرا گناهانم از سرم گذشته است .
مثل بار گران از طاقم سنگین تر شده ۵ جراحات من

متعفن و مفروح شده است . بسبب حماقت من ۶ بخود می
 پیچم و بی نهایت مخفی شده ام . تمامی روز ماتم کان
 تردّد میکنم ۷ زیرا کمر من از سوزش پُر شده است .
 و در جسد من صحتی نیست ۸ من بیمس و بی نهایت کوفته
 شده ام . و از فغان دل خود نعره میزنم ۹ ای خداوند
 تمامی آرزوی من درمدم نظر تو است . و ناله های من
 از تو مخفی نمیباشد ۱۰ دل من می طپد و قوتم از من رفته
 است . و نور چشمام نیز با من نیست ۱۱ دوستان
 و رفیقانم از بلای من برکنار می ایستند . و خویشان من
 دور ایستاده اند ۱۲ آنانیکه قصد جانم دارند دام می
 گسترند . و بد اندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند . و تمام
 روز حیلها تفکر میکنند ۱۳ و اما من مثل کتر نمیشنوم .
 و مانند کُنکم که دهان خود را باز نکند ۱۴ و مثل کسی
 گردیده ام که نمیشنود . و کسیکه در زبانش جحّتی نباشد
 ۱۵ زیرا که ای خداوند انتظار ترا میکشم . تو ای یهوه
 خدام جواب خواهی داد ۱۶ چونکه گفته ام مبدا بر من
 شادی نایند . و چون یام بلغزد بر من تکبر کند ۱۷ زیرا
 که برای افتادن نصب شده ام . و درد من همیشه پیش
 روی من است ۱۸ زیرا گناه خود را اخبار مینامم .

و از خطای خود غمگین هستم ۱۹ اما دشمنانم زنده
 و زور آور اند. و آنانیکه بی سبب بر من بغض مینمایند
 بسیار اند ۲۰ و آنانیکه بعوض نیکی بمن بدی میرسانند.
برمن عداوت میورزند زیرا نیکوئی را پیروی میکنم ۲۱ ای
 خداوند مرا ترك منا. ای خدای من از من دور مباش
 ۲۲ و برای اعانت من تعجیل فرما ای خداوند بکه نجات من
 هستی

مزمور سی و نهم

برای پدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

۱ گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا
 نورزم. دهان خود را بلجام نگاه خواهم داشت مادامیکه
 شریر پیش من است ۲ من گنگ بودم و خاموش و از
 نیکوئی نیز سکوت کردم. و درد من بحرکت آمد ۳ دلم
 در اندروغم گرم شد. چون تفکر میکردم آتش افروخته
 گردید. پس بزبان خود سخن گفتم ۴ ای خداوند
 اجل مرا برمن معلوم ساز. و مقدار ایام مرا که چیست.
 تا بنهم چه قدر فانی هستم ۵ اینک روزهایم را مثل
 يك وجب ساخته. و زندگانم در نظر تو هیچ است.
 یقیناً هر آدمی محض بطلالت قرار داده شد سیلاه ۶ اینک

انسان در خیال رفتار میکند. و محض بطالت مضطرب میگردد. ذخیره میکند و نمیداند کیست که از آن تمتع خواهد برد ۷. و آآن ای خداوند برایشه منتظر باشم. امید من بر تو میباشد ۸. مرا از همه گناهانم برهان. و مرا نزد جاهلان عار مگردان ۹. من گنک بودم و زبان خود را باز نکردم. زیرا که تو اینرا کرده ۱۰. بلای خود را از من بردار. زیرا که از ضرب دست تو من تلف میشوم ۱۱. چون انسانرا بسبب گناهش بعنایها تأدیب میکنی. نفایس او را مثل یید می گذاری. یقیناً هر انسان محض بطالت است سیاه ۱۲. ای خداوند دعای مرا بشنو و بفریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت مباش زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و تزیل هستم مثل جمیع پدران خود ۱۳. روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم. قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم

مزمور چهلیم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام. و بمن مایل شده فریاد مرا شنید ۲. و مرا از چاه هلاکت برآورد

واز کِلِ لجن و پایهایما بر صخره گذاشته قدمهایما
 مستحکم گردانید ۲ و سرودی تازه در دهانم گذارد
 یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون اینرا بینند ترسان
 شده برخداوند توکل خواهند کرد ۴ خوشا بحال کسبکه
 برخداوند توکل دارد. و بمنکبران ظالم و مرتدان دروغ
 مابل نشود ۵ ای یهوه خدای ما چه بسیار است
 کارهای عجیب که تو کرده. و تدبیرهایی که برای ما
 نموده. در نزد تو آنها را تقویم نتوان کرد اگر آنها را
 تقریر و بیان بکنم. از حدّ شمار زیاده است ۶ در قربانی
 و هدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی.
 قربانی سوختنی و قربانی گناه را نخواستی ۷ آنگاه گفتم اینک
 میآم در طومار کتاب در باره من نوشته شده است ۸ در
 بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدارم.
 و شریعت تو در اندرون دل من است ۹ در جماعت
 بزرگ بعدالت بشارت داده ام. اینک لبهای خود را باز
 نخواهم داشت. و تو ای خداوند میدانی ۱۰ عدالت ترا
 در دل خود مخفی نداشته ام. امانت و نجات ترا بیان
 کرده ام. رحمت و راستی ترا از جماعت بزرگ پنهان نکرده
 ام ۱۱ پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز

مدار. رحمت و راستی تو دائماً مرا محافظت کند ۱۲ زیرا که بلایای بیشمار مرا احاطه میکند. گناهانم دور مرا گرفته است بحدی که نمیتوانم دید. از مویهای سر من زیاده است. و دل من مرا ترك کرده است ۱۳ ای خداوند مرحمت فرموده مرا نجات بده. ای خداوند باعانت من تعجیل فرما ۱۴ آنانیکه قصد هلاکت جان من دارند. جمیعاً خجل و شرمندہ شوند. و آنانیکه در بدئی من رغبت دارند. بعقب برگردانیده و رسوا گردند ۱۵ آنانیکه بر من هه هه میگویند. بسبب خجالت خویش حیران شوند ۱۶ و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند. و آنانیکه نجات ترا دوست دارند. دائماً گویند که خداوند بزرگ است ۱۷ و اما من مسکین و فقیر هستم. و خداوند در باره من تنکر میکند. تو معاون و نجات دهنده من هستی. ای خدای من تاخیر مفرما

مزمور چهل و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تنکر میکند. خداوند
اورا در روز بلا خلاصی خواهد داد ۲ خداوند اورا

محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین
 مبارك خواهد بود. و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی
 کرد ۴ خداوند او را بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود.
 نمائی خوابگاه او را در بیماریش خواهی گسترانید ۵
 گفتم ای خداوند بر من رحم نا. جان مرا شفا بده زیرا
 بتو گناه ورزیده ام ۵ دشمنانم در باره من به بدی سخن
 میگویند. که کی بمیرد و نام او گم شود ۶ و اگر برای
 د بدن من بیاید سخن باطل میگوید. و دلش در خود
 شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آنها شایع میکند
 ۷ و جمیع خصام با یکدیگر بر من نمائی میکنند. و در باره
 من بدی می افشایند ۸ که حادثه هلك بر او ریخته شده
 است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست
 ۹ و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان
 مرا نیز میخورد. پاشنه خود را بر من بلند کرد ۱۰ و اما
 تو ای خداوند بر من رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا
 مجازات بدیشان رسانم ۱۱ از این میدانم که در من رغبت
 داری. زیرا که دشمن بر من فخر نمیانید ۱۲ و مرا بسبب
 کلام مستحکم نموده. و مرا بحضور خویش دائماً قائم خواهی

نمود ۱۴ یهوه خدای اسرائیل متبارک باد . از ازل
تا بابد آمین و آمین

مزمور چهل و دوم

برای سالار مغنیان . قصیده بنی قورح

۱ چنانکه آهو برای نه‌های آب شدت اشتیاق دارد .
همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد
۲ جان من تشنه خداست تشنه خدای حی . که کی پیام
و بحضور خدا حاضر شوم ۳ اشکهایم روز و شب نان من
میبود . چون تمامی روز مرا میگفتند خدای تو کجاست
۴ چون اینرا بیاد میآورم جان خود را بر خود میریزم .
چگونه با جماعت میرفتم و ایشانرا بخانه خدا پیشروی
میکردم . باواز ترنم و نسبج در گروه عید کنندگان ه ای
جانم چرا منحنی شده . و چرا در من پریشان گشته . برخدا
امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حد
خواهم گفت ۶ ایخدای من جانم درمن منحنی شد . بنا برین
ترا از زمین اُردن یاد خواهم کرد . از کوههای حرمون
واز جبل مصفر ۷ لجه به لجه ندا میدهد از آواز آبشارهای
نو . جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است ۸ در
روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود . و در شب سرود

او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من ۹ بخدا
گفته ام ای صخره من چرا مرا فراموش کرده. چرا بسبب
ظلم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم ۱۰ دشمنانم بکوییدگی در
استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه همه روزه مرا میگویند
خدای تو کجاست ۱۱ ایمان من چرا منحنی شده و چرا
در من پریشان گشته. برخدا امید دار زیرا که او را باز
حمد خواهم گفت. که نجات روی من و خدای من است

مزمور چهل و ستم

۱ ای خدا مرا داوری کن. و دعوی مرا با قوم بیرحم
فیصل فرما. و از مرد حيله گر و ظالم مرا خلاصی ده
۲ زیرا تو خدای قوت من هستی چرا مرا دور انداختی.
چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم ۳ نور و راستی
خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند. و مرا بکوه مقدس
نو و مسکنهای تو رسانند ۴ آنگاه بتسبیح خدا خواهم
رفت. بسوی خدائیکه سرور و خرمی من است. و ترا
اینها خدای من با بریط تسبیح خواهم خواند ۵ ای جان
من چرا منحنی شده. و چرا در من پریشان گشته. امید
برخدا دار. زیرا که او را باز حمد خواهم گفت. که نجات
روی من و خدای منست

مزمور چهل و چهارم

برای سالار مغنیان . قصیده بنی قورح

۱ ای خدا بگوشهای خود شنیده ام . و پدران ما مارا
خبر داده اند . از کاریکه در روزهای ایشان و در ایام
سلف کرده ۲ تو بدست خود امتهارا بیرون کردی اما
ایشانرا غرس نمودی . قومهارا نباه کردی اما ایشانرا منتشر
ساختی ۳ زیرا که بشمشیر خود زمینرا تخییر نکردند .
و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد . بلکه دست راست
تو و بازو و نور روی تو . زیرا از ایشان خرسند بودی
۴ ای خدا تو پادشاه من هستی . پس بر نجات یعقوب امر فرما
۵ بهدد تو دشمنان خودرا خواهیم افکند . و بنام تو بخالنان
خویشرا پایمال خواهیم ساخت ۶ زیرا بر کان خود تو کل
نخوام داشت . و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد ۷ بلکه
تو مارا از دشمنان ما خلاص دادی . و مبعضان مارا
نخل ساختی ۸ تمامی روز بر خدا فخر خواهیم کرد . و نام
ترا تا بآبد تسبیح خواهیم خواند سیاه ۹ لیکن الان تو مارا
دور انداخته و رسوا ساخته . و با لشکریهای ما بیرون
نمایی ۱۰ و مارا از پیش دشمن روگردان ساخته . و خصمان
ما برای خویشتن تاراج میکنند ۱۱ مارا مثل گوسفندان

برای خوراك نسلم کرده. و مارا در میان اَمْتها پراکنده
 ساخته ۱۲ قوم خود را بی بها فروختی. و از قیمت ایشان
 نفع نبردی ۱۳ مارا نزد همسایگان ما عار گردانیدی.
 اهانَت و مخربیه نزد آنانیکه گرداگرد ما یَند ۱۴ مارا در میان
 اَمْتها ضرب المثل ساخته. جنبانیدن سر در میان قومها
 ۱۵ و رسوائی من همه روزه در نظر من است. و خجالت
 روم مرا پوشانیده است ۱۶ از آواز ملامتگو و فحاش.
 از روی دشمن و انتقام گیرنده ۱۷ این همه بر ما واقع شد.
 اما ترا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم
 ۱۸ دل ما بعقب بر نگردید. و پایهای ما از طریق تو
 انحراف نورزید ۱۹ هر چند مارا در مکان اثرها کوبیدی.
 و مارا بسایه موت پوشانیدی ۲۰ نام خدای خود را هرگز
 فراموش نکردیم. و دست خود را بخدای غیر بر نیفراشتم
 ۲۱ آیا خدا اینرا غوررسی نخواهد کرد. زیرا او خنابای
 قلب را میداند ۲۲ هر آینه بخاطر تو نمائی روز کُشته
 میشوم. و مثل گوسفندان ذبح شمرده میشوم ۲۳ ابجد او ند
 بیدار شو چرا خوابیده. برخیز و مارا تا بابد دور مینداز
 ۲۴ چرا روی خود را پوشانیدی. و ذلت و تنگی ما را
 فراموش کردی ۲۵ زیرا که جان ما بخاک خم شده است.

و شکم ما بزمین چسبیده ۲۶ بجهه اعانت ما برخیز.
و بخاطر رحمانیت خود مارا فدیه ده

مزمور چهل و پنجم

برای سالار مغنیان بر سوسنها . قصیده بنی قورح .

سرود حبیبات

۱ دل من بکلام نیکو میموشد . انشاء خود را در باره
پادشاه میگویم زبان من قلم کاتب ماهر است ۲ تو جمیلتر
هستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده است .
بنابر این خدا ترا مبارک ساخته است تا ابد الآباد ۳ ای
جبار شمشیر خود را بر ران خود به بند . یعنی جلال و
کبریائی خویش را ۴ و بکبریائی خود سوار شده غالب شو
بجهه راستی و حلم و عدالت . و دست راستت چیزهای
ترسناک را بتو خواهد آموخت ۵ به تیرهای نیز تو امنتها
زیر تو می افتند . و بدل دشمنان پادشاه فرو میرود
۶ ای خدا تخت تو تا ابد الآباد است . عصای راستی عصای
سلطنت تو است ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن
داشتی . بنابرین خدا خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر
از رفقایت مسخ کرده است ۸ همه رختهای تو مر و عود
و سلیخه است . از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند

۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند . ملکه بلست
 راست درطلای اوفیر ایستاده است ۱۰ ای دختر بشو
 و بین و گوش خود را فرا دار . و قوم خود و خانه پدرت را
 فراموش کن ۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود . زیرا
 او خداوند تست پس او را عبادت نما ۱۲ و دختر صور
 با ارمغانی . و دوازده تن قوم رضامندی ترا خواهند طلبید
 ۱۳ دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است . و رخنهای
 او با طلا مرصع است ۱۴ بلباس طرازدار نزد پادشاه
 حاضر میشود . باکره های همراهان او در عقب وی نزد تو
 آورده خواهند شد ۱۵ بشادمانی و خوشی آورده میشوند .
 و بنصر پادشاه داخل خواهند شد ۱۶ بعوض پدرانت
 پسرانت خواهند بود . و ایشانرا بر تنامی جهان سروران
 خواهی ساخت ۱۷ نام ترا در همه دهرها ذکر خواهم کرد .
 پس قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابد الابد

مزمور چهل و ششم

برای سالار مغنیان . سرود بنی قوریج بر علاموت

۱ خدا ملجا و قوت ماست . و مددکاری که در تنگها
 فوراً یافت میشود ۲ پس نخواهم ترسید اگرچه جهان مبدل
 گردد . و کوهها در قعر دریا بلرزش آید ۳ اگرچه آبهای

آشوب کنند و بجوش آیند. و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند سیلاه ۴ نهریست که شعبهایش شهر خدا را فرحناک میسازد. و مسکن قدوس حضرت اعلی را ۵ خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح ۶ امتهای نعره زدند و مملکتها متحرک گردیدند. او آواز خود را داد پس جهان گداخته گردید ۷ یَهُوَه صابوت با ماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما سیلاه ۸ یاباید کارهای خداوند را نظاره کنید. که چه خرابیها در جهان پیدا نمود ۹ او جنگبارا نا اقصای جهان تسکین میدهد. کمانرا میشکند و نیزه را قطع میکند و عرابه هارا با آتش میسوزاند ۱۰ باز ایستید و بدانید که من خدا هستم. در میان امتهای متعال و در جهان متعال خواهم شد ۱۱ یَهُوَه صابوت با ماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما سیلاه

مزمر چهل و هفتم

برای سالار مغنیان. مزمر بنی قورح

۱ ای جمیع امتهای دستک زنید. نزد خدا به آواز شادی بانگ برآورید ۲ زیرا خداوند متعال و مهیب است. و بر تمامی جهان خدای بزرگ ۳ قومها را در زیر ما

مغلوب خواهد ساخت. و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما
 ۴ میراث ما را برای ما خواهد برگزید. یعنی جلالت
 یعقوب را که دوست میدارد سیاه ۵ خدا با آواز بلند
 صعود نموده است. خداوند با آواز کرنا ۶ تسبیح بخوانید
 خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید پادشاه ما را تسبیح
 بخوانید ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. بخردمندی
 تسبیح بخوانید ۸ خدا بر آنها سلطنت میکند. خدا بر
 تخت قدس خود نشسته است ۹ سروران قومها با قوم
 خدای ابراهیم جمع شده‌اند. زیرا که سپرهای جهان
 از آن خداست. او بسیار متعال میباشد

مزمور چهل و هشتم

سرود و مزمور بنی قوریح

۱ خداوند بزرگ است و بی نهایت مجید. در شهر
 خدای ما و در کوه مقدس خویش ۲ جبیل در بلندیش
 و شادی تمامی جهان است کوه صهیون. در جوانب
 شال قریه پادشاه عظیم ۳ خدا در قصرهای آن
 بلجای بلند معروف است ۴ زیرا اینک پادشاهان جمع
 شدند. و با هم در گذشتند ۵ ایشان چون دیدند
 متعجب گردیدند. و در حیرت افتاده فرار کردند ۶ لرزه

بر ایشان در آنجا مستولی گردید. و درد شدید مثل
 زینکه میزاید ۷ نو کشتیهای ترشیش را بیاد شرقی شکستی
 ۸ چنانکه شنیده بودیم همچنان دیدهام. در شهر بهو.
 صایوت در شهر خدای ما. خدا آنرا تا ابد الآباد
 مستحکم خواهد ساخت سیاه ۹ ای خدا در رحمت تو
 تفکر کرده‌ام. در اندرون هیکل تو ۱۰ ای خدا چنانکه
 نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست
 راست تو از عدالت پر است ۱۱ کوه صهیون
 شادی میکند و دختران یهودا بوجد می آیند. بسبب
 داورهای تو ۱۲ صهیون را طواف کنید و گردا گرد او
 بخراشد. و برجهای ویرا بشمارید ۱۳ دل خود را به
 حصارهایش بنهید. و در قصرهایش تأمل کنید. تا
 طبقه آینده را اطلاع دهید ۱۴ زیرا این خدا خدای
 ماست تا ابد الآباد. و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود

مزمو ر چهل و نهم

برای سالار مغنیان. مزمو ر بنی قورح

۱ ای تمامی قومها اینرا بشنوید. ای جمیع سنگه ربع
 مسکون اینرا گوش گیرید ۲ ای عوام و خواص. ای
 دولتمندان و فقیران جمیعاً ۳ زبانم بحکمت سخن میراند.

و فکّر دل من فطانت است ۴ گوش خود را بمثلّی فرا
میگیرم. معمّای خویش را بر بریط می گشایم ۵ چرا در
روزهای بلا ترسان باشم. چون گناه پاشنه هام مرا
احاطه میکند ۶ آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند.
و بر کثرت توانگری خویش فخر مینمایند ۷ هیچ کس
هرگز برای برادر خود فدیّه نخواهد داد. و کفّاره او را
بخدا نخواهد بخشید ۸ زیرا فدیّه جان ایشان گران
بهاست. و ابدًا بدان نمیتوان رسید ۹ تا زنده بماند
تا ابد الآباد. و فساد را نه بیند ۱۰ زیرا می بیند که
حکیمان می میرند. و جاهلان و ابلهان بام هلاک میگردند.
و دولت خود را برای دیگران ترك میکنند ۱۱ فکر دل
ایشان اینست که خانه های ایشان دائمی باشد. و مسکنهای
ایشان دور بدور. و نامهای خود را بر زمینهای خود
مینهند ۱۲ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند. بلکه
مثل بهام است که هلاک میشود ۱۳ این طریقه ایشان
جهالت ایشان است. و اعقاب ایشان سخن ایشان را می
پسندند سیاه ۱۴ مثل گوسفندان در هاویه رانده میشوند.
و موت ایشان را شبانی می کند. و صبحگاهان راستان بر
ایشان حکومت خواهند کرد. و جمال ایشان در هاویه
پوسیده خواهد شد. تا مسکنی برای آن نباشد ۱۵ لیکن

خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد. زیرا
 که مرا خواهد گرفت سیلاه ۱۶ پس ترسان مباش چون
 کسی دولتمند گردد. و جلال خانه او افزوده شود
 ۱۷ زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد. و جلالش
 در عقب او فرو نخواهد رفت ۱۸ زیرا در حیات خود
 خویشان را مبارك میخواند. و چون بر خود احسان میکنی
 مردم ترا میستایند ۱۹ لیکن بطبقه پدران خود خواهد
 پیوست. که نور را تا بابد نخواهند دید ۲۰ انسانیکه در
 حرمت است و فهم ندارد. مثل بهام است که هلاک
 میشود

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

۱ خدا. خدا بَهُوَه تکلم میکند. و زمین را از مطلع
 آفتاب تا بمغربش میخواند ۲ از صهیون که کمال زیباییست.
 خدا تجلی نموده است ۳ خدای ما میآید و سکوت نخواهد
 نمود. آتش پیش روی او میلعد. و طوفان شدید گرداگرد
 وی خواهد بود ۴ آسمان را بالا میخواند. و زمین را تا
 قوم خود را داوری کند ۵ مقدسان مرا نزد من جمع کنید.
 که عهد را با من بقرنای بسته اند ۶ و آسمانها را انصاف

او خبر خواهند داد. زیرا خدا خود داور است سیلا
 ۷ ای قوم من بشنو تا سخن گویم. وای اسرائیل تا برای
 شهادت دم. که خدا خدای تو من هستم ۸ در باره
 قربانیهای ترا تو بیخ نمیکنم. و قربانیهای سوختنی تو دائماً
 در نظر من است ۹ گوساله از خانه تو نمیگیرم. و نه
 بز از آغل تو ۱۰ زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن
 من اند. و بهایبیکه بر هزاران کوه میباشند ۱۱ همه پرندگان
 کوه را میشناسم. و وحوش صحرا نزد من حاضرند ۱۲ اگر
 گرسنه می بودم ترا خبر نمیدادم. زیرا ربع مسکون و پر می
 آن از آن من است ۱۳ آیا گوشت گاو ترا بخورم. و خون
 بزهارا بنوشم ۱۴ برای خدا قربانی تشکرا بگذران.
 و نذرهای خویش را بحضرت اعلی وفا نا ۱۵ پس در روز
 تنگی مرا بخوان تا ترا خلاصی دم. و مرا تعجید بنائی ۱۶ و اما
 بشیر خدا میگوید. ترا چه کار است که فرائض مرا
 بیان کنی و عهد مرا بزبان خود بیاوری ۱۷ چونکه تو از
 تأدیب نفرت داشته. و کلام مرا پشت سر خود انداخته
 ۱۸ چون دزد را دیدی او را پسند کردی. و نصیب تو با
 زناکاران است ۱۹ دهان خود را بشارت گشوده.
 و زبانت حیل را اختراع می کند ۲۰ نشسته تا بضد برادر
 خود سخن رانی. و در باره پسر مادر خویش غیبت گوئی

۲۱ اینرا کردی و من سکوت نمودم . پس گمان بردی که
 من مثل تو هستم . لیکن ترا نوبیخ خواهم کرد . و اینرا
 پیش نظر تو بترتیب خواهم نهاد ۲۲ ای فراموش
 کنندگان خدا در این فکر کنید . مبدا شمارا بدرم
 و رها ننده نباشد ۲۳ هر که قریائی تشکرا گذراند مرا ننجید
 میکند . و آنکه طریق خود را راست سازد . نجات خدا را
 بوی نشان خواهم داد

مزمور پنجاه و یکم

برای سالار مغنیان . مزمور داود وقتی که نانان نبی بعد
 از در آمدنش به بتشیع نزد او آمد

۱ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما . بحسب
 کثرت رافت خویش گناهان مرا محو ساز ۲ مرا از عصیانم
 بکلی شست و شوده . و از گناه مرا طاهر کن ۳ زیرا که
 من بمعصیت خود اعتراف میکنم . و گناه همیشه در نظر
 من است ۴ بتو و بتو تنها گناه ورزیده . و در نظر
 تو این بدی را کرده ام . تا در کلام خود مصدق کردی .
 و در داوری خویش مزگی شوی ۵ اینک در معصیت
 سرشته شدم . و مادرم در گناه بمن آستن کردید ۶ اینک
 برآستی در قلب راغب هستی . پس حکمت را در باطن من

بمن بیاموز ۷ مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم . مرا
 شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم ۸ شادی
 و خرمی را بمن بشنوان . تا استخوانهایکه کوبیده بوجد آید
 ۹ روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو
 کن ۱۰ ای خدا دل طاهر در من بیافرین . و روح
 مستقیم در باطنم تازه بساز ۱۱ مرا از حضور خود مینداز
 و روح قدوس خود را از من مگیر ۱۲ شادی نجات خود را
 بمن باز ده . و بروح آزاد مرا ناپید فرما ۱۳ آنگاه طریق
 ترا بخطاکاران تعلیم خواهم داد . و گناهکاران بسوی تو
 باز گشت خواهند نمود ۱۴ مرا از خونها نجات ده ای
 خدائیکه خدای نجات من هستی . تا زبانم بعدالت تو نرنم
 ناپید ۱۵ خداوند را لبهام را بگشا . تا زبانم تسبیح ترا اخبار
 ناپید ۱۶ زیرا قربانی را دوست نداشتی و آلامی دادم .
 قربانی سوختنی را پسند نکردی ۱۷ قربانیهای خدا روح
 شکسته است . خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی
 شمرد ۱۸ برضامندی خود بر صهیون احسان فرما .
 و حصارهای اورشلیم را بنا بنا ۱۹ آنگاه از قربانیهای عدالت
 و قربانیهای سوختنی تمام راضی خواهی شد . و گوساله ها بر
 مذبح تو خواهند گذرانید

مزبور پناه و دوّم

برای سالار مغنیان . قصیده داود وفتیکه دواغ ادومی آمد
 و شاولرا خبر داده گفت که داود بجانه اخیملک رفت
 ۱ ای جبار چرا از بدی فخر میکنی . رحمت خدا همیشه
 باقی است ۲ زبان تو شرارترا اختراع می کند . مثل اُستُرّه
 نیز ای حیلّه ساز ۳ بدی را از نیکوئی بیشتر دوست
 میداری . و دروغ را زیادترا از راست گوئی سیّاه ۴ همه
 سخنان مهلک را دوست میداری . ای زبان حیلّه باز
 ۵ خدا نیز ترا تا بآبد هلاک خواهد کرد و ترا ربوده از
 مسکن تو خواهد گُند . و ریشه ترا از زمین زندگان سیّاه
 ۶ عادلان اینرا دیده خواهند ترسید . و بر او خواهند
 خندید ۷ هان این کسی است که خدا را قلعه خویش نمود
 بلکه بکثرت دولت خود توکل کرد . و از بدئی خویش
 خود را زورآور ساخت ۸ و اما من مثل زیتون سبز در
 خانه خدا هستم . برحمت خدا توکل میدارم تا ابد الابد
 ۹ ترا همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو اینرا کرده . و انتظار
 نام ترا خواهم کشید زیرا نزد مقدّسان تو نیکوست

مزبور و پنجاه و سَم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار: قصیده داود
 ۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست. فاسد
 شده شرارت مکروه کرده اند. و نیکوکاری نیست ۲ خدا
 از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت. تا ببیند که فهم
 و طالب خدائی هست ۳ همه ایشان مرتد شده بام فاسد
 گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم ۴ آیا گناهکاران
 بی معرفت هستند. که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند.
 و خدا را نمیتوانند ۵ آنگاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ
 ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده ترا از
 هم پاشید. آنها را خجل ساخته زیرا خدا ایشانرا رد نموده
 است ۶ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد.
 و فتیکه خدا اسیری قوم خویشرا برگرداند. یعنوب وجد
 خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد



کتابخانه شخصی

مزمور پنجاه و چهارم

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار وفتیکه
 زبانیان نزد شاول آمده گفتند آیا داود نزد ما خود را
 پنهان نمیکند

۱ ای خدا بنام خود مرا نجات بده. و بقوت خویش
 بر من داوری نا ۲ ای خدا دعای مرا بشنو. و سخنان
 زبانم را گوش بگیر ۳ زیرا بیگانگان بضد من برخاسته
 اند. و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در مد
 نظر خود نگذاشته اند سیاه ۴ اینک خدا مددکار منست.
 خداوند از ناپید کنندگان جان من است ۵ بدی را بر
 دشمنان من خواهد برگردانید. براستی خود ریشه ایشانرا
 بکن ۶ قربانیهای تبرعی نزد تو خوام گذرانید. و نام
 ترا ای خداوند حمد خوام گفت زیرا نیکوست ۷ چونکه
 از جمیع تنکیها مرا خلاصی داده. و چشم من بر دشمنانم
 نگریسته است

مزمور پنجاه و پنجم

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار
 ۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر. و خود را از نضرع
 من پنهان مکن ۲ بمن گوش فراگیر و مرا مستجاب فرما.

زیرا که در تنگتر خود منخبرم و ناله میکنم ۳ از آواز دشمن
 و بسبب ظلم شریر زیرا که ظلم بر من می اندازند و با
 خشم بر من جفا میکنند ۴ دل من در اندروم بیج و تاب
 میکند: و ترسهای موت بر من افتاده است ۵ ترس و لرز
 بمن در آمده است: وحشتی هولناک مرا در گرفته است
 ۶ و گفتم کاش که مرا بالها مثل کوتر میبود: تا پرواز
 کرده استراحت می یافتم ۷ هر آینه بجای دور می یدم:
 و در صحرا ماوا میگزیدم سیاه ۸ میشتافتم بسوی پناه گاهی:
 از باد تند و از طوفان شدید ۹ انجاوند آنها را هلاک
 کن و زبانهایشانرا تفریق نما: زیرا که در شهر ظلم
 و جنگ دیده ام ۱۰ روز و شب بر حصارهایش گردش
 میکنند: و شرارت و مشقت در میانش میباشد ۱۱ فسادها
 در میان وی است: و جور و حیل از کوچه هایش دور
 نمیشود ۱۲ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد و الا
 تحمل میکردم: و خصم من نبود که بر من سر بلندی می
 نمود: و الا خود را از وی پنهان میساختم ۱۳ بلکه
 تو بودی ای مرد نظیر من: ای یار خالص و دوست
 صلیق من ۱۴ که با یکدیگر مشورت شیرین میکردیم:
 و بجای خدا در انبوه میخرامیدیم ۱۵ موت بر ایشان
 ناگهان آید و زنده بگور فرو روند: زیرا شرارت در

مسک‌های ایشان و در میان ایشانست ۱۶ و اما من نزد خدا فریاد میکنم. و خداوند مرا نجات خواهد داد ۱۷ شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم. و او آواز مرا خواهد شنید ۱۸ جانمرا از جنگی که بر من شده بود بسلامتی فدیہ داده است. زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشانرا جواب خواهد داد. او که از ازل نشسته است سِلاه. زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست. و از خدا نمیترسند ۲۰ دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده. و عهد خویشرا شکسته است ۲۱ سخنان چرب زبانش نرم. لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است ۲۲ نصیب خود را به خداوند بسیار و ترا رزق خواهد داد. او تا باید نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد. ۲۳ و تو ای خدا ایشانرا بجهاد هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حیلہ ساز. روزهای خود را نیمه نخواهند کرد. لیکن من بر تو توکل خواهم داشت

مزموړ پنجاه و ششم

برای سالار مغنیان بر فاخته ساکت در بلاد بعیده.
مکتوم داود وقتیکه فلسطینیان اورا در جت گرفتند

۱ ای خدا بر من رحم فرما. زیرا که انسان مرا
بشدت تعاقب میکند تمامی روز جنگ کرده مرا اذیت
مینماید ۲ خصمانم تمامی روز مرا بشدت تعاقب میکنند.
زیرا که بسیاری با تکبر با من میجنگند ۳ هنگامیکه
ترسان شوم. من بر تو توکل خواهم داشت ۴ در خدا
کلام اورا خواهم ستود. بر خدا توکل کرده نخواهم ترسید.
انسان بمن چه میتواند کرد ۵ هر روزه سخنان مرا
مخرف میسازند. همه فکرای ایشان در باره من بر
شرارت است ۶ ایشان جمع شده کهن میسازند. بر
قلمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند
۷ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند یافت.
ای خدا امتهارا در غضب خویش بینداز ۸ تو آوارگیهای
مرا تفریر کرده. اشکهایمرا در مشک خود بگذار.
آیا این در دفتر تو نیست ۹ آنگاه در روزیکه ترا
بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. اینرا میدانم زیرا
خدا با من است ۱۰ در خدا کلام اورا خواهم ستود.

در خداوند کلام اورا خواهم ستود ۱۱ بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان بمن چه میتوانند کرد ۱۲ ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانیهای حمدا نزد تو خواهم گذرانید ۱۳ زیرا که جانمرا از موت رها نموده. آیا پایهایمرا نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت. تا در نور زندگان بحضور خدا سالک باشم

مزمو ر پنجاه و هفتم

برای سالار مغنیان برلا تهلك. مكوم داود
وقتیکه از حضور شاول بمقاره فرار کرد

۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما. زیرا جانم در تو پناه میبرد. و در سایه بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد ۲ نزد خدای تعالی آواز خواهم داد. نزد خدائیکه همه چیز را برام تمام میکند ۳ از آسمان فرستاده مرا خواهد رها کند زیرا تعاقب کننده سخت من ملامت میکند سیاه. خدا رحمت و راستی خود را خواهد فرستاد ۴ جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان میخوام یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی

جهان ۶ دامی برای پایهام مهیا ساختند. و جانم خم
گردید. چاهی پیش رویم کردند. و خود در میانش
افتادند سیاه ۷ دل من مستحکم است خدایا دل من
مستحکم است. سرود خوام خواند و ترنم خوام نمود
۸ ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو. صبح
گاهان من بیدار خوام شد ۹ ای خداوند ترا در میان
آمنها حمد خوام گفت. ترا در میان قومها تسبیح خوام
خواند ۱۰ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است.
و راستی تو تا افلاك ۱۱ خدایا بر آسمانها متعال شو.
و جلال تو بر تمامی جهان

مزمور پنجاه و هشتم

برای سالار مغنیان بر لا تهلك. مکنوم داود

۱ آیا فی الحقیقت بعدالتیكه گنگ است سخن میگوئید.
و ای بنی ادم آیا براستی داوری مینائید ۲ بلکه در دل
خود شرارتها بعمل میآورید. و ظلم دستهای خود را در
زمین از میزان در میکنید ۳ شیران از رحم مغرف
هستند. از شکم مادر دروغ گفته گمراه میشوند
۴ ایشانرا زهریست مثل زهر مار. مثل افعی کر که
گوش خود را می بندد ۵ که آواز افسونگرانرا نمیشنود.

هر چند بههارت افسون میکند ۶ اینجا دندانهایشان را
 در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد
 بشکن ۷ گداخته شده مثل آب بگذرند. چون او
 تیرهای خود را می اندازد. در ساعت منقطع خواهند شد
 ۸ مثل حلزون که گداخته شده میگذرد. مثل سیف زن
 آفتاب را نخواهند دید ۹ قبل از آنکه دیگهای شما آتش
 خارها را احساس کند. آنها را چه تر و چه خشک خواهد
 رفت ۱۰ مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد
 نمود. پایهای خود را بخون شیر خواهد شست ۱۱ و مردم
 خواهند گفت هرآینه ثمره برای عادلان هست. هرآینه
 خدائی هست که در جهان داوری میکند

مزمور پنجاه و نهم

برای سالار مغنیان بر لا تهلك. مکوم داود وقتیکه
 شاول فرستاد که خانها کشیک بکشند تا او را بکشند
 ۱ ای خدام مرا از دشمنانم برهان. مرا از مقاومت
 کنندگانم برافراز ۲ مرا از نگاهکاران خلاصی ده. و از
 مردمان خونریز رهائی بخش ۳ زیرا اینک برای جانم
 کمین میسازند. و زورآوران بضد من جمع شده اند.
 بدون نصیر من ای خداوند و بدون گناه من ۴ بی

قصور من میشتابند و خود را آماده میکنند. پس برای
 ملاقات من بیدار شو و به بین ۵ اَما تو ای یَهُوَه
 خدای صبا یوت خدای اسرائیل. بیدار شده همه اَمتهارا
 مکافات برسان. و بر غداران بدکار شفقت مفرما سیاه
 ۶ شامگاهان بر میگردند و مثل سَک بانک می کنند. و در
 شهر دور میزنند ۷ از دهان خود بدی را فرو میریزند.
 در لهای ایشان شمشیرهاست. زیرا میگویند کیست که
 بشنود ۸ و اَما تو ای خداوند برایشان خواهی خندید.
 و تمامی اَمتهارا استهزآ خواهی نمود ۹ ای قوت من
 بسوی تو انتظار خواهم کشید. زیرا خدا قلعه بلند من
 است ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت.
 خدا مرا بر دشمنانم نگران خواهد ساخت ۱۱ ایشانرا
 بقتل مرسان. مبدا قوم من فراموش کنند ایشانرا بقوت
 خود پراکنده ساخته بزیر انداز. ای خداوند که سپر ما
 هستی ۱۲ بسبب گناه زبان و سخنان لهای خود. در
 تکبر خویش گرفتار شوند. و بعوض لعنت و دروغبکه
 میگویند ۱۳ ایشانرا فانی کن در غضب فانی کن تا
 نیست گردند. و بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای
 زمین سلطنت میکند سیاه ۱۴ و شامگاهان برگردیده مثل

سك بانك زنند. و در شهر گردش كنند ۱۵ و برای
خوارك پراكنده شوند. و سیر نشده شب را بسر برند
۱۶ و اما من قوت ترا خوام سرائید. و بامدادان از
رحمت تو ترنم خوام نمود. زیرا قلعه بلند من هستی.
و در روز تنگی ملجای منی ۱۷ ای قوت من برای تو
سرود میخوانم. زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای
رحمت من

مزمور ششم

برای سالار مغنیان برسوسن شهادت. مکتوم داود برای
تعلیم و قبیله با آرم نهرین و آرم صوبه از در مقاله
بیرون آمد و یوآب برگشته دوازده هزار نفر از
آدومیان را در وادی الملح کشت

۱ ای خدا ما را دور انداخته پراكنده ساخته. خشمناك
بودی بسوی ما رجوع فرما ۲ زمین را متزلزل ساخته
آنها شكافته. شكستگیهایش را شفا ده زیرا بجنبش آمده
است ۳ چیزهای مشكل را بقوم خود نشان داده. باده
سرگردانی بما نشانیده ۴ علمی بترسندگان خود داده.
تا آنها برای راستی برافرازند سیاه ۵ تا حیوان تو نجات
یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما

۶ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد
 خواهم نمود. شکم را تقسیم میکنم و وادی سکوت را خواهم
 پیهود ۷ جلعاد از آن من است منعی از آن من. افرام
 خود سر من است و یهودا عصای سلطنت من ۸ موآب
 ظرف طهارت من است. و بر آدوم کنش خود را خواهم
 انداخت. ای فلسطین برای من بانک برآور ۹ کیست
 که مرا بشهر حصین درآورد. و کیست که مرا بهادوم
 رهبری کند ۱۰ مگر نه تو ای خدا که مارا دور انداخته.
 و با لشکرای ما ای خدا بیرون نیمایی ۱۱ مرا از دشمن
 اعانت فرما. زیرا معاونت انسان باطل است ۱۲ با خدا
 ظنر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان مارا پایمال
 خواهد کرد

مزبور شصت و یکم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزبور داود
 ۱ ای خدا فریاد مرا بشنو. و دعای مرا اجابت فرما
 ۲ از اقصای جهان ترا خواهم خواند هنگامیکه دلم بیهوش
 می شود. مرا بضره که از من بلندتر است هدایت نما
 ۳ زیرا که تو ملجای من بوده. و برج قوی از روی
 دشمن ۴ در خیمه تو ساکن خواهم بود تا ابد الابد. زیر

سایه بالهای تو پناه خوام برد سیاه ۵ زیرا تو ای خدا
 نذرهای مرا شنیده. و میراث ترسندگان نام خود را بمن
 عطا کرده ۶ برعر پادشاه روزها خواهی افزود. و سالهای
 او تا نسلها باقی خواهد ماند ۷ بحضور خدا خواهد نشست
 تا ابد الآباد. رحمت و راستی را منبیا کن تا او را محافظت
 کنند ۸ پس نام ترا تا بابد خوام سرائید. تا هر روز
 نذرهای خود را وفا کنم

مزمور شصت و دوم

برای یدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود. زیرا که
 نجات من از جانب اوست ۲ او تنها صخره و نجات من
 است. و قلعه بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد
 ۳ تا بکی برمردی هجوم میآورید. تا همگی شما او را
 هلاک کنید. مثل دیوار خم شده و حصار جنبش خورده
 ۴ در این فقط مشورت میکند که او را از مرتبه اش پندازند.
 و دروغ را دوست میدارند. بزبان خود برکت میدهند
 و در دل خود لعنت میکنند سلاه ۵ ایجان من فقط برای
 خدا خاموش شو. زیرا که امید من از وی است ۶ او
 تنها صخره و نجات من است. و قلعه بلند من تا جنبش

نخوم ۷ برخداست نجات و جلال من . صخره قوت من
 و پناه من در خداست ۸ ای قوم همه وقت بر او توکل
 کنید . و دل‌های خود را بحضور وی بریزید . زیرا خدا
 ملجای ماست سیاه ۹ البته بنی آدم بطالت اند و بنی بشر
 دروغ . در نرازو بالا می روند زیرا جمیعاً از بطالت
 سبکترند ۱۰ بر ظلم توکل میکنند و بر غارت مغرور
 میشوند . چون دولت افزوده شود دل در آن میندند
 ۱۱ خدا بیکبار گفته است و دو بار اینرا شنیده ام . که
 قوت از آن خداست ۱۲ بخداوند رحمت نیز از آن تو
 است . زیرا بهر کس موافق عملش جزا خواهی داد

مزمو ر شصت و ستم

مزمو ر داود هنگامیکه در صحرای یهودا بود

۱ ای خدا تو خدای من هستی در صحرای ترا خواهم طلبید .
 جان من تشنه تو است و جسمم مشتاق تو . در زمین
 خشک تشنه بی آب ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم .
 تا قوت و جلال ترا مشاهده کنم ۳ چونکه رحمت تو از
 حیات نیکوتر است . پس لب‌های من ترا تسبیح خواهد خواند
 ۴ ازین رو تا زنده هستم ترا متبارک خواهم خواند . و دست‌های
 خود را بنام تو خواهم برافراشت ۵ جان من سیر خواهد

شد چنانکه از مغز و پیه و زبان من بله‌های شادمانی ترا
 حمد خواهد گفت ۶ چون ترا بر بستر خود یاد می‌آورم.
 و در پاسهای شب در تو تفکر می‌کنم ۷ زیرا تو مددکار من
 بوده‌ی و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد ۸ جان
 من بتو چسبیده است و دست راست تو مرا تأیید کرده
 است ۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند
 شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت ۱۰ ایشان بسم
 شمشیر سپرده میشوند و نصیب شغالها خواهند شد ۱۱ اما
 پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خورد
 فخر خواهد نمود زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد
 کردید

مزمور شصت و چهارم

برای سالار مغنیان مزمور داود

۱ ای خدا وقتی که تضرع می‌نامم آواز مرا بشنو و حیاطم را
 از خوف دشمن نگاه دار ۲ مرا از مشاورت شریران پنهان
 کن و از هنگامه کناهگاران ۳ که زبان خود را مثل
 شمشیر تیز کرده اند و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را برزه
 آراسته اند ۴ تا در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند.
 ناگهان بر او میاندازند و نمیرسند ۵ خویشتن را برای

کار زشت تقویت می دهند. در باره پنهان کردن دامها گفتگو میکنند. میگویند کیست که مارا به بیند ۶ کارهای بدرا تدبیر میکنند. و میگویند تدبیر نیکو کرده ام. و اندرون و قلب هر يك از ایشان عمیق است ۷ اما خدا نیرها برایشان خواهد انداخت. و ناگهان جراحتهای ایشان خواهد شد ۸ و زبانهای خودرا بر خود فرود خواهند آورد. و هر که ایشانرا بیند فرار خواهد کرد ۹ و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد. و عمل او را درك خواهند نمود ۱۰ و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل میدارد. و جمیع راست دلان فخر خواهند نمود

مزمور شصت و پنجم

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود داود

۱ ای خدا تسبیح در صهیون منتظر تو است. و نذرهای تو وفا خواهد شد ۲ ای که دعا میشنوی. نزد تو تمامی بشر خواهند آمد ۳ گناهان بر من غالب آمده است. تو نصبرهای مرا کفاره خواهی کرد ۴ خوشا بجال کسیکه او را برگزیده و مقرب خود ساخته. تا بدرگاههای تو ساکن شود. از نیکوئی خانه تو سیر خواهیم شد. و از

قدوسیت هیکل نو ۵ پیچیزهای ترسناک درعدل مارا جواب
خواهی داد. انجداثیکه نجات ما هستی. ایکه پناه نمائی
اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی ۶ و کوههارا
بقوت خود مستحکم ساخنه. و کمر خودرا بقدرت بسته
۷ و تلاطم دربارا ساکن میگردانی. تلاطم امواج آن و
شورش امتهارا ۸ ساکنان اقصای جهان از آیات تو
ترسند. مطلقهای صبح و شامرا شادمان می سازی ۹ از
زمین نفقه نموده آنرا سیراب میکنی. و آنرا بسیار توانگر
میگردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشانرا آماده
 میکنی زیرا که بدینطور تهیه کرده ۱۰ پشته هایشرا سیراب
 میکنی و مرزهایشرا پست می سازی. به بارشها آنرا شاداب
مینمائی نباتاتشرا برکت میدی ۱۱ باحسان خویش سالرا
تاجدار می سازی و راههای تو چربی را میچکاند ۱۲ مرتعهای
صحرا نیز میچکاند. و کمر تلها بشادمانی بسته شده است
۱۳ چمنها بگوسفندان آراسته شده است. و درها بغله
پیراسته. از شادی بانك میزنند و نیز میسرایند

مزمو ر شصت و ششم

برای سالار مغنیان . سرود و مزمو ر

۱ ای تمامی زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید
 ۲ جلال نام اورا بسرائید . و در تسبیح او جلال اورا
 توصیف نمایید ۳ خدا را گوئید چه مهیب است کارهای
 تو . از شدت قوَّت تو دشمنانت نزد تو ذلّل خواهند کرد
 ۴ تمامی زمین ترا پرستش خواهند کسرد . و ترا خواهند
 سرائید . و بنام تو ترنم خواهند نمود سیاه ۵ بیایید کارهای
 خدا را مشاهده کنید . او در کارهای خود به بی آدم مهیب
 است ۶ در بارها بخشکی مبدل ساخت . و مردم از نهر با پا
 عبور کردند . در آنجا بدوشادی نمودیم ۷ در توانائی خود
 تا باید سلطنت می کند . و چشمانش مراقب امتها است .
 فتنه انگیزان خویشتن را برینفرزند سیاه ۸ ای قوما خدای
 مارا متبارك خوانید . و آواز تسبیح اورا بشنواید ۹ که
 جانهای مارا در حیات قرار میدهد . و نمیکدارد که پایهای
 ما لغزش خورد ۱۰ زیرا اینخدا تو مارا امتحان کرده . و مارا
 غال گذاشته چنانکه نفرو را غال میگدارند ۱۱ مارا بدام
 در آوردی و باری گران برهنهای ما نهادی ۱۲ مردمان را
 بر سر ما سوار گردانیدی . و باتش و آب در آمدم . پس

مارا بجای خرم بیرون آوردی ۱۲ قربانیهای سوختنی بخانه
 تو خواهم آورد. نذرهای خود را بنو وفا خواهم نمود
 ۱۴ که لهای خود را بر آنها گشودم. و در زمان تنگی
 خود آنها را بزبان خود آوردم ۱۵ قربانیهای سوختنی
 پرواری را نزد تو خواهم گذرانید. گوساله ها و بزهارا با
 بخور قوچها ذبح خواهم کرد سیاه ۱۶ ای همه خدا
 ترسان ییائید و بشنوید. تا از آنچه او برای جان من
 کرده است خبر دم ۱۷ بدهام نزد او آواز خود را
 بلند کردم. و تسبیح بلند بر زبان من بود ۱۸ اگر بدی را
 در دل خود منظور می داشتم. خداوند مرا نمیشنید
 ۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است. و با آواز دعای من
 توجه فرموده ۲۰ متبارک باد خدا. که دعای مرا از
 خود و رحمت خویش را از من برنگردانیده است

مزمور شصت و هفتم

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود بر ذوات اوتار

۱ خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد. و نور
 روی خود را بر ما منجلی فرماید سیاه ۲ تا راه تو در جهان
 معروف گردد. و نجات تو بمجمیع آنها ۳ ای خدا قومها
 ترا حمد گویند. جمیع قومها ترا حمد گویند ۴ امتها

شادی و ترم خواهند نمود. زیرا قومها را بانصاف حکم خواهی نمود. و اmentهای جهانرا هدایت خواهی کرد سلاه
 ۵ بخدا قومها ترا حمد گویند. جمیع قومها ترا حمد گویند
 ۶ آنگاه زمین محصول خودرا خواهد داد.
 و خدا خدای ما مارا مبارک خواهد فرمود ۷ خدا مارا مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید

مزمور شصت و هشتم

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود داود

۱ خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند. و آنانیکه از او نفرت دارند از حضورش بگریزند ۲ چنانکه دود پراکنده میشود ایشانرا پراکنده ساز. و چنانکه موم پیش آتش گداخته میشود همچنان شریران بحضور خدا هلاک کردند ۳ اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا بوجد آیند. و بشادمانی خرسند شوند ۴ برای خدا سرود بخوانید و بنام او ترم نمائید. و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است بحضورش بوجد آئید ۵ پدر یتیمان و داور یتیمه زنان. خداست در مسکن قدس خود ۶ خدا بیکسانرا

ساکن خانه میگرداند. و اسیرانرا برستکاری بیرون
 میآورد. لیکن فتنه انگیزان در زمین تفتیده ساکن خواهند
 شد ۷ ایخدا هنگامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی.
 هنگامیکه در صحرا خرامیدی سلاه ۸ زمین متزلزل شد
 و آسمان بحضور خدا بارید. این سینا نیز از حضور
 خدا خدای اسرائیل ۹ ایخدا باران نعمتها بارانیدی.
 و میراثرا چون خسته بود مستحکم گردانیدی ۱۰ جماعت
 تو در آن ساکن شدند. ایخدا بمجود خویش برای مساکن
 تدارك دیده ۱۱ خداوند سخنرا میدهد. مبشرات انبوه
 عظیمی میشوند ۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده منهزم
 میشوند. وزنی که درخانه مانده است غارترا تقسیم
 میکند ۱۳ اگرچه در آغلها خوابیده بودید. لیکن مثل
 بالهای فاخته شده اید. که بنفره پوشیده است و پرهایش
 بطلای سرخ ۱۴ چون قادر مطلق پادشاهانرا در آن
 پراکنده ساخت. مثل برف برصلئون درخشان گردید
 ۱۵ کوه خدا کوه باشان است. کوهی با قلّههای افراشته
 کوه باشان است ۱۶ ای کوههای با قلّههای افراشته
 چرا نگرانید. براین کوهی که خدا برای مسکن خود بر
 گزیده است. هرآینه خداوند در آن تا بآید ساکن

خواهد بود ۱۷ عرابه‌های خدا کرورها و هزارهاست.
 خداوند در میان آنهاست و سینا در قدس است ۱۸ براعلی
 علیین صعود کرده و اسیرانرا باسیری برده. از آدمیان
 بخششها گرفته. بلکه از فتنه انگیزان نیز تا یهوه خدا
 در ایشان مسکن گیرد ۱۹ متبارک باد خداوندیکه هر
 روزه متحمل بارهای ما میشود. و خدائیکه نجات ماست
 سیاه ۲۰ خدا برای ما خدای نجات است. و مفرهای
 موت از آن خداوند یهوه است ۲۱ هرآینه خدا سر
 دشمنان خودرا خورد خواهد کوبید. و کَلَّةٔ مویدار
 کسیرا که در گناه خود سالک باشد ۲۲ خداوند گفت
 از ایشان باز خواهم آورد. از ژرفیهای دریا باز خواهم
 آورد ۲۳ تا پای خودرا در خون فرو بری. و زبان
 سگان تو از دشمنانت بهرهٔ خودرا بیابد ۲۴ ای خدا
 طریقه‌های ترا دیده اند. یعنی طریقه‌های خدا و پادشاه
 مرا در قدس ۲۵ در پیش‌رو مغنیان می‌خرامند و در عقب
 سازندگان. و در وسط دوشیزگان دف زن ۲۶ خدا را
 در جماعتها متبارک خوانند. و خداوندرا از چشمهٔ
 اسرائیل ۲۷ آبجاست بنیامین صغیر حاکم ایشان.
 و رؤسای یهودا محفل ایشان. رؤسای زبولون و رؤسای
 نفتالی ۲۸ خدایت برای تو قوت را امر فرموده

است. اینجا آنچه را که برای ما کرده استوار گردان
 ۲۹ بسبب هیکل تو که در اورشلیم است. پادشاهان هدایا
 نزد تو خواهند آورد. ۳۰ وحوش فی زار را تو بیخ فرما.
 و رمه گاوان را با گوساله های قوم. که با شمشای
 نقره نزد تو گردن می نهند. و قومهایی که جنگ را دوست
 میدارند پراکنده ساخته است ۳۱ سروران از مصر خواهند
 آمد. و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی دراز
 خواهد کرد ۳۲ ای ممالک جهان برای خدا سرود بخوانید.
 برای خداوند سرود بخوانید سِلاه ۳۳ برای او که برفلك
 الافلاك قدیمی سوار است ۳۴ اینك آواز خود را
 میدهد. آوازی که پر قوت است ۳۵ خدا را بقوت
 توصیف نمایید. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او
 در افلاك ۳۶ اینجا از قدسهای خود مهیب هستی. خدای
 اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت میدهد. متبارك
 باد خدا

مزمو ر شصت و نهم

برای سالار مغنیان برسوسنها. مزمو ر داود

۱ خداها مرا نجات ده. زیرا آنها بجان من درآمدند.
 ۲ در غلاب ژرف فرو رفته ام جائیکه نتوان ایستاد.

به آبهای عمیق درآمده ام و سبل مرا میپوشاند ۴ از
 فریاد خود خسته شده ام و گوی من سوخته و چشمم
 از انتظار خدا تار گردیده است ۵ آنانیکه بی سبب
 از من نفرت دارند از مویهای سرم زیاده اند و دشمنان
 ناحق من که قصد هلاکت من دارند زورآورند پس
 آنچه نگرفته بودم رد کردم ۶ ای خدا تو حماقت مرا
 میدانی و گناهانم از تو مخفی نیست ۷ ای خداوند یهوه
 صباوت منتظرین تو بسبب من خجل نشوند ای خدا
 اسرائیل طالبان تو بسبب من رسوا نگردند ۸ زیرا بخاطر
 تو محمل عار گردیده ام و رسوائی روی من مرا پوشیده
 است ۹ نزد برادرانم اجنبی شده ام و نزد پسران
 مادر خود غریب ۱۰ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده
 است و ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من طاری
 گردیده ۱۱ روزه داشتم جان خود را مثل اشک ریخته
 ام و این برای من عار گردیده است ۱۲ پلاسرا
 لباس خود ساخته ام و نزد ایشان ضرب المثل گردیده
 ام ۱۳ دروازه نشینان در باره من حرف میزنند و سرود
 می گماران گشته ام ۱۴ و اما من ای خداوند دعای
 خود را در وقت اجابت نزد تو میکنم ای خدا در کثرت

رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما
 ۱۴ مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم. و از نفرت
 کنندگانم و از ژرفیهای آب رستگار شوم ۱۵ مگذار که
 سیلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا به بلعد. و هاویه
 دهان خود را بر من به بندد ۱۶ ای خداوند مرا مستجاب
 فرما زیرا رحمت تو نیکوست. بکثرت رحمانیت بر من
 توجه نما ۱۷ و روی خود را از بندهات مپوشان.
 زیرا در تنگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما ۱۸ بجام
 نزدیک شده آنرا رستگار ساز. بسبب دشمنانم مرا فدیه
 ده ۱۹ تو عار و خجالت و رسوائی مرا میدانی. و جمیع
 خصمانم پیش نظر تو اند ۲۰ عار دل مرا شکسته است
 و بشدت بیمار شده ام. انتظار مشفق کشیدم ولی نبود.
 و برای تسلی دهندگان اما نیافتم ۲۱ مرا برای خوراک
 زرد آب دادند. و چون تشنه بودم مرا سرکه نشانیدند
 ۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد. و چون
 مطمئن هستند دایمی باشد ۲۳ چشمان ایشان تار گردد
 تا نه بینند. و کمرهای ایشانرا دائماً لرزان گردان
 ۲۴ خشم خود را بر ایشان بریز. و سورت غضب تو
 ایشانرا در یابد ۲۵ خانههای ایشان مخروبه گردد. و در

خیمه‌های ایشان هیچ کس ساکن نشود ۲۶ زیرا بر
 کسیکه تو زده جفا میکنند. و دردهای کوفتگان ترا
 اعلان مینمایند ۲۷ گناه بر گناه ایشان مزید کن. و در
 عدالت تو داخل نشوند ۲۸ از دفتر حیات محو شوند.
 و با صالحین مرقوم نگردند ۲۹ و اما من مسکین
 و دردمند هستم. پس ای خدا نجات تو مرا سرافراز سازد
 ۳۰ و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند. و او را
 با حمد تعظیم خواهم نمود ۳۱ و این پسندیده خدا
 خواهد بود. زیاده از گاو و گوساله که شاخها و سمها
 دارد ۳۲ حلیمان اینرا دیده شادمان شوند. و ای
 طالبان خدا دل شما زنده گردد ۳۳ زیرا خداوند
 فقیرانرا مستجاب می‌کند. و اسیران خودرا حقیر نهیشتارد
 ۳۴ آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند. آبها نیز و آنچه
 در آنها می‌جنبد ۳۵ زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد
 داد و شهرهای بهودارا بنا خواهد نمود. تا در آنجا
 سکونت نمایند و آنرا متصرف کردند ۳۶ و ذریت
 بندگانش وارث آن خواهند شد. و آنانیکه نام او را
 دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید

مزموړ هفتادم

برای سالار مغنیان. مزموړ داود بجهه بادگاری

۱ خدایا برای نجات من بشتاب. ای خداوند باعانت
 من تعجیل فرما ۲ آنانیکه قصد جان من دارند خجل
 و شرمند شوند. و آنانیکه در بدئی من رغبت دارند
 رو بر گردانیده و رسوا گردند ۳ و آنانیکه هه هه
 میگویند. بسبب خجالت خویش رو بر گردانیده شوند
 ۴ و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند.
 و دوست دارندگان نجات تو دائماً گویند خدا متعال باد
 ۵ و اما من مسکین و فقیر هستم. خدایا برای من تعجیل
 کن. تو مددکار و نجات دهنده من هستی ای خداوند
 تاخیر منا

مزموړ هفتاد و یکم

۱ در تو ای خداوند پناه برده ام. پس تا بابد خجل
 نخواهم شد ۲ بعدالت خود مرا خلاصی ده و برهان.
 گوش خود را بمن فرا گیر و مرا نجات ده ۳ برای من
 صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو
 بجات من امر فرموده. زیرا صخره و قلعه من تو هستی
 ۴ خدایا مرا از دست شریر برهان. و از کف بدکار

و ظالم ۵ زیرا ابتداوند یهوه تو امید من هستی. و از
طنولیتم اعتقاد من بوده ۶ از شکم بر تو انداخته شده ام.
از رحم مادرم ملجای من تو بوده. و تسبیح من دائماً
در باره تو خواهد بود ۷ بسیاریرا آیتی عجیب شده ام.
لیکن تو ملجای زورآور من هستی ۸ دهانم از تسبیح تو
پر است. و از کبرپائی تو تنهایی روز ۹ در زمان
پیری مرا دور مینداز. چون قوتم زایل شود مرا ترك
منا ۱۰ زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند. و مقررصدان
جانم با یکدیگر مشورت میکنند ۱۱ و میگویند خدا
اورا ترك کرده است. پس اورا تعاقب کرده بگیرید
زیرا که رهاننده نیست ۱۲ ایخدا از من دور مشو.
خدایا باعانت من تعجیل نما ۱۳ خصمان جانم خجل
و فانی شوند. و آنانیکه برای ضرر من میکوشند بهار
و رسوائی ملبس گردند ۱۴ و اما من دائماً امیدوار
خوام بود. و بر همه تسبیح تو خوام افزود ۱۵ زبانم
عدالت ترا بیاف خواهد کرد و نجات را تنهایی روز.
زیرا که حد شماره آنها نمیدانم ۱۶ در توانائی خداوند
یهوه خوام آمد. و از عدالت تو و بس خبر خوام داد
۱۷ ایخدا از طنولیتم مرا تعلیم داده. و تا الان عجایب ترا
اعلان کرده ام ۱۸ پس ایخدا مرا تا زمان پیری

و سفید موی نیز ترك مكن. تا اين طبقه را از بازوی
 تو خبر دم. و جميع آيندگان را از توانائی تو ۱۹ خدايا
 عدالت تو تا اعلى علين است. تو کارهای عظيم کرده
 خدايا مانند تو کيست ۲۰ ای که تنگنهای بسيار
 و سخت را بها نشان داده. رجوع کرده باز ما را زنده
 خواهی ساخت. و برگشته ما را از عمقهای زمين بر
 خواهی آورد ۲۱ بزرگي مرا مزيد خواهی کرد. و بر
 گشته مرا تسلي خواهی بخشيد ۲۲ پس من نیز ترا باهربط
 خوام ستود. يعنی راستی ترا انجداي من. و ترا ای
 قدوس اسرائيل با عود نرم خوام نمود ۲۳ چون برای
 تو سرود می خوانم بسيار شادي خواهد کرد. و جانم
 نیز که آنرا فديه داده ۲۴ زبانی نیز نمائی روز عدالت
 ترا ذکر خواهد کرد. زیرا آنانی که برای ضرر من
 میکوشيدند خجل و رسوا گردیدند

مزمور هفتاد و دوم

مزمور سليمان

۱ انجدا انصاف خود را به پادشاه ده. و عدالت
 خویش را به پسر پادشاه ۲ و اقوام ترا بعدالت داوری
 خواهد نمود. و مساکن ترا بانصاف ۳ آنگاه کوهها

برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد. و تنها نیز در
 عدالت ۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد. و فرزندان
 فقیر را نجات خواهد داد. و ظالمان را زبون خواهد
 ساخت ۵ از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است.
 و مادامیکه ماه هست تا جمیع طبقات ۶ او مثل باران
 بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد. و مثل
 بارشهاییکه زمین را سیراب میکند ۷ در زمان او صالحان
 خواهند شکفت. و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه
 ماه نیست نگردد ۸ و او حکمرانی خواهد کرد از دریا
 تا دریا. و از نهر تا اقصای جهان ۹ بحضور وی
 صحرا نشینان گردن خواهند نهاد. و دشمنان او خاک را
 خواهند لیسید ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا
 خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند
 رسانید ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد.
 و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود ۱۲ زیرا چون
 مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد. و فقیر را
 که رهاننده ندارد ۱۳ بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود.
 و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید ۱۴ جانهای
 ایشانرا از ظلم و ستم فدیہ خواهد داد. و خون ایشان
 در نظر وی گران بها خواهد بود ۱۵ و او زنده خواهد

ماند واز طلای شبا بدو خواهد داد. دائماً برای وی دعا خواهد کرد و نمائی روز او را مبارک خواهد خواند ۱۶ و فراوانی غله در زمین برقله کوهها خواهد بود. که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد ۱۷ نام او تا ابد الآباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست. و جمیع امتهای زمین او را خوشحال خواهند خواند ۱۸ متبارک باد بیهو خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب میکند ۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابد الآباد. و نمائی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین. دعاهاى داود بن یسئ تمام شد

مزمور هفتاد و سیم

مزمور آساف

۱ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست. یعنی برای آنانیکه پاک دل هستند ۲ و اما من نزدیک بود که پایهام از راه در رود. و نزدیک بود که قدمهام بلغزد ۳ زیرا برمتکبران حسد بردم. چون سلامتی

شیرانرا دیدم ۴ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست.
 و قوت ایشان مستحکم است ۵ مثل مردم در زحمت
 نیستند. و مثل آدمیان مبتلا نمیشدند ۶ بنا برین گردن
 ایشان بتکبر آراسته است. و ظلم مثل لباس ایشان را
 میپوشاند ۷ چنان ایشان از فربهی بدر آمده است.
 و از خیالات دل خود تجاوز می کنند ۸ استهزاء میکند
 و حرفهای بد می زنند. و سخنان ظلم آمیز را از جای بلند
 میگویند ۹ دهان خود را بر آسمانها گذارده اند. و زبان
 ایشان در جهان گردش میکند ۱۰ پس قوم او بدینجا
 بر میگرددند. و آبهای فراوان بدیشان نوشانیده میشود
 ۱۱ و ایشان میگویند خدا چگونه بداند. و آیا حضرت
 اعلی علم دارد ۱۲ اینک اینان شیر هستند. که همیشه
 مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند ۱۳ یقیناً من
 دل خود را عبث طاهر ساخته. و دستهای خود را به پاکی
 شسته ام ۱۴ و من تمامی روز مبتلا می شوم. و نادید
 من هر بامداد حاضر است ۱۵ اگر میگفتم که چنین
 سخن گویم. هر آینه بر طبقه فرزندان تو خیانت میکردم
 ۱۶ چون تفکر کردم که اینرا بفهمم. در نظر من
 دشوار آمد ۱۷ تا بقدهای خدا داخل شدم. آنگاه
 در آخرت ایشان تأمل کردم ۱۸ هر آینه ایشانرا در

جایهای لغزنده گذارده. ایشانرا بخوابها خواهی انداخت
 ۱۹ چگونه بفتنهٔ بهلاکت رسیده اند. تباه شده از ترسهای
 هولناک نیست گردیده اند ۲۰ مثل خواب کسی چون
 بیدار شد. ای خداوند همچنین چون برخیزی صورت
 ایشانرا نا چیز خواهی شمرد ۲۱ لیکن دل من تلخ شده بود.
 و در اندرون خود دل ریش شده بودم ۲۲ و من
 وحشی بودم و معرفت نداشتم. و مثل بهام نزد تو
 گردیدم ۲۳ ولی من دائماً با تو هستم. تو دست راست
 مرا تأیید کرده ۲۴ موافق رای خود مرا هدایت خواهی
 نمود. و بعد از این مرا بجلال خواهی رسانید ۲۵ کیست
 برای من در آسمان. و غیر از تو هیچ چیز را در زمین
 نمیخواهم ۲۶ اگرچه جسد و دل من زائل گردد. لیکن
 صخرهٔ دلم و حصهٔ من خداست تا ابد الآباد ۲۷ زیرا
 آنانیکه از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانرا که
 از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت ۲۸ و اما مرا
 نیکوست که بخدا تقرب جویم. بر خداوند بیهوده توکل
 کرده ام. تا همهٔ کارهای ترا بیان کنم

مزمور هفتاد و چهارم

قصیده آساف

۱ چرا ایخدا مارا ترك كرده تا بآبد. و خشم تو بر
گوسفندان مرتع خود افروخته شده است ۲ جماعت
خود را که از قدم خربده بیاد آور. و آنرا که فدیه
داده تا سبط میراث تو شود. و این کوه صهیون را که
در آن ساکن بوده ۳ قدمهای خود را بسوی خرابهای
ابدی بردار. زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود
خراب کرده است ۴ دشمنان در میان جماعت تو غرغش
میکند. و علمهای خود را برای علامات بر پا مینمایند
۵ و ظاهر می شوند چون کسانی که تیرها را بر درختان
جنگل بلند میکنند ۶ و الآن همه نقشهای تراشیده آنرا.
به تیرها و چکشها خورد میشوند ۷ قدسهای ترا آتش
زده اند. و مسکن نام ترا تا بزمین بجزمت کرده اند
۸ و در دل خود میگویند آنها را تماماً خراب میکنیم.
پس جمیع کبسه های خدا را در زمین سوزانیده اند
۹ آیات خود را نمی بینیم و دیگر هیچ نبشی نیست.
و در میان ما کسی نیست که بداند تا بکی خواهد بود
۱۰ ایخدا دشمن تا بکی ملامت خواهد کرد. و آیا خصم تا

بآید نام ترا اهانت خواهد نمود ۱۱ چرا دست خود
 یعنی دست راست خویش را برگردانیده. آنرا از گریبان
 خود بیرون کشیده ایشانرا فانی کن ۱۲ و خدا
 از قدم پادشاه من است. او در میان زمین نجاتها پدید
 میآورد ۱۳ تو بقوت خود دربارا منشق ساختی. و سرهای
 نهنگانرا در آنها شکستی ۱۴ سرهای لویانانرا کوفته.
 و اورا خوراک صحرانشینان گردانیده ۱۵ تو چشمهها
 و سیلهارا شکافتی. و نه‌های دایمی را خشک گردانیدی
 ۱۶ روز از آن تست و شب نیز از آن تو. نور و آفتابرا تو
 برقرار نموده ۱۷ نمائی حدود جهانرا تو بایدار ساختی.
 تابستان و زمستانرا تو ایجاد کرده ۱۸ ای خداوند
 اینرا بیاد آور که دشمن ملامت میکند. و مردم جاهل
 نام ترا اهانت مینمایند ۱۹ جان فاخته خودرا بجانور
 وحشی مسپار. جماعت مسکینان خودرا تا بآید فراموش
 مکن ۲۰ عهد خودرا ملاحظه فرما. زیرا که ظلمات
 جهان از مسکنهای ظلم پر است ۲۱ مظلومان برسوائی
 بر نکرندند. مساکین و فقیران نام ترا حمدگویند ۲۲ ای
 خدا بر خیز و دعوی خودرا برها دار. و بیاد آور
 که احق نمائی روز ترا ملامت میکند ۲۳ آواز دشمنان

خود را فراموش مکن . و غوغای مخالفان خود را که
پیوسته بلند میشود

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغنیان بر لانتھلک . مزمور و سرود آساف
۱ ترا حمد میگوئیم ای خدا ترا حمد میگوئیم زیرا نام تو
نزدیک است . و مردم کارهای عجیب ترا ذکر میکنند
۲ هنگامیکه بزمان معین برسم . براسی داوری خوام کرد
۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده اند . من ارکان
آنها بر قرار نموده ام سیاه ۴ متکبرانرا گفتم فخر مکنید .
و بشریان که شاخ خود را میفزاید ۵ شاخهای خود را
به بلندی میفزاید . و با گردن کشی سخنان تکبر آمیز
مگوئید ۶ زیرا نه از مشرق و نه از مغرب . و نه از
جنوب سرافرازی میآید ۷ لیکن خدا داور است . اینرا
بزیر می اندازد و آنها سرافراز مینماید ۸ زیرا در دست
خداوند کاسه ایست و باده آن پر جوش . از شراب
مزوج پر است که از آن می ریزد . و اما دردها یسرا
جمیع شریران جهان افشرد و خواهند نوشید ۹ و اما من
تا بآید ذکر خوام کرد . و برای خدای یعقوب ترنم خوام

نمود ۱۰. جمیع شاخهای شیرانرا خوام برید. و اما
شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد

مزمور هفتاد و ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور و سرود آساف
۱ خدا در یهودا معروف است. و نام او در اسرائیل
عظیم ۲ خیمه او است در شالیم. و مسکن او در
صهیون ۳ در آنجا برقه‌های کمانرا شکست. سپر و شمشیر
و جنگ را سیاه ۴ تو جلیل هستی و مجید. زیاده از
کوههای یفا ۵ قوی دلان تاراج شده اند و خواب
ایشانرا در ربود. و همه بردان زورآور دست خودرا
نیافتند ۶ از توبیخ تو ایخدای یعقوب. بر عرابه‌ها
و اسبان خوابی گران مستولی گردید ۷ تو مهیب هستی
نو. و در حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد
۸ از آسمان داوری را شنوایندی. پس جهان بترسید و
ساکت گردید ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید.
تا همه مساکین جهانرا خلاصی بخشد سیاه ۱۰ آنگاه
خشم انسان ترا حمد خواهد گفت. و باقی خشم را بر
کمر خود خواهی بست ۱۱ نذر کنید و وفا نمائید برای
یهوه خدای خود. همه که گرداگرد او هستند هدیه

بگذرانند نزد او که مهیب است ۱۲ روح رؤسارا
منقطع خواهد ساخت. و برای پادشاهان جهان مهیب
میباشد

مزمور هفتاد و هفتم

برای سالار مغنیان بر یدوتون. مزمور آساف

۱ آواز من بسوی خداست و فریاد میکنم. آواز من
بسوی خداست گوش خود را بمن فرا خواهد گرفت
۲ در روز تنگی خود خداوند را طلب کردم. در شب
دست من دراز شده باز کشیده نگشت. و جان من نسلی
نپذیرفت ۳ خدا را یاد میکنم و پریشان میشوم. تفکر
مینامم و روح من منحصر میگردد سلاه ۴ چشمان مرا بیدار
میداشتی. بی تاب میشدم و سخن نمیتوانستم گفت ۵ در
باره ایام قدم تفکر کرده‌ام. در باره سالهای زمانهای
سلف ۶ سرود شبانه خود را بخاطر می آورم. و در
دل خود تفکر میکنم و روح من تفتیش نموده است ۷ مگر
خدا تا بآبد ترك خواهد کرد. و دیگر هرگز راضی
نخواهد شد ۸ آیا رحمت او تا بآبد زایل شده است. و قول
او باطل گردیده تا ابد الآباد ۹ آیا خدا رافت را
فراموش کرده. و رحمتهای خود را در غضب مسدود

ساخته است سیلاه ۱۰ پس گفتم این ضعف من است.
 زهی سالهای دست راست حضرت اعلیٰ ۱۱ کارهای
 خداوندرا ذکر خواهم نمود. زیرا کار عجیب ترا که از
 قدیم است بیاد خواهم آورد ۱۲ و در جمیع کارهای تو
 تأمل خواهم کرد. و در صنعتهای تو تفکر خواهم نمود
 ۱۳ اینجا طریق تو در قدوسیت است. کیست خدای
 بزرگ مثل خدا ۱۴ تو خدائی هستی که کارهای عجیب
 میکنی. و قوت خویشرا بر قومها معروف گردانیده
 ۱۵ قوم خودرا ببازوی خویش رهانیده. یعنی بنی یعقوب
 و بنی یوسف را سیلاه ۱۶ آنها ترا دید ای خدا آنها
 ترا دیده متزلزل شد. لجهها نیز سخت مضطرب گردید
 ۱۷ ابرها آب بریخت و افلاک رعد بداد. تیرهای تو
 نیز بهر طرف روان گردید ۱۸ صدای رعد تو در گردباد
 بود و برقا ربع مسکونرا روشن کرد. پس زمین مرتعش
 و متزلزل گردید ۱۹ طریق تو در دریا است. و راههای
 تو در آبهای فراوان و آثار ترا نتوان دانست ۲۰ قوم
 خودرا مثل گوسفندان راهنمایی نمودی. بدست موسی و
 هارون

مزمور هفتاد و هشتم

قصیده آساف

۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید. گوشهای خود را
 بسنجان دهانم فرا گیرید ۲ دهان خود را بمثل باز خوام
 کرد. بپیرهاییکه از بنای عالم مخفی بود تنطقی خوام نمود
 ۳ که آنها را شنیده و دانسته ام. و پدران ما برای ما
 بیان کرده اند ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهم
 کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان میکنم.
 و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است ۵ زیرا
 که شهادتی در یعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل
 قرار داد. و پدران ما را امر فرمود که آنها را بفرزندان
 خود نعلم دهند ۶ تا نسل آینده آنها را بدانند و
 فرزندانیکه میبایست مولود شوند. تا ایشان بر خیزند
 و آنها را بفرزندان خود بیان نمایند ۷ و ایشان بخدا
 توکل نمایند. و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام
 او را نگاه دارند ۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کش
 و فتنه انگیز نشوند. نسلی که دل خود را راست نساختند
 و روح ایشان بسوی خدا امین نبود ۹ بنی افرام که
 مسلح و کمان کش بودند. در روز جنگ رو بر تافتند

۱۰ عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک بشریعت او ابا
 نبودند ۱۱ و اعمال و عجایب او را فراموش کردند. که
 آنها را بدیشان ظاهر کرده بود ۱۲ و در نظر پدران
 ایشان اعمال عجیب کرده بود. در زمین مصر و در دیار
 صوعن ۱۳ در یارا منشق ساخته ایشانرا عبور داد.
 و آنها را مثل نوده بر پا نمود ۱۴ و ایشانرا در روز
 به ابر راهنائی کرد. و قائی شب بنور آتش ۱۵ در
 صحرا صخره‌ها را بشکافت. و ایشانرا گویا از لجه‌های
 عظیم نشانید ۱۶ پس سیلها را از صخره بیرون آورد.
 و آب را مثل نهرها جاری ساخت ۱۷ و بار دیگر بر او
 گناه ورزیدند. و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگیزند
 ۱۸ و در دل‌های خود خدا را امتحان کردند. چونکه برای
 شهوات خود غنا خواستند ۱۹ و بر ضد خدا تکلم کرده
 گفتند. آیا خدا میتواند در صحرا سفره حاضر کند
 ۲۰ اینک صخره را زد و آنها روان شد. و وادیها جاری
 گشت. آبا میتواند نانرا نیز بدهد. و گوشت را برای قوم
 خود حاضر سازد ۲۱ پس خدا اینرا شنیده غضبناک شد.
 و آتش در یعقوب افروخته گشت. و خشم بر اسرائیل
 مشتعل گردید ۲۲ زیرا بخدا ایمان نیاوردند. و بجات او
 اعتماد نمودند ۲۳ پس ابرها را از بالا امر فرمود. و درهای

آسمان را گشود ۲۴ و من را بر ایشان بارانید تا بخورند.
و غله آسمانرا بدیشان بخشید ۲۵ مردمان نان زورآورانرا
خوردند. و آذوقه برای ایشان فرستاد تا سیر شوند ۲۶ باد
شرقیرا در آسمان وزانید. و بقوت خود باد جنوبی را آورد
۲۷ و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید. و مرغان
بالدار را مثل ربك دریا ۲۸ و آنرا در میان اردوی
ایشان فرود آورد. گردا گرد مسکنهای ایشان ۲۹ پس
خوردند و نیکو سیر شدند. و موافق شهوات ایشان بدیشان
داد ۳۰ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذا
هنوز در دهان ایشان بود ۳۱ که غضب خدا بر ایشان
افروخته شده. تنومندان ایشانرا بکشت و جوانان
اسرائیل را هلاک ساخت ۳۲ با وجود اینهمه باز گناه
ورزیدند. و باعمال عجیب او ایمان نیاوردند ۳۳ بنا برین
روزهای ایشانرا در بطالت تمام کرد. و سالهای ایشانرا
در ترس ۳۴ هنگامیکه ایشانرا گشت اورا طلبیدند. و باز
گشت کرده در باره خدا تقصص نمودند ۳۵ و بیاد آوردند
که خدا صخره ایشان. و خدای تعالی ولی ایشان است
۳۶ اما بدهان خود اورا تملق نمودند. و بزبان خویش
باو دروغ گفتند ۳۷ زیرا که دل ایشان با او راست
نبود. و بعد وی مؤتمن نبودند ۳۸ اما او بحسب

رحمانیش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاک نساخت.
 بلکه بارها غضب خودرا بر گردانیده تمامی خشم خویشرا
 بر نینگفت ۳۹ و بیاد آورد که ایشان بشراند. بادیکه
 می‌رود و بر نمی‌گردد ۴۰ چند مرتبه در صحرا بدو فتنه
 انگیزند. و او را در بادیه رنجانیدند ۴۱ و برگشته خدا را
 امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند
 ۴۲ و قوت او را بخاطر نداشتند. روزیکه ایشانرا از دشمن
 رها نموده بود ۴۳ که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر
 ساخت. و معجزات خودرا در دیار صوعن ۴۴ و نهرهای
 ایشانرا بخون مبدل نمود. و رودهای ایشانرا تا نه توانستند
 نوشید ۴۵ انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا
 گزیدند. و غوکهاییکه ایشانرا تباہ نمودند ۴۶ و محصول
 ایشانرا بیکرم صد پا سپرد. و عمل ایشانرا ببلخ داد
 ۴۷ تا کستان ایشانرا بتگرک خراب کرد. و درختان جمیز
 ایشانرا به تگرکهای درشت ۴۸ بهام ایشانرا به تگرک سپرد.
 و مواشی ایشانرا به شعله‌های برق ۴۹ و آتش خشم خودرا
 بر ایشان فرستاد. غضب و غیظ و ضیق را. بفرستادن
 فرشتگان شریر ۵۰ و راهی برای غضب خود مهیا ساخته.
 جان ایشانرا از موت نگاه نداشت. بلکه جان ایشانرا
 بوبا تسلیم نمود ۵۱ و همه نخست زادگان مصر را کشت.

اوایل قوت ایشانرا در خیمه‌های حام ۵۲ و قوم خودرا
 مثل گوسفندان کوچانید. و ایشانرا در صحرا مثل گله
 رهنائی نمود ۵۳ و ایشانرا در امنیت رهبری کرد تا نترسند.
 و دریا دشمنان ایشانرا پوشانید ۵۴ و ایشانرا بحدود
 مقدس خود آورد. بدین کوهیکه بدست راست خود
 تحصیل کرده بود ۵۵ و امتهارا از حضور ایشان راند.
 و میراث را برای ایشان بر پیمان تقسیم کرد. و اسباط
 اسرائیل را در خیمه‌های ایشان ساکن گردانید ۵۶ لیکن
 خدای تعالی را امتحان کرده بدو قته انگیزند. و شهادت
 اورا نگاه نداشتند ۵۷ و برگشته مثل پدران خود خیانت
 ورزیدند. و مثل کمان خطا کننده منحرف شدند ۵۸ و
 بمقامهای بلند خود خشم اورا بهیمان آوردند. و به بنهای
 خویش غیرت اورا جنبش دادند ۵۹ چون خدا اینرا
 بشنید غضبناک گردید. و اسرائیل را بشدت مکروه داشت
 ۶۰ پس مسکن شیلورا ترک نمود. آنخیمه را که در میان
 آدمیان بر پا ساخته بود ۶۱ و (تابوت) قوت خودرا به
 اسیری داد. و جمال خویشرا بدست دشمن سپرد
 ۶۲ و قوم خودرا بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود
 غضبناک گردید ۶۳ جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای
 دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد ۶۴ کاهنان ایشان

بدم شمشیر افتادند. و بیوهای ایشان نوحه‌گری نمودند
 ۶۵ آنگاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد.
 مثل جباری که از شراب میخروشد ۶۶ و دشمنان خود را
 بعقب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید ۶۷ و خیمه
 یوسف را ردّ نموده. سبط افرام را برنگزید ۶۸ لیکن سبط
 یهودا را برگزید. و این کوه صهیون را که دوست میداشت
 ۶۹ و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد. مثل جهان
 که آنرا تا ابد آباد بنیاد نهاد ۷۰ و بنده خود داود را
 برگزید. و او را از آغلهای گوسفندان گرفت ۷۱ از غنم
 میشهای شیرده او را آورد. تا قوم او یعقوب و میراث او
 اسرائیل را رعایت کند ۷۲ پس ایشانرا بحسب کمال دل
 خود رعایت نمود. و ایشانرا بهمارت دستهای خویش
 هدایت کرد

مزمو ر هفتاد و نهم

مزمو ر آساف

۱ ای خدا امتها بمیراث تو داخل شده. هیکل قدس ترا
 بی عصمت ساختند. اورشلم را خرابها نمودند ۲ لاشهای
 بندگانت را بهرغان هوا برای خوراک دادند. و گوشت
 مقدسانت را به وحوش صحرا ۳ خون ایشانرا گردا گرد

اورشلم مثل آب ریختند. و کسی نبود که ایشانرا دفن کند
 ۴ نزد همسایگان خود عار گردیده ام. و نزد مجاوران
 خویش استهزاء و سخنیه شده ام ۵ تاکی ایجادوند تا بآبد
 خشمناک خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد
 شد تا ابد آباد ۶ قهر خودرا بر امتها تکیه ترا نمیشناسند
 بریز. و بر مالکیکه نام ترا نمیتوانند ۷ زیرا که یعقوب را
 خورده. و مسکن اورا خراب کرده اند ۸ گناهان اجداد
 مارا بر ما بیاد میاور. رحمتهای تو بزودی پیش روی ما
 آید. زیرا که بسیار ذلیل شده ام ۹ ایجادای نجات دهنده
 ما بخاطر جلال نام خود مارا یاری فرما. و مارا نجات ده
 و بخاطر نام خود گناهان مارا بیامرز ۱۰ چرا امتها گویند
 که خدای ایشان کجاست. انتقام خون بندگان که ریخته
 شده است. بر امتها در نظر ما معلوم شود ۱۱ ناله
 اسیران بحضور تو برسد. بحسب عظمت بازوی خود آنانرا
 که بموت سپرده شده اند برهان ۱۲ و جزای هفت چندان
 باغوش همسایگان ما رسان. برای اهانتیکه بتو کرده اند
 ایجادوند ۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو
 هستیم. ترا تا بآبد شکر خواهیم گفت. و تسبیح ترا نسلا
 بعد نسل ذکر خواهیم نمود

مزبور هشتادم

برای سالار مغنیان. شهادتی بر سوسنها. مزبور آساف
 ۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل گله
 رعایت میکنی. ای که بر کرویین جلوس نموده تجلی فرما
 ۲ بحضور افرام و بنیامین و منسی. توانائی خود را برانگیز
 و برای نجات ما بیا ۳ بخدا مارا باز آور. و روی
 خود را روشن کن تا نجات یابیم ۴ ای یهوه خدای
 صباوت. تا بکی بدعای قوم خویش غضبناک خواهی بود
 ۵ نان ما را بدیشان میخورانی. و اشکهای بی اندازه
 بدیشان مینوشانی ۶ مارا محل منازعه همسایگان ما ساخته
 و دشمنان ما در میان خویش استهزاء مینمایند ۷ ای
 خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خود را روشن کن
 تا نجات یابیم ۸ مویرا از مصر بیرون آوردی. امتها را
 بیرون کرده آنرا غرس نمودی ۹ پیش روی آنرا وسعت
 دادی. پس ریشه خود را نیکو زده زمین را پر ساخت
 ۱۰ کوهها بسایه اش پوشانیده شد. و سروهای آزاد خدا
 بشاخه هایش ۱۱ شاخه های خود را تا بدریا پهن کرد.
 و فرعهای خویش را تا بهر ۱۲ پس چرا دیوارهایش را
 شکسته. که هر راهگذری آنرا میچید ۱۳ گرازهای

جنگل آنرا ویران میکنند. و وحوش صحرا آنرا میچرند
 ۱۴ ایخدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن.
 و بین واز این مؤ تفتد نما ۱۵ واز این نهالیکه دست
 راست تو غرس کرده است. واز آن پسریکه برای
 خویشتن قوی ساخته ۱۶ مثل هیزم در آتش سوخته
 شده. واز عتاب روی تو تباہ گردیده اند ۱۷ دست
 تو بر مرد دست راست تو باشد. و بر پسر آدم که او را
 برای خویشتن قوی ساخته ۱۸ و ما از تو رو نخواهم
 تافت. مارا حیات بده تا نام ترا بخوانیم ۱۹ ای پنهان
 خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خود را روشن
 ساز تا نجات یابیم

مزمور هشتاد و یکم

برای سالار مفتیان برجیت. مزمور آساف.

۱ نرنم نمائید برای خدائیکه قوت ماست. برای خدای
 یعقوب آواز شادمانی دهید ۲ سرود را بلند کنید و دف را
 بیاورید. و بریط دلتوا را با رباب ۳ کرتارا بنوازید
 در اوّل ماه. در ماه تمام و در روز عید ما ۴ زیرا
 که این فریضه ایست در اسرائیل. و حکمی از خدای
 یعقوب ۵ اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود. چون

بر زمین مصر بیرون رفت. جائیکه لغتی را که نهیبده
 بودم شنیدم ۶ دوشِ او را از بار سنگین آزاد ساختم.
 و دستهای او از سبدها شد ۷ در تنگی استدعا نمودی
 و ترا خلاصی دادم. در ستر رعد ترا اجابت کردم
 و ترا نزد آبِ مَرِیبه امتحان نمودم سیلاه ۸ ای قوم من
 بشنو و ترا تا کبد می‌گم. وای اسرائیل اگر بمن گوش
 دهی ۹ در میان تو خدای غیر نباشد. و نزد خدای
 پیگانه سجده منما ۱۰ من بیهوّه خدای تو هستم که ترا از
 زمین مصر برآوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آنرا بر
 خوام ساخت ۱۱ لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند.
 و اسرائیل مرا ابا نمودند ۱۲ پس ایشانرا به سختی دلشان
 ترك کردم. که بهمشورت‌های خود سلوک نمایند ۱۳ ای
 کاشکه قوم من بمن گوش میکردند. و اسرائیل در
 طریق‌های من سالک میبودند ۱۴ آنگاه دشمنان ایشانرا
 بزودی بزیر می‌انداختم. و دست خود را بر خصما
 ایشان برمیگردانیدم ۱۵ آنانیکه از خداوند نفرت دارند
 بدو گردن مینهادند. اما زمان ایشان باقی میبود تا ابد
 الآباد ۱۶ ایشانرا بنیکوترین گندم میپرورد. و ترا
 بعسل از صخره سیر میگردم

مزمور هشتاد و دوم

مزمور آساف

۱ خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان
 خدایان داوری میکند ۲ تا یکی به بی انصافی داوری
 خواهید کرد. و شریرانرا طرفداری خواهید نمود سیلا
 ۳ فقیران و یتیمانرا دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینانرا
 انصاف دهید ۴ مظلومان و فقیرانرا برهانید. و ایشانرا
 از دست شریران خلاصی دهید ۵ نمیدانند و نمیفهمند
 و در تاریکی راه میروند. و جمیع اساس زمین متزلزل
 میباشد ۶ من گفتم که شما خدایانید. و جمیع شما
 فرزندان حضرت اعلیٰ ۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد.
 و چون یکی از سروران خواهید افتاد ۸ ای خدا برخیز
 و جهانرا داوری فرما. زیرا که تو تمامی امتهارا متصرف
 خواهی شد

مزمور هشتاد و سیم

سرود و مزمور آساف

۱ ای خدا خاموشی نباشد. ای خدا ساکت مباش
 و میارام ۲ زیرا اینک دشمنانت شورش میکنند. و آنانیکه
 از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند ۳ بر قوم

نو مکاید می اندیشند. و برپناه آوردگان تو مشورت
 میکنند ۴ و میگویند بیایند ایشانرا هلاک کنیم تا قومی
 نباشند. و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود ۵ زیرا
 يك دل بام مشورت میکنند. و برضد تو عهد بسته
 اند ۶ خیمهای آدوم و اسمعیلیان و موآب و هاجریان
 ۷ جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور
 ۸ آشور نیز با ایشان متفق شدند. و بازوی برای بنی لوط
 گردیدند سیاه ۹ بدیشان عمل نما چنانکه بیدیان کردی.
 چنانکه بسیرا و یابین در وادی قیشون ۱۰ که در
 عیندور هلاک شدند. و سرگین برای زمین گردیدند
 ۱۱ سروران ایشانرا مثل غراب و ذئب گردان. و جمیع
 امرای ایشانرا مثل ذبح و صلمناع ۱۲ که میگفتند
 مسکن خدا را برای خویشتن تصرف نمائیم ۱۳ ابجدای
 من ایشانرا چون غبار گردباد بساز. و مانند کاه پیش
 روی باد ۱۴ مثل آتشی که جنگل را میسوزاند. و مثل
 شعله که کوههارا مشتعل می سازد ۱۵ همچنان ایشانرا
 به تند باد خود براف. و بطوفان خویش ایشانرا آشفته
 گردان ۱۶ رویهای ایشانرا بذلت پُرکن. تا نام ترا ای
 خداوند بطلبند ۱۷ خجل و پریشان بشوند تا ابد الابد.

و شمرنده و هلاك گردند ۱۸ و بدانند تو كه اسمت
يَهُوه میباشد. بننها بر تمامی زمین متعال هستی

مزمو ر هشتاد و چهارم

برای سالار مغنیان بر جیت. مزمو ر بنی قورح
۱ ای يَهُوه صبا یوت. چه دل پذیر است مسکنهای نو
۲ جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای
خداوند. دلم و جسمم برای خدای حی صبحه میزند
۳ گجشك نیز برای خود خانه پیدا کرده است. و پرستوك
برای خوبستن آشیانه. نا سیمه های خود را در آن بگدard.
در منبجهای تو ای يَهُوه صبا یوت كه پادشاه من و خدای
من هستی ۴ خوشا بجال آنانیکه در خانه نو ساکنند. كه
ترا دایما تسبیح میخوانند سیلاه ۵ خوشا بجال مردمانیکه
قوت ایشان در تو است. و طریقهای تو در دلهای
ایشان ۶ چون از وادی بکاه عبور میکنند آنرا چشمه
میسازند. و باران آنرا به برکات میپوشاند ۷ از قوت
ناقوت میفرامند. و هر يك از ایشان در صهیون نزد خدا
حاضر میشوند ۸ ای يَهُوه خدای لشكرها دعای مرا بشنو.
ای خدای یعقوب گوش خود را فرا گیر سیلاه ۹ ابجدانیکه
سپر ما هستی به یمن. و بروی مسیح خود نظر انداز

۱۰ زیرا يك روز در صحنهای نو بهتر است از هزار.
ایستادن برآستانه خانه خدای خود را بیشتر می پسندم.
از ساکن شدن در خیمه‌های اشرار ۱۱ زیرا که بهوّه
خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و جلال خواهد
داد. و هیچ چیز نیکورا منع نخواهد کرد. از آنانیکه
براستی سالک باشند ۱۲ ای بهوّه صبا یوت. خوشا بحال
کسیکه بر تو توکل دارد

مزمور هشتاد و پنجم

برای سالار مغنیان. مزمور بنی قورح

۱ ای خداوند از زمین خود راضی شده. اسیری
یعقوب را باز آورده ۲ عصبان قوم خود را غنو کرده.
نمائی گناهان ایشانرا پوشانیده سیاه ۳ نمائی غضب
خود را برداشته. و از حدت خشم خویش رجوع کرده
۴ ایخدای نجات ما مارا برگردان. و غبط خود را از ما
بردار ۵ آیا تا باید با ما غضبناك خواهی بود. و خشم
خویشرا نسلآ بعد نسل طول خواهی داد ۶ آیا برگشته
مارا- حیات نخواهی داد. نا قوم تو در نو شادی نمایند
۷ ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن. و نجات
خویشرا بر ما عطا فرما ۸ آنچه خدا بهوّه میگوید خواهم

شنید. زیرا بقوم خود و بمقدسات خویش بسلامتی خواهد گفت. تا بسوی جهالت برنگردند ۹ یقیناً نجات او به ترسندگان او نزدیک است. تا جلال در زمین ما ساکن شود ۱۰ رحمت و راستی بام ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده اند ۱۱ راستی از زمین خواهد روئید. و عدالت از آسمان خواهد نگرست ۱۲ خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید. و زمین ما محصول خود را خواهد داد ۱۳ عدالت پیش روی او خواهد خرامید. و آثار خود را طریقی خواهد ساخت

مزبور هشتاد و ششم

دعای داود

۱ ای خداوند گوش خود را فرا گرفته مرا مستجاب فرما. زیرا مسکین و نیازمند هستم ۲ جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ایخدای من بنده خود را که بر تو توکل دارد نجات بده ۳ ای خداوند بر من کرم فرما. زیرا که تمامی روز ترا میخوانم ۴ جان بنده خود را شادمان گردان. زیرا ایخدای خود را جان خود را نزد تو بر میدارم ۵ زیرا تو ایخدای نیکو و غفار هستی. و بسیار رحم برای آنانیکه ترا میخوانند ۶ ای خداوند

دعای مرا اجابت فرما. و با آواز نضرع من توجه نما
 ۷ در روز تنگی خود ترا خوام خواند. زیرا که مرا
 مستجاب خواهی فرمود ۸ بخداوند در میان خدایان مثل
 تو نیست. و کاری مثل کارهای تو نی ۹ بخداوند همه
 امتیازات که آفریده. آمده بحضور تو سجده خواهند کرد.
 و نام ترا تعبد خواهند نمود ۱۰ زیرا که تو بزرگ
 هستی و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی ۱۱ ای
 خداوند طریق خود را بمن بیاموز تا در راستی تو سالک
 شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم
 ۱۲ بخداوند خدای من ترا بقای دل حمد خوام گفتم.
 و نام ترا تعبد خوام کرد تا ابد الابد ۱۳ زیرا که
 رحمت تو بمن عظیم است. و جان مرا از هاویه اسفل
 رها نموده ۱۴ بخدا متکبران بر من برخاسته اند. و گروهی
 از ظالمان قصد جان من دارند. و ترا در مد نظر
 خود نمیآورند ۱۵ و تو بخداوند خدای رحیم و کرم
 هستی. دیر غضب و پُر از رحمت و راستی ۱۶ بسوی
 من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بنده ات
 بده و پسر کنیز خود را نجات بخش ۱۷ علامت خوبی را
 بمن بده. تا آنانی که از من نفرت دارند آنرا دیده نخل

شوند. زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده و تسلی
داده

مزمور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود بنی قورح

۱ اساس او در کوههای مقدس است ۲ خداوند
دروازه‌های صهیون را دوست میدارد. بیشتر از جمیع
مسکنهای یعقوب ۳ سخنهاى مجید در باره تو گفته میشود.
ای شهر خدا سیلاه ۴ رَهَب و بابل را از شناسندگان
خود ذکر خواهم کرد. اینک فلسطین و صور و حیث.
این در آنجا متولد شده است ۵ و در باره صهیون
گفته خواهد شد. که این و آن در آن متولد شده اند.
و خود حضرت اعلی آنرا استوار خواهد نمود ۶ خداوند
چون امتهارا مینویسد ثبت خواهد کرد. که این در آنجا
متولد شده است سیلاه ۷ مغنّیان و رقص کنندگان نیز.
جمیع چشمه‌های من در تو است

مزمور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور بنی قورح برای سالار مغنیان بر محلات
لَعْنُوت. قصیده هیمان آزرachi

۱ ای یهوه خدای نجات من. شب و روز نزد تو
فریاد کرده ام ۲ دعای من بحضور تو برسد. بناله من
گوش خود را فرا گیر ۳ زیرا که جان من از بلایا پر
شده است. و زندگانیم بفر نزدیک گردیده ۴ از فرو
روندگان پناه گرفته شده ام. و مثل مرد بی قوت
گشته ام ۵ در میان مردگان منفرد شده. مثل کشتگان
که در قبر خوابیده اند. که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی
آورد. و از دست تو منقطع شده اند ۶ مرا در هاویه
اسفل گذاشته. در ظلمت در ژرفها ۷ خشم تو بر من
سنگین شده است. و بهمه امواج خود مرا مبتلا ساخته
سیلا ۸ آشنایان مرا از من دور کرده. و مرا مکروه ایشان
گردانیده. محبوس شده بیرون نمیتوانم آمد ۹ چشمانم
از مذلت کاهیده شد. ای خداوند نزد تو فریاد کرده
ام تمامی روز. دستهای خود را بتو دراز کرده ام
۱۰ آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد. مکر مردگان
برخاسته ترا حمد خواهند گفت سیلا ۱۱ آیا رحمت تو

در قبر مذکور خواهد شد. و امانت تو در هلاکت
 ۱۲ آبا کار عجب تو در ظلمت اعلام می شود. و عدالت
 تو در زمین فراموشی ۱۳ و اما من نزد تو ای خداوند
 فریاد بر آورده ام. و بامدادان دعای من در پیش تو
 می آید ۱۴ ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده. و روی
 خود را از من پنهان نموده ۱۵ من مستمند و از طفولیت
 مشرف بر موت شده ام. ترسهای ترا منحمل شده منخبر
 گردیده ام ۱۶ حدت خشم تو بر من گذشته است.
 و خوفهای تو مرا هلاك ساخته ۱۷ مثل آب دور مرا
 گرفته است تمامی روز. و مرا از هر سو احاطه نموده
 ۱۸ باران و دوستان را از من دور کرده. و آشنايان را در
 تاریکی

مزمور هشتاد و نهم

قصیده ایقان از راجی

۱ ارحمتای خداوند را تا بآبد خواهم سرائید. امانت
 ترا بدهان خود نسلاً بعد نسل اعلام خواهم کرد ۲ زیرا
 گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الابد. و امانت
 خویش را در افلاك پایدار خواهی ساخت ۳ با بر گزیده
 خود عهد بسته ام. برای بنده خویش داود قسم خورده

ام ۴ که ذریت ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد الآباد.
 و تخت ترا نسلآ بعد نسل بنا خواهم نمود سیلاه ۵ و
 آسمانها کارهای عجیب ترا ای خداوند تعجید خواهند کرد.
 و امانت ترا در جماعت مقدسان ۶ زیرا کیست در آسمانها
 که با خداوند برابری تواند کرد. و از فرزندان زور
 آوران کرا با خداوند تشبیه توان نمود ۷ خدا بی نهایت
 مهیب است در جماعت مقدسان. و نرسناک است بر آنانیکه
 گردا گرد او هستند ۸ ای بهوّه خدای لشکرها. کیست
 ای باه قدیر مانند تو. و امانت تو ترا احاطه می کند
 ۹ بر تکیه دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلند
 میشود آنها را ساکن میگرددانی ۱۰ رهبرها مثل گشته شده
 خورد شکسته. به بازوی زورآور خویش دشمنان ترا
 پراکنده نموده ۱۱ آسمان از آن نست و زمین نیز از آن
 تو. ربع مسکون و پری آنرا تو بنیاد نهاده ۱۲ شمال
 و جنوب را تو آفریده. تابور و حرمون بنام تو شادی
 میکنند ۱۳ بازوی تو با قوت است. دست تو زورآور
 است و دست راست تو متعال ۱۴ عدالت و انصاف
 اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو
 میفرامند ۱۵ خوشا بحال قومیکه آواز شادمانی را میدانند.

در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید ۱۶ در
 نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در عدالت
 تو سر افراشته خواهند گردید ۱۷ زیرا که فخر قوت
 ایشان تو هستی و برضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد
 شد ۱۸ زیرا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه
 ما از آن قدوس اسرائیل ۱۹ آنگاه در عالم رؤیا بقدس
 خود خطاب کرده گفتی که نصرت را بر مردی زور آور
 نهادم و برگزیده از قوم را ممتاز کردم ۲۰ بنده خود
 داود را بافتم و او را بروغن مقدس خود مسح کردم
 ۲۱ که دست من با او استوار خواهد شد و بازوی
 من نیز او را قوی خواهد گردانید ۲۲ دشمنی براوستم
 نخواهد کرد و هیچ پسر ظلم بدو اذیت نخواهد رسانید
 ۲۳ و خصمان او را پیش روی وی خوام گرفت و آنان را
 که از او نفرت دارند مبتلا خوام گردانید ۲۴ و امانت
 و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ او
 مرتفع خواهد شد ۲۵ دست او را بر دریا مستولی خوام
 ساخت و دست راست او را بر نهرها ۲۶ او مرا خواهد
 خواند که تو پدر من هستی خدای من و صخره نجات
 من ۲۷ من نیز او را نخست زاده خود خوام ساخت

بلندتر از پادشاهان جهان ۲۸ رحمت خویش را برای
وی نگاه خواهم داشت تا ابد الآباد. و عهد من با او
استوار خواهد بود ۲۹ و ذریت وی را باقی خواهم داشت
تا ابد الآباد. و تخت او را مثل روزهای آسمان ۳۰ اگر
فرزندانش شریعت مرا ترك کنند. و در احکام من سلوک
نمایند ۳۱ اگر فرایض مرا بشکنند. و اوامر مرا نگاه
ندارند ۳۲ آنگاه معصیت ایشانرا بعضا تأدیب خواهم
نمود. و گناه ایشانرا بنازیانها ۳۳ لیکن رحمت خود را
از او بر نخواهم داشت. و امانت خویش را باطل نخواهم
ساخت ۳۴ عهد خود را نخواهم شکست. و آنچه را از دهانم
صادر شد تغییر نخواهم داد ۳۵ يك چیز را به قدوسیت
خود قسم خوردم و بداد هر گز دروغ نخواهم گفت
۳۶ که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الآباد. و
تخت او بحضور من مثل آفتاب ۳۷ مثل ماه ثابت
خواهد بود تا ابد الآباد. و مثل شاهد امین در آسمان
سیلا ۳۸ لیکن تو ترك کرده و دور اندخته. و با مسیح
خود غضبناك شده ۳۹ عهد بنده خود را باطل ساخته.
و تاج او را بر زمین انداخته بی عصمت کرده ۴۰ جمیع
حصارهایش را شکسته. و قلعه‌های او را خراب نموده
۴۱ همه راه‌گذران او را ناراج میکنند. و او نزد

همسایگان خود عار گردیده است ۴۲ دست راست
 خصمان او را برافراشته. و همه دشمنانش را مسرور ساخته
 ۴۳ دم شمشیر او را نیز بر گردانیده. و او را در جنگ
 پایدار نساخته ۴۴ جلاک او را باطل ساخته. و تخت
 او را بزمین انداخته ۴۵ ایام شبانش را کوتاه کرده.
 و او را بمحالت پوشانیده سیاه ۴۶ تابکی ای خداوند
 خود را تا بآید پنهان خواهی کرد. و غضب تو مثل آتش
 افروخته خواهد شد ۴۷ بیاد آور که ایام حیاتم چه کم
 است. چرا تمامی بنی آدم را برای بطلت آفریده
 ۴۸ کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید.
 و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت
 سیاه ۴۹ ای خداوند رحمتهای قدیم تو کجا است. که
 برای داود بامانت خود قسم خوردی ۵۰ ای خداوند
 ملامت بنده خود را بیاد آور. که آنرا از قومهای بسیار
 در سینه خود محمل میباشم ۵۱ که دشمنان تو ای
 خداوند ملامت کرده اند. یعنی آثار مسیح ترا ملامت
 نموده اند ۵۲ خداوند متبارک باد تا ابد الابد.
 آمین و آمین

مزموّر نودم

دعای موسی مرد خدا

۱ ایجاداوند مسکن ما تو بوده. در جمیع نسلها
 ۲ قبل از آنکه کوهها بوجود آید. و زمین و ربیع مسکونرا
 بیافرینی. از ازل تا بآبد تو خدا هستی ۳ انسانرا
 بفبار برمیگردانی. و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید
 ۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که
 گذشته باشد. و مثل یاسی از شب ۵ مثل سیلاب
 ایشانرا رفته و مثل خواب شده اند. بامدادان مثل
 گیاهیکه میروید ۶ بامدادان میشکند و میروید. شامگاهان
 بریده و پژمرده میشود ۷ زیرا که در غضب تو کاهیده
 میشوم. و در خشم تو پریشان میگردم ۸ چونکه گناهان
 مارا در نظر خود گذارده. و خنایای مارا در نور
 روی خویش ۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو
 سپری شد. و سالهای خودرا مثل خیالی بسر برده ایم
 ۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است. و اگر از بنیه هشتاد
 سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطالت است. زیرا
 بزودی تمام شده پرواز میکنم ۱۱ کیست که شدت
 خشم ترا میداند. و غضب ترا چنانکه از تو میباید

ترسید ۱۲ مارا تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم. نادل
 خردمندی را حاصل نمائیم ۱۳ رجوع کن ای خداوند
 تا بکی. و بر بندگان خود شفقت فرما ۱۴ صیگاهان
 مارا از رحمت خود سیر کن. تا نمائی عمر خود ترنم
 و شادی نمائیم ۱۵ مارا شادمان گردان بعض ایامیکه
 مارا مبتلا ساختی. و سالهائیکه بدیرا دیده ام ۱۶ اعمال
 تو بر بندگان ظاهر بشود. و کبریائی تو بر فرزندان
 ایشان ۱۷ جمال خداوند خدای ما بر ما باد. و عمل
 دستهای مارا بر ما استوار ساز. عمل دستهای مارا استوار
 گردان

مزبور نود و یکم

۱ آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است. زیر سایه
 قادر مطلق ساکن خواهد بود ۲ در باره خداوند
 میگویم که او ملجأ و قلعه من است. و خدای من که
 براو توکل دارم ۳ زیرا که او مرا از دام صیاد خواهد
 رهاید. و از وبای خبیث ۴ به پرهای خود ترا خواهد
 پوشانید. و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او
 ترا یمن و سپر خواهد بود ۵ از خوفی در شب نخواهی
 ترسید. و نه از تیر بکه در روز میبرد ۶ و نه از

و باینکه در تاریکی میخرامد. و نه از طاعونیکه وقت ظهر
فساد میکند ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد. و ده
هزار بدست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید ۸ فقط
بچشان خود خواهی نگریست. و پاداش شریبرانرا خواهی
دید ۹ زیرا گفתי تو ای خداوند ملجای من هستی. و
حضرت اعلی را مأوی خویش گردانیده ۱۰ هیچ بدی
بر تو واقع نخواهد شد. و بلائی نزد خیمه تو نخواهد رسید
۱۱ زیرا که فرشتگان خود را در باره تو امر خواهد
فرمود. تا در تمامی راههای ترا حفظ نمایند ۱۲ ترا
بر دستهای خود برخوانند داشت. مبدا پای خود را
بسنگ بزنی ۱۳ بر شیر و افعی پای خواهی نهاد. شیر
بچه و اژدها را پایمال خواهی کرد ۱۴ چونکه بمن
رغبت دارد او را خوام رها نید. و چونکه با من
عارف است او را سرافراز خوام ساخت ۱۵ چون مرا
خواند او را اجابت خوام کرد. من در تنگی با او خوام
بود. و او را نجات داده معزز خوام ساخت ۱۶ بطول
ایام او را سیر میگردانم. و نجات خویش را بدو نشان
خوام داد

مزمور نود و دوم

مزمور و سرود برای روز سبت

۱ خداوند را حمد گفتن نیکو است. و بنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلیٰ ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن. و در هر شب امانت ترا ۳ بر ذات ده اوتار و بر رباب. و بنغمه هجابون و بریط ۴ زیرا که ای خداوند مرا بکارهای خودت شادمان ساخته. بسبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود ۵ ای خداوند اعمال تو چه عظیم است. و فکرهای تو بی نهایت عمیق ۶ مرد وحشی اینرا نمیداند. و جاهل درین تأمل نمیکند ۷ وقتیکه شیران مثل علف میرویند. و جمیع بدکاران می شکفند. برای اینست که تا باید هلاک گردند ۸ لیکن تو ای خداوند بر اعلیٰ علیین هستی. تا ابد آباد ۹ زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند. هان دشمنان تو هلاک خواهند شد. و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد ۱۰ و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده. و بروغن تازه مسح شده ام ۱۱ و چشم من بر دشمنانم خواهد نگریست. و گوشهای من از شریرانیکه با من مقاومت میکنند خواهد شنید ۱۲ عادل مثل درخت خرما

خواهد شکفت. و مثل سرو آزاد هر لبنان نمو خواهد کرد ۱۳ آنانیکه در خانه خداوند غرس شده اند. در صحنهای خدای ما خواهند شکفت ۱۴ در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد. و نرو تازه و سبز خواهند بود ۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بی انصافی نیست

مزمور نود و سیم

۱ خداوند سلطنت را گرفته و خود را بجلال آراسته است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را بقوت بسته است. ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد ۲ تخت تو از ازل پایدار شده است. و تو از قدم هستی ۳ ای خداوند سیلابها برافراشته اند. سیلابها آواز خود را برافراشته اند. سیلابها خروش خود را برافراشته اند ۴ فوق آواز آبهای بسیار. فوق امواج زورآور دریا. خداوند دراعلی اعلین زورآورتر است ۵ شهادت تو بی نهایت امین است. ای خداوند قدوسیت خانه ترا مزید تا ابد الابد

مزمور نود و چهارم

۱ ای بَهوَه خدای ذو الانتقام . ایخدای ذو الانتقام
 تجلی فرما ۲ ای داور جهان متعال شو . و بر متکبران
 مکافات برسان ۳ ای خداوند تا بکی شیران تا بکی
 شیران فخر خواهند نمود ۴ حرفها میزنند و سخنان ستم
 آمیز میگویند . جمیع بدکاران لاف میزنند . ای خداوند
 قوم ترا میشکنند . و میراث ترا ذلیل میسازند ۵ پیوه
 زنان و غریبانرا میکشند . و پیمانرا بقتل میرسانند ۶ و
 میگویند یاه نمی بیند . و خدای یعقوب ملاحظه ننماید
 ۷ ای احمقان قوم بنهید . وای ابلهان کی تعقل خواهید
 نمود ۸ او که گوش را غرس نمود آیا نمیشنود . او که
 چشم را ساخت آیا نمی بیند ۹ او که امتهارا تأدیب
 میکند آیا توبیخ نخواهد نمود . او که معرفت را بانسان
 میآموزد ۱۰ خداوند فکرهای انسانرا میداند . که محض
 بطالت است ۱۱ ای یاه خوشا بجال شخصیکه او را تأدیب
 مینائی . و از شریعت خود او را تعلیم میدی ۱۲ تا
 او را از روزهای بلا راحت بخشی . مادامیکه حفره برای
 شیران کنده شود ۱۳ زیرا خداوند قوم خود را ردّ
 نخواهد کرد . و میراث خویشرا ترك نخواهد نمود

۱۴ زیرا که داوری بانصاف رجوع خواهد کرد. و همه
 راستدان پروی آنرا خواهند نمود ۱۵ کیست که برای
 من با شریان مقاومت خواهد کرد. و کیست که با
 بدکاران مقابله خواهد نمود ۱۶ اگر خداوند مددکار
 من نبود. جان من بزودی در خاموشی ساکن میشد
 ۱۷ چون گفتم که پای من میلغزد. پس رحمت تو ای
 خداوند مرا تأیید نمود ۱۸ در کثرت اندیشه‌های دل
 من. تسلیهای تو جانم را آسایش بخشید ۱۹ آیا کربی
 شرارت با تو رفاقت تواند نمود. که فساد را بقانون
 اختراع میکند ۲۰ برجان مرد صدیق بام جمع میشوند.
 و برخون بیگناه فتوی میدهند ۲۱ لیکن خداوند برای من
 قلعه بلند است. و خدام صخره ملجای من است
 ۲۲ و گناه ایشانرا برایشان راجع خواهد کرد. و ایشانرا
 در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما
 ایشانرا فانی خواهد نمود

مزمور نود و پنجم

۱ بیایید خداوندرا بسراییم. و صخره نجات خودرا
 آواز شادمانی دهیم ۲ بحضور او با حمد نزدیک بشویم.
 و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم ۳ زیرا که یهوه

خدای بزرگ است . و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان
 ۴ نشیهای زمین در دست وی است . و فرازهای کوهها
 از آن او ۵ دریا را آن اوست او آنرا بساخت . و
 دستهای وی خشکی را مصور نمود ۶ بیائید عبادت و
 سجده نمائیم . و بحضور آفریننده خود خداوند زانو زیم
 ۷ زیرا که او خدای ما است . و ما قوم مرتع و گله
 دست او میباشیم . امروز کاش آواز او را میشنیدید
 ۸ دل خود را سخت مسازید . مثل مرپا مانند بوم مسا در
 صحرا ۹ چون اجداد شما را آزمودند . و تجربه کردند
 و اعمال را دیدند ۱۰ چهل سال از آن قوم محزون
 بودم و گفتم . قوم گمراه دل هستند که طرُق مرا
 نشناختند ۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم . که
 بارائی من داخل نخواهند شد

مزمور نود و ششم

۱ یهوه را سرود تازه بسرائید . ای تمامی زمین خداوند را
 بسرائید ۲ خداوند را بسرائید و نام او را متبارک خوانید .
 روز بروز نجات او را اعلام نمائید ۳ در میان امتها
 جلال او را ذکر کنید . و کارهای عجیب او را در جمیع
 قوما ۴ زیرا خداوند عظیم است و بی نهایت حمید .

او مهیب است بر جمیع خدایان ۵ زیرا جمیع خدایان
 امّها بنهاند لیکن یهوّه آسمانها را آفرید ۶ مجد و جلال
 بحضور وی است. وقوت و جمال در قدس وی ۷ ای
 قبائلِ قوما خداوند را توصیف مائید. خداوند را بجلال
 وقوت توصیف نائید ۸ خداوند را بجلال اسم او توصیف
 نائید. هدیه بیاورید و بسخنهای او بیائید ۹ خداوند را در
 زینت قدوسیت پرستید. ای نامی زمین از حضور وی
 بلرزید ۱۰ در میان امّها گوئید خداوند سلطنت گرفته
 است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد.
 قومها را بانصاف داوری خواهد نمود ۱۱ آسمان شادی
 کند و زمین مسرور گردد. دریا و بری آن غرّش نماید
 ۱۲ صحرا و هر چه در آن است بوجد آید. آنگاه نام
 درختان جنگل ترنم خواهند نمود ۱۳ بحضور خداوند
 زیرا که میآید. زیرا که برای داوری جهان میآید. ربع
 مسکون را بانصاف داوری خواهد کرد. و قومها را بامانت
 خود

مزبور نود و هفتم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند.
 و جزیره‌های بسیار مسرور گردند ۲ ابرها و ظلمت غلیظ

گردا گرد اوست . عدل و انصاف قاعده تخت اوست
 ۳ آتش پیش روی وی میرود . و دشمنان او را باطرافش
 میسوزاند ۴ برقهایش ربع مسکونرا روشن میسازد . زمین
 اینرا بدید و بلرزید ۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم
 گداخته میشود . از حضور خداوند نامی جهان ۶ آسمانها
 عدالت او را اعلام میکنند . و جمیع قومها جلال او را می
 بینند ۷ همه پرستندگانِ پنهانی تراشیده نخل میشوند . که
 به پنهان فخر مینمایند . ای جمیع خدایان او را بپرستید
 ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور
 گردیدند . ای خداوند بسبب داوریهای تو ۹ زیرا که تو
 ای خداوند بر نامی روی زمین متعال هستی . بر جمیع
 خدایان بسیار اعلی هستی ۱۰ ای شما که خداوند را دوست
 میدارید از بدی نفرت کنید . او حافظ جانهای مقدسان
 خود است . ایشانرا از دست شریران میرهاند ۱۱ نور
 برای عادلان کاشته شده است . و شادمانی برای راستدلان
 ۱۲ ای عادلان در خداوند شادمان باشید . و ذکر
 قدوسیت او را حمد بگوئید

 مزمور نود و هشتم

مزمور

۱ برای خداوند سرود نازه بسرائید زیرا کارهای
 عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او اورا
 مظفر ساخته است ۲ خداوند نجات خودرا اعلام نموده.
 و عدالتش را بنظر امتها مکشوف کرده است ۳ رحمت
 و امانت خودرا با خاندان اسرائیل پیاد آورد. همه
 اقصى زمین نجات خدای مارا دیده اند ۴ ای تائی زمین
 خداوندرا. آواز شادمانی دهید. بانك زنید و ترنم نائید
 و بسرائید ۵ خداوندرا با بربط بسرائید. با بربط و با
 آواز نغمات ۶ با کرناها و آواز سرنا. به حضور بیهوه
 پادشاه آواز شادمانی دهید ۷ دریا و پری آن بخروشد.
 ربع مسكون وساكنان آن ۸ نهرا دستك بزنند. و كوهها
 باهم ترنم نائند ۹ بحضور خداوند زیرا به داودى جهان
 میآید. ربع مسكونرا بانصاف داوری خواهد کرد
 و قومهارا براستی

مزمور نود و نهم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قومها بلرزند. بر
 کروپین جلوس می فرماید زمین متزلزل گردد ۲ خداوند
 در صهیون عظیم است. و او بر جمیع قومها متعال است
 ۳ اسم عظیم و مهیب ترا حمد بگویند. که او قدّوس است
 ۴ و قوّت پادشاه انصافرا دوست می دارد. تو راستی را
 پایدار کرده. و انصاف و عدالترا در یعقوب بعمل آورده
 ۵ یهوه خدای مارا تکرم نائید. و نزد قدمگاه او عبادت
 کنید. که او قدّوس است ۶ موسی و هارون از کاهنانش
 و سمویل از خوانندگان نام او. یهوه را خواندند و او
 ایشانرا اجابت فرمود ۷ در ستون ابر بدیشان سخن گفت.
 شهادت او و فریضه را که بدیشان داد نگاه داشتند
 ۸ ای یهوه خدای ما تو ایشانرا اجابت فرمودی.
 ایشانرا خدای غنور بودی. اما از اعمال ایشان انتقام
 کشیدی ۹ یهوه خدای مارا متعال بخوانید. و نزد کوه
 مقدّس او عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدّوس
 است

مزبور صدم

۱ ای تمامی روی زمین. خداوند را آواز شادمانی دهید
 ۲ خداوند را با شادی عبادت نمائید. و بحضور او با ترنم
 بیائید ۳ بدانید که یهوه خداست او مارا آفرید. ما
 قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او ۴ بدروازهای او با
 حمد بیائید. و بسخنهای او با تسبیح. اورا حمد گوئید و نام
 اورا متبارک خوانید ۵ زیرا که خداوند نیکو است و رحمت
 او ابدی. و امانت وی تا ابد الابد

مزبور صد و یکم

مزبور داود

۱ رحمت و انصاف را خواهم سرائید. نزد تو ای خداوند
 تسبیح خواهم خواند ۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار
 خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد. در خانه خود با
 دل سلم سالک خواهم شد ۳ چیزی بدرا پیش نظر خود
 نخواهم گذاشت. کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد
 چسبید ۴ دل کج از من دور خواهد شد. شخص شریر را
 نخواهم شناخت ۵ کسیرا که در خفیه بهمسایه خود غیبت
 گوید هلاک خواهم کرد. کسیرا که چشم بلند و دل متکبر

دارد تحمل نخوام کرد ۶ چشمم بر امنای زمین است تا
با من ساکن شوند. کسیکه بطریق کامل سالک باشد خادم
من خواهد بود ۷ حیلہ گر در خانہ من ساکن نخواهد
شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند ۸ هـ شریان
زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد. تا جمیع بدکاران را از
شهر خداوند منقطع سازم

مزمور صد و دوم

دعای مسکین و فقیکه پریشان حال شده ناله خود را
بمحضر یهوه میریزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو. و فریاد من نزد تو برسد
۲ در روز تنگم روی خود را از من مپوشان. گوش خود را
بمن فرا گیر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی اجابت فرما
۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد. و استخوانهایم مثل
هیزم سوخته گردید ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک
گردیده است. زیرا خوردن غذای خود را فراموش میکنم
۵ بسبب آواز ناله خود. استخوانهایم بگوشت من چسبیده
است ۶ مانند مرغ سقای صحرا شده. و مثل بوم خرابها
گردیده ام ۷ پاسبانی میکنم و مثل گجشک. بر پشت بام

منفرد گشته ام ۸ تمامی روز دشمنانم مرا سرزنش می کنند.
و آنانیکه بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند ۹ زیرا
خاکستر را مثل نان خورده ام. و مشروب خود را با اشک
آمیخته ام ۱۰ بسبب غضب و خشم تو. زیرا که مرا بر
افراشته و بزیر افکنده ۱۱ روزها م مثل سایه زوال پذیر
گردیده. و من مثل گیاه پژمرده شده ام ۱۲ لیکن تو ای
خداوند جلوس فرموده تا ابد آباد. و ذکر تو تا جمیع
نسلاست ۱۳ تو بر خاسته بر صهیون ترخم خواهی نمود.
زیرا وقتیست که بر او رأفت کنی و زمان معین رسیده
است ۱۴ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند.
و بر خاک او شتافت مینمایند ۱۵ پس امتهای از نام خداوند
خواهند نرسید. و جمیع پادشاهان جهان از کبرائی تو
۱۶ زیرا خداوند صهیون را بنا نموده. و در جلال خود
ظهور فرموده است ۱۷ بدعای مسکینان توجه نموده.
و دعای ایشانرا خوار نموده است ۱۸ این برای نسل
آینده نوشته میشود. تا قومیکه آفریده خواهند شد خداوند را
نسبج بخوانند ۱۹ زیرا که از بلندی قدس خود نگریده.
خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است ۲۰ تا ناله
اسیرانرا بشنود. و آنانیرا که بهوت سپرده شده اند آزاد

ناید ۲۱ تا نام خداوندرا در صهیون ذکر نمایند. و تسبیح
 اورا در اورشلیم ۲۲ هنگامیکه قوماها با هم جمع شوند.
 و ممالک نیز تا خداوندرا عبادت نمایند ۲۳ توانائی مرا
 در راه ناتوان ساخت. و روزهای مرا کوتاه گردانید
 ۲۴ گفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مدار.
 سالهای تو تا جمیع نسلها است ۲۵ از قدم بنیاد زمین را
 نهادی. و آسمانها عمل دستهای تو است ۲۶ آنها فانی
 میشوند لیکن تو باقی هستی. و جمیع آنها مثل جامه مندرس
 خواهند شد. و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل
 خواهند شد ۲۷ لیکن تو همان هستی. و سالهای تو تمام
 نخواهد گردید ۲۸ فرزندان بندگان باقی خواهند ماند.
 و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود

مزمور صد و ستم

مزمور داود

۱ ایجان من خداوندرا متبارک بخوان. و هرچه در
 درون من است نام قدوس اورا متبارک خواند ۲ ایجان
 من خداوندرا متبارک بخوان. و جمیع احسانهای اورا
 فراموش مکن ۳ که نام گناهاترا میآمرزد. و همه مرضهای

ترا شفا بخشند ۴ که حیات ترا از هاویه فدیہ میدهد.
 و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو مینهد ۵ که جان ترا
 بجزای نیکو سیر میکند. تا جوانی تو مثل عقاب تازه
 شود ۶ خداوند عدالت را بجا میآورد. و انصاف را برای جمیع
 مظلومان ۷ طریقهای خویش را بموسی تعلم داد. و عملهای
 خود را ببنی اسرائیل ۸ خداوند رحمان و کریم است. دیر
 غضب و بسیار رحیم ۹ تا باید محاکمه نخواهد نمود.
 و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت ۱۰ با ما موافق گناهان
 ما عمل نموده. و بها بحسب خطایای ما جزا نداده است
 ۱۱ زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است. بهمان
 قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است ۱۲ باندازه که
 مشرق از مغرب دور است. بهمان اندازه گناهان ما را از
 ما دور کرده است ۱۳ چنانکه پدر بر فرزندان خود
 رؤوف است. همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت
 مینماید ۱۴ زیرا جبلت ما را میداند. و یاد میدارد که
 ما خاك هستیم ۱۵ و اما انسان ایام او مثل گیاه است.
 مثل گل صحرا همچنان میشکند ۱۶ زیرا که باد بر آن
 میوزد و نابود میگردد. و مکانش دیگر آنرا نمیشناسد
 ۱۷ لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابد

الآباد است. و عدالت او بر فرزندان فرزندان ۱۸ بر
 آنانیکه عهد او را حفظ میکنند. و فرائض او را یاد
 میدارند تا آنها را بجا آورند ۱۹ خداوند تخت خود را بر
 آسمانها استوار نموده. و سلطنت او بر همه مسلط است
 ۲۰ خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان او. که در
 قوت زور آورید و کلام او را بجا میآورید. و آواز کلام
 او را گوش میگیرید ۲۱ ای جمیع لشکریهای او خداوند را
 متبارک خوانید. و ای خادمان او که اراده او را بجا
 میآورید ۲۲ ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید.
 در همه مکانهای سلطنت او. ای جان من خداوند را
 متبارک بخوان

مزمور صد و چهارم

۱ ای جان من خداوند را متبارک بخوان. ای بهوه خدای
 من تو بی نهایت عظیم هستی. بعزت و جلال ملبس هستی
 ۲ خوبشتن را بنور مثل ردا پوشانیده. آسمانها را مثل پرده
 پهن ساخته ۳ آنکه غرفات خود را بر آنها بنا کرده
 است. و ابرها را مرکب خود نموده و بر بالهای باد
 میخرامد ۴ فرشتگان خود را بادها میگرداند. و خادمان

خود را آتش مشتعل ۵ که زمین را بر اساسش استوار کرده.
 تا جنبش نخورد تا ابد آباد ۶ آنرا بلجیه‌ها مثل ردا
 پوشانیده. که آبها بر کوهها ایستاده اند ۷ از عناب تو
 میگزیند. از آواز رعد تو پراکنده میشوند ۸ بنفاز کوهها
 بر میآیند و بهوارها فرود میآیند. بمکانیکه برای آنها
 مهیا ساخته ۹ حدی برای آنها قرار داده که از آن
 نگذرند. و برنگردند تا زمین را بپوشانند ۱۰ که چشمه‌ها را
 در وادیه‌ها جاری میسازد. تا در میان کوهها روان بشوند
 ۱۱ تمام حیوانات صحرا را سیراب میسازند. تا گورخران
 تشنگی خود را فرو نشانند ۱۲ بر آنها مرغان هوا ساکن
 میشوند. و از میان شاخه‌ها آواز خود را میدهند ۱۳ او
 از غرقات خود کوهها را سیراب میکند. و از ثمرات اعمال
 تو زمین سیر میشود ۱۴ نباتات را برای بهام میرویند.
 و سبزه‌ها را برای خدمت انسان. و نانرا از زمین بیرون
 میآورد ۱۵ و شراب را که دل انسانرا شادمان می‌کند.
 و چهره‌ او را بروغن شاداب میسازد. و دل انسانرا بنان
 قوی میگرداند ۱۶ درختان خداوند شاداب اند. یعنی
 سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است ۱۷ که در آنها
 مرغان آشیانهای خود را میگیرند. و اما صنوبر خانه

لَقِّنْ مِبَاشِد ۱۸ کوههای بلند برای بزهای صحرایی.
 و صخره‌ها برای پرپوش ملجاء است ۱۹ ماه‌ها برای موسها
 ساخت. و آفتاب مغرب خود را می‌داند ۲۰ نارنجی
 مپساز و شب میشود. که در آن همه حیوانات جنگلی راه
 می‌روند ۲۱ شیرچنگان برای شکار خود غرّش میکنند.
 و خوراک خویش را از خدا میجویند ۲۲ چون آفتاب طلوع
 میکند جمع میشوند. و در پشته‌های خود میخوابند ۲۳ انسان
 برای عمل خود بیرون می‌آید. و بجهت شغل خویش تا
 شامگاه ۲۴ ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع
 آنها را بجهت کرده زمین از دولت تو پر است ۲۵ و آن
 دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز. که در آن حشرات از
 حدّ شماره زیاده اند و حیوانات خورد و بزرگ ۲۶ و در آن
 کشتیها راه می‌روند. و آن لویاتان که بجهت بازی کردن
 در آن آفریده ۲۷ جمیع اینها از تو انتظار می‌کشند. تا
 خوراک آنها را در وقتش برسانی ۲۸ آنچه را که نه آنها میدی
 فرا میگیرند. دست خود را باز میکنی پس از چیزهای بیکو
 سیر میشوند ۲۹ روی خود را میپوشانی پس مضطرب
 میگردند. روح آنها را قضا میکنی پس میبهرند و بخاک
 خود برمی‌گردند ۳۰ چون روح خود را میفرستی آفریده

میشوند. و روی زمین را تازه میگردانی ۴۱ جلال خداوند
تا ابد آباد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد
بود ۴۲ که بر زمین نگاه میکند و آن میلزد. کوهها را
لمس میکند پس آتش فشان میشوند ۴۳ خداوند را خوام
سرایید تا زنده میباشم. برای خدای خود تسبیح خوام خواند
تا وجود دارم ۴۴ تنگتر من او را لذت بشود. و من در
خداوند شادمان خوام بود ۴۵ گناهکاران از زمین نابود
گردند. و شریران دیگر یافت نشوند. ای جان من
خداوند را مبارک بخوان هَلِّلُوْاه

مزمور صد و پنجم

۱ یهوه را حمد گوئید و نام او را بخوانید. اعمال او را
در میان قوما اعلام نمائید ۲ او را بسرایید برای او تسبیح
بخوانید. در تمام کارهای عجیب او تنگتر نمائید ۳ در نام
قدس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد
۴ خداوند قوت او را بطلبید. روی او را پیوسته طالب
باشید ۵ کارهای عجیب را که او کرده است بیاد آورید.
آیات او و داوریهای دهان او را ۶ ای ذریه بنده او
ابراهیم. ای فرزندان یعقوب برگزیده او ۷ یهوه خدای

ماست . داوربهای او در تمامی جهان است ۸ عهد
 خود را یاد میدارد تا ابد آباد . و کلامی را که بر هزاران
 پشت فرموده است ۹ آن عهدی را که با ابراهیم بسته .
 و قسبر را که برای اسمعی خورده است ۱۰ و آنرا برای
 یعقوب فریضه استوار ساخت . و برای اسرائیل عهد
 جاودانی ۱۱ و گفت که زمین کنعان را بنو خوام داد .
 ناحصه میراث شما شود ۱۲ هنگامیکه عددی معدود
 بودند . قلیل العدد و غریبہ در آنجا ۱۳ و از امتی تا
 امتی سرگردان می بودند . و از يك مملکت تا قوم دیگر .
 ۱۴ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم کند . بلکه پادشاهان را
 بخاطر ایشان توبیخ نمود ۱۵ که بر مسیحیان من دست
 مگذارید . و انبیای مرا ضرر رسانید ۱۶ پس قحطی را
 بر آن زمین خواند . و تمامی قوام ناانرا شکست ۱۷ و مردی
 پیش روی ایشان فرستاد . یعنی یوسف را که او را بفلامی
 فروختند ۱۸ پایهای ویرا بزنجیرها خستند . و جان او
 در آهن بسته شد ۱۹ تا وقتی که سخن او واقع شد .
 و کلام خداوند او را امتحان نمود ۲۰ آنگاه پادشاه
 فرستاده بندهای او را گشاد . و سلطان قومها او را آزاد
 ساخت ۲۱ او را برخانه خود حاکم قرار داد . و مختار

بر تمام مایملک خویش ۲۲ تا باراده خود سروران اورا
 بند نماید. و مشایخ اورا حکمت آموزد ۲۳ پس اسرائیل
 بمصر درآمدند. و یعقوب در زمین حام غربت پذیرفت
 ۲۴ و او قوم خود را بغایت بارور گردانید. و ایشانرا از
 دشمنان ایشان قوی تر ساخت ۲۵ لیکن دل ایشانرا
 برگردانید تا بر قوم او کینه ورزند. و بر پندگان وی حيله
 نمایند ۲۶ بنده خود موسی را فرستاد. و هارون را که
 برگزیده بود ۲۷ کلمات و آیات اورا در میان ایشان
 اقامه کردند. و عجایب اورا در زمین حام ۲۸ ظلمت را
 فرستاد که تاریک گردید. پس بکلام او مخالفت نورزیدند
 ۲۹ آبهای ایشانرا بخون مبدل ساخت. و ماهیان ایشانرا
 میرانید ۳۰ زمین ایشان غوکهارا باز دحام پیدا نمود.
 حتی در حرهای پادشاهان ایشان ۳۱ او گمت و انواع
 مگسها پدید آمد. و پشهها در همه حدود ایشان
 ۳۲ تگرگرا بعوض باران بارانید. و آتش مشتعل را در زمین
 ایشان ۳۳ موها و انجیرهای ایشانرا زد. و درختان محال
 ایشانرا بشکست ۳۴ او گمت و ملخ پدید آمد و کرکها
 از حد شماره افزون ۳۵ و هر سبزه را در زمین ایشان
 بخوردند. و میوههای زمین ایشانرا خوردند ۳۶ و جمیع
 نخست زادگانرا در زمین ایشان زد. و اوائل نمائی قوت

ایشانرا ۲۲ و ایشانرا با طلا و نقره بیرون آورد. که
 در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود ۲۸ مصریان از بیرون
 رفتن ایشان شاد بودند. زیرا که خوف ایشان بر آنها
 مستولی گردیده بود. ۲۹ ابری برای پوشش گسفرانید.
 و آتشیکه شامگاه روشنائی دهد. ۴۰ سؤال کردند پس
 سلوی برای ایشان فرستاد. و ایشانرا از نان آسمان سیر
 گردانید ۴۱ صخره را بشکافت و آب جاری شد. در جایهای
 خشك مثل نهر روان گردید ۴۲ زیرا کلام مقدس
 خود را بیاد آورد. و بنده خویش ابراهیم را ۴۳ و قوم
 خود را با شادمانی بیرون آورد. و برگردگان خویش را با
 نرم ۴۴ و زمینهای امتها را بدیشان داد. و زحمت
 قومها را وارث شدند ۴۵ تا آنکه فرایض او را نگاه
 دارند. و شریعت او را حفظ نمایند هَلِّلُویاه

مزمور صد و ششم

۱ هَلِّلُویاه خداوند را حمد بگوئید. زیرا که او نیکو است
 و رحمت او تا ابد الابد ۲ کیست که اعمال عظم
 خداوند را بگوئید. و همه تسبیحات او را بشنوند ۳ خوشا
 بحال آنانیکه انصاف را نگاه دارند. و آن که عدالت را
 در همه وقت بعمل آورد ۴ ای خداوند مرا یاد کن

برضامندی که با قوم خود میداری. و بجات خود از
 من تنقذ نما ۵ تا سعادت برگزیدگان ترا بینم. و
 بشادمانی قوم تو مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم
 ۶ با پدران خود گناه نموده ام. و عصبان و ورزیده
 شرارت گرده ام ۷ پدران ما کارهای عجیب ترا در مصر
 نفهمیدند و کثرت رحمت ترا بیاد نیاوردند. بلکه نزد
 دریا یعنی بحر قلزم فتنه آنگیختند ۸ لیکن بخاطر اسم خود
 ایشانرا نجات داد. تا توانائی خودرا اعلان نماید ۹ و بحر
 قلزمرا عتاب کرد که خشک گردید. پس ایشانرا درلجه‌ها
 مثل بیابان رهبری فرمود ۱۰ و ایشانرا از دست دشمن
 نجات داد. و از دست خصم رهائی بخشید ۱۱ و آب
 دشمنان ایشانرا پوشانید. که یکی از ایشان باقی نماند
 ۱۲ آنگاه بکلام او ایمان آوردند. و حمد او را سرآیدند
 ۱۳ لیکن اعمال او را بزودی فراموش کردند. و مشورت
 او را انتظار نکشیدند ۱۴ بلکه شهوت پرستی نمودند
 دربادیه. و خدا را امتحان کردند درهامون ۱۵ و مشلت
 ایشانرا بدیشان داد. لیکن لاغری درجانه‌ای ایشان
 فرستاد ۱۶ پس بموسی درآردو حسد بردند. و بهارون
 مقدس بهوّه ۱۷ و زمین شکافته شده داتان را فرو برد.
 و جماعت ایرام را پوشانید ۱۸ و آتش در جماعت

ایشان افروخته شده. شعله آتش شیرانرا سوزانید
 ۱۹ گوساله درحوریب ساختند. و بقی ریخته شده را پرستش
 نمودند. ۲۰ و جلال خود را تبدیل نمودند. بمثال گاوی
 که علف میخورد. ۲۱ و خدای نجات دهنده خود را
 فراموش کردند. که کارهای عظیم درمصر کرده بود
 ۲۲ و اعمال عجیبه را درزمین حام. و کارهای ترسناک را
 دربحر قلزم ۲۳ آنگاه گفت که ایشانرا هلاک بکند.
 اگر برگزیده او موسی درشکاف بحضور وی نمی ایستاد.
 تا غضب او را از هلاکت ایشان برکرداند. ۲۴ و زمین
 مرغوب را خوار شمردند. و بکلام وی ایمان نیاوردند
 ۲۵ و درخیبه های خود همه کردند. و قول خداوند را
 استماع نمودند. ۲۶ لهذا دست خود را برایشان برافراشت.
 که ایشانرا در صحرا از یا درآورد. ۲۷ و ذریه ایشانرا
 در میان امتهای بیندازد. و ایشانرا درزمینها پراکنده
 کند. ۲۸ پس به بعل فغور پیوستند. و قربانیهای
 مردگانرا خوردند. ۲۹ و بکارهای خود خشم او را بهیچان
 آوردند. و وبا برایشان سخت آمد. ۳۰ آنگاه فینحاس
 برپا ایستاده داوری نمود. و وبا برداشته شد. ۳۱ و
 این برای او بعدالت محسوب گردید نسلاً بعد نسل

تا ابد الآباد ۴۲ و او را نزد آب مریه غضبناک نمودند.
 حتی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید ۴۳ زیرا
 که روح او را تلخ ساختند. تا از لپهای خود ناسزا گفت
 ۴۴ و آن قومهارا هلاک نکردند. که درباره ایشان
 خداوند امر فرموده بود ۴۵ بلکه خویشان را با امتها
 آمیختند. و کارهای ایشانرا آموختند ۴۶ و بتهای
 ایشانرا پرستش نمودند. تا آنکه برای ایشان دام گردید
 ۴۷ و پسران و دختران خویشرا. برای دیوها قربانی
 گردانیدند ۴۸ و خون بیگناهارا ریختند یعنی خون پسران
 و دختران خودرا. که آنرا برای بتهای کنعان ذبح کردند.
 و زمین از خون ملوث گردید ۴۹ و از کارهای خود
 نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند
 ۵۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد. و میراث
 خویشرا مکروه داشت ۵۱ و ایشانرا بدست امتها تسلیم
 نمود. تا آنانیکه از ایشان نفرت داشتند برایشان حکمرانی
 کردند ۵۲ و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند. وزیر
 دست ایشان ذلیل گردیدند ۵۳ بارهای بسیار ایشانرا
 خلاصی داد. لیکن بمشورتهای خویش برافتنه کردند.
 و بسبب گناه خویش خوار گردیدند ۵۴ با وجود این

بر رنگی ایشان نظر کرد. و قتیکه فریاد ایشانرا شنید
 ۴۵ و بمخاطر ایشان عهد خود را بیاد آورد. و در کثرت
 رحمت خویش بازگشت نمود ۴۶ و ایشانرا حرمت داد.
 در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان ۴۷ ای بهوّه خدای
 ما مارا نجات ده. و مارا از میان امّتها جمع کن. تا نام
 قدّوس ترا حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نمایم ۴۸ بهوّه
 خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد الّا بآباد. و
 تمامی قوم بگویند آمین هَلِّلُوْاه

مزمور صد و هفتم

۱ خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است.
 و رحمت او باقیست تا ابد الّا بآباد ۲ فدیه شدگان
 خداوند اینرا بگویند. که ایشانرا از دست دشمن فدیه
 داده است ۳ و ایشانرا از بلدان جمع کرده. از
 مشرق و مغرب و از شمال و جنوب ۴ در صحرا آواره
 شدند و در بادیه بی طریق. و شهری برای سکونت
 نیافتند ۵ گرسنه و تشنه نیز شدند. و جان ایشان
 در ایشان مستمند گردید ۶ آنگاه در رنگی خود نزد خداوند
 فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهایی
 بخشید ۷ و ایشانرا براه مستقیم رهبری نمود. تا بشهری

مسکون درآمدند ۸ پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر
 نایند. و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم ۹ زیرا
 که جان آرزومند را سیر گردانید. و جان گرسنه را از
 چیزهای نیکو پر ساخت ۱۰ آنانیکه در تاریکی و سایه
 موت نشسته بودند. که در مذلت و آهن بسته شده بودند
 ۱۱ زیرا بکلام خدا مخالفت نمودند. و بنصیحت حضرت
 اعلی اهانت کردند ۱۲ و او دل ایشان را بمشقت ذلیل
 ساخت. بلغزیدند و مدد کننده نبود ۱۳ آنگاه در تنگی
 خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشان را از تنگیهای
 ایشان رهائی بخشید ۱۴ ایشان را از تاریکی و سایه موت
 بیرون آورد. و بندهای ایشان را بگسست ۱۵ پس
 خداوند را بسبب رحمتش تشکر نایند. و بسبب کارهای
 عجیب او با بنی آدم ۱۶ زیرا که دروازه های برنجین را
 شکسته. و بندهای آهنین را پاره کرده است ۱۷ احقران
 بسبب طریق شیرانه خود. و بسبب گناهان خویش
 خود را ذلیل ساختند ۱۸ جان ایشان هر قسم خوراک را
 مکروه داشت. و بدروازه های موت نزدیک شدند
 ۱۹ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند.
 و ایشان را از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ۲۰ کلام

خود را فرستاده ایشان را شفا بخشید. و ایشان را از
 هلاکهای ایشان رهانید ۲۱ پس خداوند را بسبب رحمتش
 شکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم
 ۲۲ و قربانیهای تشکر را بگذرانند. و اعمال ویرا بترنم
 ذکر کنند ۲۳ آنانیکه در کشتیها بدریا رفتند. و
 درآبهای کثیر شغل کردند ۲۴ اینان کارهای خداوند را
 دیدند. و اعمال عجیب او را درلجهها ۲۵ او گفت پس
 باد تند را وزانید و امواج آنرا برافراشت ۲۶ باسمانها
 بالا رفتند و بلجهها فرود شدند. و جان ایشان از سختی
 گداخته گردید ۲۷ سرگردان گشته مثل مستان افتان
 و خیزان شدند. و عقل ایشان ناما حیران گردید
 ۲۸ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و
 ایشان را از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ۲۹ طوفان را به آرامی
 ساکت ساخت. که موجهایش ساکن گردید ۳۰ پس
 مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند. و ایشان را به بندر
 مراد ایشان رسانید ۳۱ پس خداوند را بسبب رحمتش
 شکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم
 ۳۲ و او را در مجمع قوم متعال بخوانند. و در مجلس
 مشایخ او را تسبیح بگویند ۳۳ او نهرا را بیادیه مبدل

کرد. و چشمه‌های آب را بزمین نشنه ۴۴ و زمین
 بارور را نیز بشوره زار. بسبب شرارت ساکنان آن
 ۴۵ بادی را به دریاچه آب مبدل کرد. و زمین خشک را
 بچشمه‌های آب ۴۶ و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت
 تا شهری برای سکونت بنا نمودند ۴۷ و مزرعه‌ها کاشتند
 و تاکستانها غرس نمودند. و حاصل غله بعمل آوردند
 ۴۸ و ایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند. و بهایم
 ایشانرا نگذارد کم شوند ۴۹ و باز کم گشتند و ذلیل
 شدند. از ظلم و شقاوت و حزن ۵۰ ذلت را بر رؤساء
 میریزد. و ایشانرا در بادیه که راه ندارد آواره میسازد
 ۵۱ اما مسکین را از مشقتش برمی افرازد. و قبیله‌ها را
 مثل گله‌ها برایش پیدا میکند ۵۲ صالحان اینرا دیده
 شادمان میشوند. و تمامی شرارت دهان خود را خواهد
 بست ۵۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید. که
 ایشان رحمت‌های خداوند را خواهند فهمید

مزمور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

۱ اینجا دل من مستحکم است. من خواهم سرانید
 و ترنم خواهم نمود و جلال من نیز ۲ ای عود و بریط

یلدا شوید. من نیز در سحرگاه بیدار خوام شد ۲ ای
 خداوند ترا در میان قومها حمد خوام گفت. و در میان
 طایفه‌ها ترا خوام سرائید ۳ زیرا که رحمت تو عظیم
 است فوق آسمانها. و راستی تو تا افلاك میرسد ۴ اینجا
 بر فوق آسمانها متعال باش. و جلال تو بر تمامی زمین
 ۵ تا محبوبان تو خلاصی یابند. بدست راست خود نجات
 ده و مرا اجابت فرما ۶ خدا در قدوسیت خود سخن
 گفته است پس وجد خوام نمود. شکم را تقسیم میکنم
 و وادی سکونت را خوام پیبود ۷ جلعاد از آن من است
 و منی از آن من. و اقوام خودسر من و یهودا عصای
 سلطنت من ۸ موآب ظرف شست و شوی من است.
 و بر آذوم نعلین خود را خوام انداخت. و بر فلسطین
 فخر خوام نمود ۹ کیست که مرا بشهر حصین در آورد.
 کیست که مرا باذوم رهبری نماید ۱۰ آیا نه تو ای
 خدا که مارا ترک کرده. و تو ای خدا که با لشکرهای
 ما بیرون نمی آئی ۱۱ مارا بر دشمن امداد فرما.
 زیرا که مدد انسان باطل است ۱۲ در خدا با شجاعت
 کار خواهیم کرد. و او دشمنان مارا پایمال خواهد نمود

مزمور صد و نهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ ای خدای تسبیح من خاموش مباش ۲ زیرا که
 دهان شرارت و دهان فریبه را بر من گشوده اند. و
 بزبان دروغ بر من سخن گفته اند ۳ بخنان کینه مرا
 احاطه کرده اند. و بی سبب با من جنگ نموده اند
 ۴ بعوض محبت من با من مخالفت میکنند. و اما من دعا
 ۵ و بعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند. و بعوض محبت
 عداوت نموده ۶ مردی شریر را بر او بگمار. و دشمن
 بدست راست او بایستند ۷ هنگامیکه در محاکمه بیاید
 خطاکار بیرون آید. و دعای او گناه بشود ۸ اقام
 عمرش کم شود. و منصب او را دیگری ضبط نماید
 ۹ فرزندان او یتیم بشوند. و زوجه وی بیوه گردد
 ۱۰ و فرزندان او آواره شده گدائی بکنند. و از خرابه های
 خود قوت را بچوبند ۱۱ طلبکار تمامی ما بملک
 او را ضبط نماید. و اجنبیان محنت او را تاراج کنند
 ۱۲ کسی نباشد که بر او رحمت کند. و بر یتیمان وی
 احدی زلفت ننماید ۱۳ ذریت وی منقطع گردند. و
 در طبقه بعد نام ایشان محو شود ۱۴ عصبان پدرانش نزد

خداوند بیاد آورده شود. و گناه مادرش محو نکرد
 ۱۵ و آنها درمدم نظر خداوند دایماً بباند. تا یادگاری
 ایشانرا از زمین بُرد ۱۶ زیرا که رحمت نمودن را بیاد
 نیاورد. بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد. و بر شکسته
 دل نا اورا بقتل رساند ۱۷ چونکه لعنت را دوست
 میداشت بدو رسیده. و چونکه برکت را نمیخواست از او
 دور شده است ۱۸ و لعنت را مثل ردای خود در بر
 گرفت. و مثل آب به شکمش در آمد و مثل روغن در
 استخوانهای وی ۱۹ پس مثل جامه که او را میپوشاند.
 و چون کمر بندیکه بآن همیشه بسته میشود خواهد بود
 ۲۰ این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند. و برای
 آنانیکه بر جان من بدی میگویند ۲۱ اَمَّا نُوای يَهُوَه
 خداوند بخاطر نام خود با من عمل نما. چونکه رحمت
 تو نهکوست مرا خلاصی ده ۲۲ زیرا که من فقیر
 و مسکین هستم. و دل من در اندرونم مجروح است
 ۲۳ مثل سایه که در زوال باشد رفته‌ام. و مثل ملخ
 رانده شده‌ام ۲۴ زانوهایم از روزه داشتن میلرزد.
 و گوشتم از فرهی کاهیده میشود ۲۵ و من نزد ایشان
 عار گردیده‌ام. چون مرا می بینند سر خود را میجنبانند

۲۶ ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما. و بحسب
رحمت خود مرا نجات ده ۲۷ تا بدانند که این است
دست تو. و تو ای خداوند اینرا کرده ۲۸ ایشان لعنت
بکنند اما تو برکت بده. ایشان بر خیزند و خجل گردند.
و اما بنده تو شادمان شود ۲۹ جا کنندگانم برسوائی
ملبس شوند. و خجالت خویشرا مثل ردا پیوشند
۳۰ خداوندرا بزبان خود بسیار تشکر خواهم کرد. و
اورا در جماعت کثیر حمد خواهم گفت ۳۱ زیرا که
بدست راست مسکین خواهد ایستاد. تا اورا از آنانیکه
بر جان او فتوی میدهند برهاند

مزمور صد و دهم

مزمور داود

۱ یهوه بخداوند من گفت بدست راست من بنشین. تا
دشمنان ترا پای انداز تو سازم ۲ خداوند عصای قوت
ترا از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود
حکمرانی کن ۳ قوم تو در روز قوت تو هدایای نبرعی
میباشند در زینتهای قدوسیت شبنم جوانی تو از رحم
صحرگاه برای تو است ۴ خداوند قسم خورده است
و پشیمان نخواهد شد. که تو کاهن هستی تا ابد الابد.

بر تبه ملکي صدق ۵ خداوند که بدست راست تو است.
 در روز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد
 ۶ در میان امتها داوری خواهد کرد. از لاشها پر خواهد
 ساخت. و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید ۷ از
 نهر سر راه خواهد نوشید. بنا برین سر خود را بر خواهد
 افراشت

مزبور صد و یازدهم

۱ هَلِّلُوباه خداوند را بتامی دل حمد خواهم گفت. در
 مجلس راستان و در جماعت ۲ کارهای خداوند عظیم
 است. و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش
 میکنند ۳ کار او جلال و کبریائی است. و عدالت وی
 پایدار تا ابد الآباد ۴ یادگاری برای کارهای عجیب خود
 ساخته است. خداوند کرم و رحم است ۵ ترسندگان
 خود را رزقی نیکو داده است. عهد خویش را بیاد خواهد
 داشت تا ابد الآباد ۶ قوت اعمال خود را برای قوم
 خود بیان کرده است. تا میراث امتها را بدیشان عطا
 فرماید ۷ کارهای دستهای راستی و انصاف است. و
 جمیع فرایض وی امین ۸ آنها پایدار است تا ابد الآباد.
 در راستی و استقامت کرده شده ۹ فدیه برای قوم خود

فرستاد. و عهد خویشرا تا بآبد امر فرمود. نام او
قدّوس و مهیب است ۱۰ ترس خداوند ابتدای حکمت
است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد
او پایدار است تا ابد الابد

مزمور صد و دوازدهم

۱ هَلِّلُوْیاهِ خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد. و در
وصایای او بسیار رغبت دارد ۲ در پیش در زمین زور آور
خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند شد ۳ توانگری
و دولت در خانه او خواهد بود. و عدالتش تا بآبد
پایدار است ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع میکند.
او کریم و رحیم و عادل است ۵ فرخنده است شخصیکه
رؤف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را بانصاف
استوار میدارد ۶ زیرا که تا بآبد جنبش نخواهد خورد.
مرد عادل تا بآبد مذکور خواهد بود ۷ از خبر بد
نخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل
دارد ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسید. تا آرزوی
خویش را بر دشمنان خود به بیند ۹ بذل نموده بنفراء
بخشیده است عدالتش تا بآبد پایدار است. شاخ او با
عزت افراشته خواهد شد ۱۰ شریر اینرا دیده غضبناک

خواهد شد. دندانهای خود را فشرده گذاخته خواهد گشت. آرزوی شیرین زایل خواهد گردید

مزمور صد و سیزدهم

۱ هَلِّلُویاه ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید ۲ نام خداوند متبارک باد. از الآن و تا ابد الابد ۳ از مطلع آفتاب تا مغرب آن. نام خداوند را تسبیح خوانده شود ۴ خداوند بر جمیع امته متعال است. و جلال وی فوق آسمانها ۵ کیست مانند یهوه خدای ما. که بر اعلیٰ علیین نشسته است ۶ و متواضع میشود تا نظر نماید. بر آسمانها و بر زمین ۷ که مسکین را از خاک بر میدارد. و فقیر را از مزبله برمی افرازد ۸ تا او را با بزرگان بنشانند. یعنی با بزرگان قوم خویش ۹ زن نازاد را خانه نشین میسازد. و مادر فرزند ان هَلِّلُویاه

مزمور صد و چهاردهم

۱ و قتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند. و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان ۲ یهودا مقدس او بود. و اسرائیل محل سلطنت وی ۳ دریا اینرا بدید و

گریخت. و اُزْدُنْ به عقب برگشت ۴ کوهها مثل
 قوچها بجستن در آمدند. و تَلْها مثل برهای گله ۵ ای
 دریا ترا چه شد که گریختی. و ای اُزْدُنْ که بعقب
 برگشتی ۶ ای کوهها که مثل قوچها بجستن در آمدید.
 و ای تَلْها که مثل برهای گله ۷ ای زمین از حضور
 خداوند متزلزل شو. و از حضور خدای یعقوب ۸ که
 صخره را دریاچه آب گردانید. و سنک خارارا چشمه آب

مزبور صد و پانزدهم

۱ مارانی ای خداوند مارانی بلکه نام خود را جلال
 ده. بسبب رحمت و بسبب راستی خویش ۲ امتها چرا
 بگویند. که خدای ایشان الان کجاست ۳ اما خدای ما
 در آسمانهاست. آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است
 ۴ بتهای ایشان نقره و طلاست. از صنعت دستهای
 انسان ۵ آنها را دهان است و سخن نمیگویند. آنها را
 چشمهاست و نمی بینند ۶ آنها را گوشهاست و نمی
 شنوند. آنها را بینی است و نمی بویند ۷ دستها دارند
 و لمس نمیکنند. و پایها و راه نمیروند. و بگلوئی خود
 تنطق نمی نمایند ۸ سازندگان آنها مثل آنها هستند. و هر
 که بر آنها توکل دارد ۹ ای اسرائیل بر خداوند توکل

نما. او معاون و سپر ایشان است ۱۰ ایمخاندان هارون
 بر خداوند توکل نمائید. او معاون و سپر ایشان است
 ۱۱ ای ترسندگان خداوند بر خداوند توکل نمائید. او
 معاون و سپر ایشان است ۱۲ خداوند مارا بیاد آورده
 برکت بدهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد.
 و خاندان هارون را برکت خواهد داد ۱۳ ترسندگان
 خداوند را برکت خواهد داد. چه کوچک و چه بزرگ
 ۱۴ خداوند شما را ترقی خواهد داد. شما و فرزندان
 شما ۱۵ شما مبارک خداوند هستید. که آسمان و زمین را
 آفرید ۱۶ آسمانها آسمانهای خداوند است. و اما زمین را
 به بنی آدم عطا فرمود ۱۷ مردگان نیستند که بپا
 تسبیح میخوانند. و نه آنانیکه بخاموشی فرو میروند ۱۸ لیکن
 ما بپا متبارک خواهیم خواند. از الان و تا ابد الابد
 هَلْلُوْیَاه

مزمو ر صد و شانزدهم

۱ خداوند را محبت مینام زیرا که. آواز من و تضرع
 مرا شنیده است ۲ زیرا که گوش خود را بمن فرا داشته
 است. پس مدت حیات خود او را خواهم خواند
 ۳ ریسامای موت مرا احاطه کرد. و تنگیهای هاویه مرا

در یافت. تنگی و غم پیدا کردم ۴ آنگاه نام خداوند را خواندم. آه ای خداوند جان مرا رهایی ده ۵ خداوند رؤف و عادل است. و خدای ما رحیم است ۶ خداوند ساده دلانرا محافظت میکند. دلیل بودم و مرا نجات داد ۷ ای جان من بآرامی خود برگرد. زیرا خداوند بتو احسان نموده است ۸ زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی. و چشمانرا از اشک و پایهایرا از لغزیدن ۹ بحضور خداوند سالک خواهم بود. در زمین زندگان ۱۰ ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم ۱۱ در پریشانی خود گفتم. که جمیع آدمیان دروغ گویند ۱۲ خداوند را چه ادا کنم. برای همه احسانهاییکه بمن نموده است ۱۳ پالۀ نجات را خواهم گرفت. و نام خداوند را خواهم خواند ۱۴ نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد. بحضور تمامی قوم او ۱۵ موت مقدسان خداوند. در نظری گرانها است ۱۶ آه ای خداوند من بنده تو هستم. من بنده تو و پسر کنیز تو هستم. بندهای مرا گشوده ۱۷ قربانیهای تشکر نزد تو خواهم گذرانید. و نام خداوند را خواهم خواند ۱۸ نذرهای خود را بخداوند ادا خواهم کرد.

بمضور تمامی قوم وی ۱۹ در صحنهای خانه خداوند.
در اندرون تو ای اورشلیم هَلَلویه

مزبور صد و هفتم

۱ ای جمیع امتها خداوند را تسبیح بخوانید. ای تمامی
قبایل او را حمد گوئید ۲ زیرا که رحمت او بر ما عظیم
است. و راستی خداوند تا ابد الآباد هَلَلویه

مزبور صد و هجدهم

۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست. و رحمت
او تا ابد الآباد است ۲ اسرائیل بگویند. که رحمت
او تا ابد الآباد است ۳ خاندان هارون بگویند. که
رحمت او تا ابد الآباد است ۴ ترسندگان خداوند
بگویند. که رحمت او تا ابد الآباد است ۵ در تنگی
یاهرا خواندم. یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع
آورد ۶ خداوند با من است پس نخوام ترسید. انسان
بمن چه تواند کرد ۷ خداوند برام از مدد کاران من
است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را
خواهم دید ۸ بخداوند پناه بردن بهتر است از توکل
نمودن بر آدمیان ۹ بخداوند پناه بردن بهتر است از

توکل نمودن بر امیران ۱۰. جمع آنها مرا احاطه کردند. لیکن بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۱. مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند. لیکن بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۲. مثل زنبورها مرا احاطه کردند. و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیرا که بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۳. بر من سخت هجوم آوردی تا بیفتم. لیکن خداوند مرا اعانت نمود ۱۴. خداوند قوت و سرود من است. و نجات من شده است ۱۵. آواز ترنم و نجات در خیمه‌های عادلان است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند ۱۶. دست راست خداوند متعال است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند ۱۷. نهیمیرم بلکه زیست خواهم کرد. و کارهای یاهرا ذکر خواهم نمود ۱۸. یاه مرا بشدت تنبیه نموده. لیکن مرا بهیوت نسپرده است ۱۹. دروازه‌های عدالت را برای من بگشاید. بآنها داخل شده یاهرا حمد خواهم گفتم ۲۰. دروازه خداوند اینست. عادلان بدان داخل خواهند شد ۲۱. ترا حمد میگویم زیرا که مرا اجابت فرموده. و نجات من شده ۲۲. سنگی را که معاران رد کردند. همان سر زاویه شده است

۲۳ این از جانب خداوند شده. و در نظر ما عجیب است
 ۲۴ اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است. در آن
 وجد و شادی خواهیم نمود. ۲۵ آه ای خداوند نجات
 بخش. آه ای خداوند سعادت عطا فرما. ۲۶ متبارک
 باد او که بنام خداوند میآید. شمارا از خانه خداوند
 برکت میدهم. ۲۷ یهوه خدائست که مارا روشن ساخته
 است. ذبیحه را بر پیمانها بر شاخهای قربانگاه ببندید
 ۲۸. تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میگویم. خدای
 من ترا متعال خواهم خواند. ۲۹ خداوند را حمد گوئید
 زیرا که نیکوست. و رحمت او تا ابد الابد است

مزمور صد و نوزدهم

۱

۱ خوشا بحال کاملان طریق. که بشریعت خداوند
 سالکند. ۲ خوشا بحال آنانیکه شهادت او را حفظ میکنند.
 و بتامی دل او را میطلبند. ۳ کج روی نیز نمی کنند.
 و بطریقهای وی سلوک مینمایند. ۴ تو وصایای خود را
 امر فرموده. تا آنها را تمامًا نگاه دارم. ۵ کاشکه
 راههای سن مستحکم شود. تا فرایض ترا حفظ کنم
 ۶ آنگاه خجل نخواهم شد. چون تمام اوامر ترا در

مدّ نظر خود دارم ۷ ترا به راستی دل حمد خواهم گفت.
چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم ۸ فرایض ترا
نگاه میدارم. مرا بالکلبه ترك منا

ب

۹ بجه چیز مرد جوان راه خود را پاك میسازد. بنگاه
داشتنش موافق کلام تو ۱۰ بتامی دل ترا طلبیدم.
مگذار که از اوامر تو گمراه شوم ۱۱ کلام ترا در دل
خود مخفی داشتم. که مبدا بتو گناه ورزم ۱۲ ای
خداوند تو متبارک هستی. فرایض خود را بمن بیاموز
۱۳ بلهای خود بیان کردم تمامی داوریهای دهان
ترا ۱۴ در طریق شهادت تو شادمانم ۱۵ چنانکه در
هر قسم توانگری. در وصایای تو تنگتر میکنم. و
بطریقهای تو نگران خواهم بود ۱۶ از فرایض تو لذت
میرم. پس کلام ترا فراموش نخواهم کرد

ج

۱۷ به بنده خود احسان بنا تا زنده شوم. و کلام ترا
حفظ نمایم ۱۸ چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو
چیزهای عجیب بینم ۱۹ من در زمین غریب هستم.
اوامر خود را از من مخفی مدار ۲۰ جان من شکسته

میشود. از اشتیاق داور بهای تو در هر وقت ۲۱ متکبران
 ملعون را توبیخ نمودی. که از اوامر تو گمراه میشوند
 ۲۲ ننگ و رسوائی را از من بگردان. زیرا که شهادت
 ترا حفظ کرده ام ۲۳ سروران نیز نشسته بضد من
 سخن گفتند. لیکن بنده تو در فرایض تو تفکر میکند
 ۲۴ شهادت تو نیز ابتهاج من. و مشورت دهندگان من
 بوده اند

د

۲۵ جان من بخاک چسبیده است. مرا موافق کلام خود
 زنده ساز ۲۶ راههای خود را ذکر کردم و مرا اجابت
 نمودی. پس فرایض خویش را بمن بیاموز ۲۷ طریق
 و صایای خود را بمن بفهمان. و در کارهای عجیب تو
 تنگتر خواهم نمود ۲۸ جان من از حزن گداخته میشود.
 مرا موافق کلام خود برپا بدار ۲۹ راه دروغ را از
 من دور کن. و شریعت خود را بمن عنایت فرما
 ۳۰ طریق راستی را اختیار کردم. و داور بهای ترا پیش
 خود گذاشتم ۳۱ بشهادت تو چسبیدم. ای خداوند
 مرا نخل مساز ۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم
 رفت. و قتی که دل مرا وسعت دادی

۴۲ ای خداوند طریق فرايض خود را بمن پياموز. پس
آنها را تا باخر نگاه خوام داشت ۴۴ مرا فهم بده
و شريعت ترا نگاه خوام داشت. و آنرا بتامی دل
خود حظ خوام نمود ۴۵ مرا در سيل اوامر خود
سالك گردان. زيرا كه در آن رغبت دارم ۴۶ دل
مرا بشهادت خود مایل گردان. و نه بسوی طمع
۴۷ چشمان مرا از ديدن بطالت برگردان. و در طريق
خود مرا زنده ساز ۴۸ كلام خود را بر بنده خویش
استوار كن. كه بترس تو سپرده شده است ۴۹ نك
مرا كه از آن ميترسم از من دور كن. زيرا كه داوريهای
تو نيكو است ۵۰ هان بوصايای تو اشتياق دارم.
بحسب عدالت خود مرا زنده ساز

و

۴۱ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد. و نجات تو
بحسب كلام تو ۴۲ تا بتوانم ملامت كننده خود را جواب
دم. زيرا بر كلام تو توكل دارم ۴۳ و كلام راستی را
از دهانم بالكل مگیر. زيرا كه بداوريهای تو اميدوارم
۴۴ و شريعت ترا دایما نگاه خوام داشت. تا ابد

الآباد ۴۵ و بازادی راه خواهم رفت. زیرا که وصایای
ترا طلبیده ام ۴۶ و در شهادات تو بحضور پادشاهان
سخن خواهم گفت. و خجل نخواهم شد ۴۷ و از وصایای
تو نلذذ خواهم یافت. که آنها را دوست میدارم ۴۸ و
دستهای خود را با و امر تو که دوست میدارم بر خواهم
افراشت. و در فرایض تو تفکر خواهم نمود

ز

۴۹ کلام خود را با بنده خویش بیاد آور. که مرا بر
آن امیدوار گردانیدی ۵۰ این در مصیبتم تسلی من
است. زیرا قول تو مرا زنده ساخت ۵۱ متکبران مرا
بسیار استهزا کردند. لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم
۵۲ ای خداوند داور بهای ترا از قدم بیاد آوردم.
و خویشتن را تسلی دادم ۵۳ حدت خشم مرا در گرفته
است. بسبب شریرانی که شریعت ترا ترك کرده اند
۵۴ فرایض تو سرودهای من گردید. در خانه غربت
من ۵۵ ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم.
و شریعت ترا نگاه داشتم ۵۶ این بهره من گردید.
زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم

ح

۵۷ خداوند نصیب من است. گفتم که کلام ترا نگاه
 خواهم داشت ۵۸ رضامندی ترا بنامی دل خود طلبیدم.
 بحسب کلام خود بر من رحم فرما ۵۹ در راههای خود
 تفکر کردم. و پایهای خود را به شهادت تو مایل ساختم
 ۶۰ شناسیدم و درنگ نکردم. نا اوامر ترا نگاه دارم
 ۶۱ ریسانهای شیران مرا احاطه کرد. لیکن شریعت
 ترا فراموش نکردم ۶۲ در نصف شب بر خاستم تا ترا
 حمد گویم. برای داوریهای عدالت تو ۶۳ من همه
 نرسندگان را رفیق هستم. و آنانرا که وصایای ترا نگاه
 میدارند ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است.
 فرائض خود را بمن بیاموز

ط

۶۵ با بنده خود احسان نمودی. ای خداوند موافق
 کلام خویش ۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را بمن
 بیاموز. زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم ۶۷ قبل
 از آنکه مصیبت را به بینم من گمراه شدم. لیکن الآن
 کلام ترا نگاه داشتم ۶۸ تو نیکو هستی و نیکوئی میکنی.
 فرائض خود را بمن بیاموز ۶۹ متکبران بر من دروغ

بستند. و اما من بتائی دل وصایای ترا نگاه داشتم
 ۷۰ دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت
 تو تلذذ مییام ۷۱ مرا نیکو است که مصیبت را دیدم.
 تا فرایض ترا بیاموزم ۷۲ شریعت دهان تو برای من
 بهتر است از هزاران طلا و نقره

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهم
 گردان تا اوامر ترا بیاموزم ۷۴ ترسندگان تو چون
 مرا بینند شادمان گردند. زیرا بکلام تو امیدوار هستم
 ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل
 است. و بر حق مرا مصیبت داده ۷۶ پس رحمت
 تو برای تسلی من بشود. موافق کلام تو با بنده خویش
 ۷۷ رحمتهای تو بمن برسد تا زنده شوم. زیرا که شریعت
 تو تلذذ من است ۷۸ متکبران خجل شوند. زیرا بدروغ
 مرا اذیت رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکر
 میکنم ۷۹ ترسندگان تو بمن رجوع کنند. و آنانیکه
 شهادت ترا میدهند ۸۰ دل من در فرایض تو کامل
 شود. تا خجل نشوم

ک

۸۱ جان من برای نجات تو کاهیده میشود. لیکن بکلام
 تو امیدوار هستم ۸۲ چشمان من برای کلام تو نار
 گردیده است. و میگویم کی مرا نسلی خواهی داد
 ۸۳ زیرا که مثل مشک در دود گردیده ام. لیکن
 فرائض ترا فراموش نکرده ام ۸۴ چند است روزهای
 بنده تو. و کی بر جنا کنندگانم داوری خواهی نمود
 ۸۵ متکبران برای من خنرها زدند. زیرا که موافق
 شریعت تو نیستند ۸۶ تمامی اوامر تو امین است. بر
 من ناحق جنا کردند پس مرا امداد فرما ۸۷ نزدیک
 بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای
 ترا ترك نکردم ۸۸ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز.
 تا شهادت دهان ترا نگاه دارم

ل

۸۹ ای خداوند کلام تو. تا ابد آباد در آسمانها
 پایدار است ۹۰ امانت تو نسلاً بعد نسل است.
 زمین را آفریده و پایدار میباند ۹۱ برای داوریهای
 تو تا امروز ایستاده اند. زیرا که همه بنده تو هستند
 ۹۲ اگر شریعت تو تلذذ من نمیبود. هرآینه در مذلت

خود هلاک میشدم ۹۳ و صایای ترا تا باید فراموش
 نخواهم کرد. زیرا بآنها مرا زنده ساخته ۹۴ من از آن
 تو هستم مرا نجات ده. زیرا که و صایای ترا طلبیدم
 ۹۵ شیران برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند.
 لیکن در شهادت تو تأمل میکنم ۹۶ برای هر کمالی
 انتهای دیدم. لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است

۲

۹۷ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم. قایم روز
 تفکر من است ۹۸ اوامر تو مرا از دشمنانم حکیمتر
 ساخته است. زیرا که همیشه نزد من میباشد ۹۹ از
 جمیع معلمان خود فهمیتر شدم. زیرا که شهادت تو
 تفکر من است ۱۰۰ از مشایخ خردمندتر شدم. زیرا که
 و صایای ترا نگاه داشتم ۱۰۱ پایهای خود را از هر
 راه بد نگاه داشتم. تا آنکه کلام ترا حفظ کنم ۱۰۲ از
 داوریهای تو رو بر نگردانیدم. زیرا که تو مرا تعلیم
 دادی ۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است. و
 بدنام از عسل شیرینتر ۱۰۴ از و صایای تو فطانت را
 تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می دارم

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ. و برای راههای
 من نور است ۱۰۶ قسم خوردم و آنرا وفا خواهم
 نمود. که داوریهی عدالت ترا نگاه خواهم داشت
 ۱۰۷ بسیار ذلیل شده ام. ای خداوند موافق کلام
 خود مرا زنده ساز ۱۰۸ ای خداوند هدایای تبرعی
 دهان مرا منظور فرما. و داوریهی خود را بمن بهاموز
 ۱۰۹ جان من همیشه در کف من است. لیکن شریعت
 ترا فراموش نمیکنم ۱۱۰ شریبان برای من دام
 گذاشته اند. اما از وصایای تو گمراه ننشدم
 ۱۱۱ شهادت ترا تا بابد میراث خود ساخته ام. زیرا
 که آنها شادمانی دل من است ۱۱۲ دل خود را برای بچا
 آوردن فرایض تو مایل ساختم. تا ابد آباد و تا نهایت

س

۱۱۳ مردمان دور را مکروه داشته ام. لیکن شریعت
 ترا دوست میدارم ۱۱۴ ستر و سپر من تو هستی.
 بکلام تو انتظار میکشم ۱۱۵ ای بدکاران از من دور
 شوید. و اوامر خدای خویش را نگاه خواهم داشت
 ۱۱۶ مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم.

و از امید خود نخل نکردم ۱۱۷ مرا تقویت کن تا
 رستگار گردم. و بر فرایض تو دایماً نظر نمایم ۱۱۸ ه
 کسانیرا که از فرایض تو گمراه شده اند حفر شمرده.
 زیرا که مکر ایشان دروغ است ۱۱۹ جمیع شیران
 زمین را مثل دُرْد هلاک میکنی. بنابراین شهادت ترا
 دوست میدارم ۱۲۰ موی بدن من از خوف تو بر
 خاسته است. و از داوریهای تو ترسیدم

ع

۱۲۱ داد و عدالت را بجا آوردم. مرا بظلم کنندگان
 تسلیم منما ۱۲۲ برای سعادت بنده خود ضامن شو.
 تا متکبران بر من ظلم نکنند ۱۲۳ چشمانم برای نجات تو
 تار شده است. و برای کلام عدالت تو ۱۲۴ با بنده
 خویش موافق رحمانیت عمل نما. و فرایض خود را بمن
 بیاموز ۱۲۵ من بنده تو هستم مرا فهم گردان. تا
 شهادت ترا دانسته باشم ۱۲۶ وقت است که خداوند
 عمل کند. زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند
 ۱۲۷ بنابراین اوامر ترا دوست میدارم. زیاده ترا از طلا
 و زر خالص ۱۲۸ بنابراین همه وصایای ترا در هر چیز
 راست میدانم. و هر راه دروغ را مکروه می دارم

ف

۱۲۹ شهادات تو عجیب است. ازین سبب جان من
 آنها را نگاه میدارد. ۱۳۰ کشف کلام تو نور میبخشد.
 و ساده دلانرا فهم میگرداند. ۱۳۱ دهان خود را نیکو
 باز کرده نفس زدم. زیرا که مشناق و صایای تو بودم
 ۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب عادت تو
 بآنانیکه نام ترا دوست میدارند. ۱۳۳ قدمهای مرا در
 کلام خودت پایدار ساز. تا هیچ بدی بر من تسلط
 نیابد. ۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا و صایای
 ترا نگاه دارم. ۱۳۵ روی خود را بر بنده خود روشن
 ساز. و فرائض خود را بمن بیاموز. ۱۳۶ نهرهای آب
 از چشماتم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند.

ص

۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی. و داوریهای تو
 راست است. ۱۳۸ شهادات خود را براستی امر فرمودی.
 و بامانت الی نهایت. ۱۳۹ غیبت من مرا هلاک کرده
 است. زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند.
 ۱۴۰ کلام تو بی نهایت مصفی است. و بنده تو آنرا
 دوست میدارد. ۱۴۱ من كوچك و خفیر هستم. اما

وصایای ترا فراموش نکردم ۱۴۲ عدالت تو عدل است
تا ابد الآباد. و شریعت تو راست است ۱۴۳ تنگی
و ضیق مرا در گرفته است. اما اوامر تو تلذذ من
است ۱۴۴ شهادت تو عادل است تا ابد الآباد. مرا
فهم گردان تا زنده شوم

ق

۱۴۵ بتامی دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده.
تا فرائض ترا نگاه دارم ۱۴۶ ترا خوانده ام پس مرا
نجات ده. و شهادت ترا نگاه خواهم داشت ۱۴۷ بر
طلوع فجر سبقت جسته استغاثه کردم. و کلام ترا انتظار
کشیدم ۱۴۸ چشمانم بر پاسهای شب سبقت جست. تا
در کلام تو تفکر بنجام ۱۴۹ بحسب رحمت خود آواز
مرا بشنو. ای خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده
ساز ۱۵۰ آنانیکه در پی خبائث میزند نزدیک میایند.
و از شریعت تو دور میباشند ۱۵۱ ای خداوند تو
نزدیک هستی. و جمیع اوامر تو راست است ۱۵۲ شهادت
ترا از زمان پیش دانسته ام. که آنها را بنیان کرده تا
ابد الآباد

ر

۱۵۴ بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده. زیرا که شریعت ترا فراموش نکرده ام ۱۵۴ در دعوی من دادرسی فرموده مرا نجات ده. و بحسب کلام خویش مرا زنده ساز ۱۵۵ نجات از شریران دور است. زیرا که فرایض ترا نمی طلبند ۱۵۶ ای خداوند رحمتی تو بسیار است. بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز ۱۵۷ جناکندگان و خصمان من بسیارند. اما از شهادت تو رو بر نگردانیدم ۱۵۸ خیانت کارانرا دیدم و مکروه داشتم. زیرا کلام ترا نگاه نمیدارند ۱۵۹ بین که وصایای ترا دوست میدارم. ای خداوند بحسب رحمت خود مرا زنده ساز ۱۶۰ جمله کلام تو راستی است. و نمائی داورئ عدالت تو تا ابد الابد است

ش

۱۶۱ سروران بی جهة بر من جفا کردند. اما دل من از کلام تو ترسان است ۱۶۲ من در کلام تو شادمان هستم. مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد ۱۶۳ از دروغ کراهت و نفرت دارم. اما شریعت ترا دوست میدارم ۱۶۴ هر روز ترا هفت مرتبه تسبیح

میخوانم. برای داوریهای عدالت تو ۱۶۵ آنانیرا که شریعت ترا دوست میدارند سلامتی عظیم است. و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد ۱۶۶ ای خداوند برای نجات تو امیدوار هستم. و اوامر ترا بجا میآورم ۱۶۷ جان من شهادت ترا نگاه داشته است. و آنها را بی نهایت دوست میدارم ۱۶۸ وصایا و شهادت ترا نگاه داشته ام. زیرا که تمام طریقههای من در مد نظر تو است

ت

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا فهم گردان ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا خلاصی ده ۱۷۱ لبهای من حمد ترا جاری کند. زیرا فرايض خود را بمن آموخته ۱۷۲ زبان من کلام ترا بسراید. زیرا که تمام اوامر تو عدل است ۱۷۳ دست تو برای اعانت من بشود. زیرا که وصایای ترا برگزیده ام ۱۷۴ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام. و شریعت تو تلذذ من است ۱۷۵ جان من زنده شود تا ترا تسبیح بخواند. و داوریهای تو معاون من

باشد ۱۷۶ مثل گوسفند گم شده آواره گشتم بنده خود را
طلب نما. زیرا که او امر ترا فراموش نکردم

مزمور صد و بیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند در تنگی خود فریاد کردم. و مرا اجابت
فرمود ۲ ای خداوند جان مرا خلاصی ده. از لب دروغ
و از زبان حيله گر ۳ چه چیز بتو داده شود و چه چیز بر تو
افزوده گردد. ای زبان حيله گر ۴ تیرهای تیز جباران.
با اخگرهای طاق ۵ وای بر من که در ماسک مأوا گرفته
ام. و در خیمه‌های قیدار ساکن شده ام ۶ چه طویل
شد سکونت جان من با کسیکه سلامتی را دشمن میدارد
۷ من از اهل سلامتی هستم. لیکن چون سخن میگوم. ایشان
آماده جنگ میباشند

مزمور صد و بیست و یکم

سرود درجات

۱ چشمان خود را بسوی کوهها برمی افرازم. که از آنجا
اعانت من میآید ۲ اعانت من از جانب خداوند است.
که آسمان و زمین را آفرید ۳ او نخواهد گذاشت که پای

نو لغزش خورد. او که حافظ تو است نخواهد خوابید
 ۴ اینک او که حافظ اسرائیل است. نمیخوابد و بخواب
 نمی‌رود ۵ خداوند حافظ تو می‌باشد. خداوند بدست
 راستت سایه تو است ۶ آفتاب در روز بنواذیت نخواهد
 رسانید. و نه ماهتاب در شب ۷ خداوند ترا از هر بدی
 نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد کرد ۸ خداوند
 خروج و دخول ترا نگاه خواهد داشت. از الآن و تا ابد
 الابد

مزمور صد و بیست و دوم

سرود درجات از داود

۱ شادمان میشدم چون بمن می گفتند. بخانه خداوند
 بروم ۲ پایهای ما خواهد ایستاد باندرون دروازهای
 نو ای اورشلیم ۳ ای اورشلیم که بنا شده مثل شهری که
 تماماً بام پیوسته باشد ۴ که بدانجا اسباط بالا میروند.
 یعنی اسباط یاه تا شهادت باشد برای اسرائیل. و تا بام
 بهوهر را تسبیح بخوانند ۵ زیرا که در آنجا کرسیهای داوری
 برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود ۶ برای
 سلامتی اورشلیم مشلت کنید. آنانیکه ترا دوست میدارند
 خجسته حال خواهند شد ۷ سلامتی درباره‌های تو باشد.

ورفاہیت درقصرهای نو ۸ بخاطر برادران و یاران خویش.
 میگویم که سلامتی بر تو باد ۹ بخاطر خانۂ یہوہ خدای ما.
 سعادت ترا خواهم طلبید

مزمور صد و بیست و سیم

سرود درجات

۱ بسوی تو چشمان خود را برمی افرازم. ای که بر آسمانها
 جلوس فرموده ۲ اینک مثل چشمان غلامان بسوی آقایان
 خود. و مثل چشمان کنیزی بسوی خاتون خویش. همچنان
 چشمان ما بسوی یہوہ خدای ماست. تا بر ما کرم بنماید
 ۳ ای خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما. زیرا چه
 بسیار از اهانت پر شده ایم ۴ چه بسیار جان ما پر شده
 است. از استهزای مستربحان و اهانت متکبران

مزمور صد و بیست و چهارم

سرود درجات از داود

۱ اگر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل الآن بگوید ۲ اگر
 خداوند با ما نمیبود. وقتیکہ آدمیان با ما مقاومت نمودند
 ۳ آنگاه هر آینه ما را زنده فرو میبردند. چون خشم ایشان
 بر ما افروخته بود ۴ آنگاه آنها ما را غرق میکرد. و نهرها

برجان ما میگذشت ۵ آنگاه آبهای پر زور ارجان ما
میگذشت ۶ متبارک باد خداوند. که مارا شکار برای
دندانهای ایشان نساخت ۷ جان ما مثل مرغ ازدام
صیادان خلاص شد. دام گسسته شد و ما خلاصی یافتیم
اعانت ما بنام یهوه است. که آسمان و زمین را آفرید

مزمور صد و بیست و پنجم

سرود درجات

۱ آنانیکه بر خداوند توکل دارند. مثل کوه صهیون
اند. که جنبش نمیخورد و پایدار است تا ابد الآباد
۲ کوهها گرداگرد اورشلیم است. و خداوند گرداگرد
قوم خود. از آلاّن و تا ابد الآباد است ۳ زیرا که
عصای شریران بر نصب عادلان قرار نخواهد گرفت.
مبادا عادلان دست خود را بگناه دراز کنند ۴ ای
خداوند بصلحان احسان فرما. و بآنانیکه راست دل
میباشند ۵ و اما آنانیکه براههای کج خود مایل میباشند.
خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی
بر اسرائیل باد

مزمور صد و بیست و ششم

سرود درجات

۱ چون خداوند اسیران صهیون را باز آورد. مثل خواب
بینندگان شدم ۲ آنگاه دهان ما ازخنده پُر شد. و
زبان ما از ترنم. آنگاه در میان امتها گفتند. که
خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است ۳ خداوند
برای ما کارهای عظیم کرده است. که از آنها شادمان
هستیم ۴ ای خداوند اسیران ما را باز آور. مثل نهرها
در جنوب ۵ آنانی که با اشکها میکارند. با ترنم درو
خواهند نمود ۶ آنکه با گریه بیرون میرود و نغم برای
زراعت میرود. هراینه با ترنم خواهد برگشت و بافه‌های
خویش را خواهد آورد

مزمور صد و بیست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

۱ اگر خداوند خانه را بنا نکند. بنایانش زحمت ینفایده
میکشند. اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند. پاسبانان
بہفایده پاسبانی میکنند ۲ بہفایده است که شما صبح زود
بر میخیزید و شب دیر میخوابید. و نان مشقت را میخورید.

همچنان محبوبان خویش را خواب می بخشد ۲ اینک پسران
میراث از جانب خداوند میباشند. و ثمره رحم اجری
از اوست ۴ مثل تیرها در دست مرد زورآور. همچنان
هستند پسران جوانی ۵ خوشا بجال کسیکه ترکش خود را
از ایشان پر کرده است. نخل نخواهند شد بلکه با
دشمنان در دروازه سخن خواهند راند

مزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

۱ خوشا بجال هر که از خداوند میترسد. و برطرفهای
او سالک میباشد ۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد.
خوشا بجال تو و سعادت با تو خواهد بود ۳ زن تو
مثل موی بارآور باطراف خانه تو خواهد بود. و
پسرانت مثل نهالهای زیتون گردا گرد سنه تو ۴ اینک
همچنین مبارک خواهد بود. کسیکه از خداوند میترسد
۵ خداوند ترا از صهیون برکت خواهد داد. و در تمام
ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید ۶ پسران پسران
خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

مزمور صد و بیست و نهم

سرود درجات

۱ چه بسیار از طنولیم مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل
 الان بگویند ۲ چه بسیار از طنولیم مرا اذیت رسانیدند.
 لیکن بر من غالب نیامدند ۳ شیار کنندگان بر پشت من
 شیار کردند. و شیارهای خود را دراز نمودند ۴ اما
 خداوند عادل است. و بندهای شیران را گسیخت
 ۵ خجل و بر گردانیده شوند. همه کسانی که از صهیون
 نفرت دارند ۶ مثل گیاه بر پشت بامها باشند. که پیش
 از آنکه آنها بمچینند میخشکد ۷ که درونده دست خود را
 از آفت پر نمیکنند. و نه دسته بند آغوش خود را ۸ و
 راهگذران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شمارا
 بنام خداوند مبارک میخوانم

مزمور صد و سی ام

سرود درجات

۱ ای خداوند از عمقا نزد تو فریاد بر آوردم ۲ ای
 خداوند آواز مرا بشنو. و گوشهای تو با آواز نضرع من

ملفت شود ۲ ای پاه اگر گناهان را بنظر آوری.
 کیست بخداوند که بحضور تو بایستد ۴ لیکن مغفرت
 نزد تو است. تا از تو بترسند ۵ منتظر خداوند هستم
 جان من منتظر است. و بکلام او امیدوارم ۶ جان
 من منتظر خداوند است. زیاده از منتظران صبح بلی
 زیاده از منتظران صبح ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار
 باشند. زیرا که رحمت نزد خداوند است. و نزد
 اوست نجات فراوان ۸ و او اسرائیل را فدیة خواهد داد
 از جمیع گناهان وی

مزمور صد و سی و یکم

سرود درجات از داود

۱ ای خداوند دل من متکبر نیست. و نه چشمانم
 بر افراشته و خویشان را بکارهای بزرگ مشغول نساختم.
 و نه بکارهاییکه از عقل من بعید است ۲ بلکه جان
 خود را آرام و ساکت ساختم. مثل بجه از شیر باز
 داشته شده نزد مادر خود. جانم در من بود مثل بجه
 از شیر باز داشته شده ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار
 باشند. از الآن و تا ابد الابد

مزمور صد و سی و دوم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود بیاد آور. همه مذلت‌های اورا
 ۲ چگونه برای خداوند قسم خورد. و برای قادر مطلق
 یعقوب نذر نمود ۳ که بخیمة خانه خود هرگز داخل نخواهم
 شد. و بر بستر تخت خواب خود برنخوام آمد ۴ خواب
 به چشمان خود نخواهم داد. و نه پینکی به مژگان خویش
 ۵ تا مکانی برای خداوند پیدا کنم. و مسکنی برای قادر
 مطلق یعقوب ۶ اینک ذکر آنرا در افراشته شنیدیم. و آنرا
 در صحرائ جنگل یافتیم ۷ بمسکنهای او داخل شویم.
 و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم ۸ ای خداوند بآرامگاه
 خود برخیز و بیا. تو و تابوت قوت تو ۹ کاهنان تو
 بعدالت ملبس شوند. و مقدسانت نرم نمایند ۱۰ بخاطر
 بنده خود داود. روی مسیح خود را بر مگردان ۱۱ خداوند
 برای داود برآستی قسم خورد. و از آن برخواهد گشت.
 که از ثمره صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت ۱۲ اگر پسران
 تو عهد مرا نگاه دارند. و شهادت‌ها را که بدیشان می‌آموزم.
 پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا بابد خواهند نشست

۱۴ زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است. و آنرا برای مسکن خویش مرغوب فرموده ۱۴ این است آرامگاه من تا ابد الابد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم ۱۵ آذوقه آنرا هرآینه برکت خواهم داد. و فقیرانش را بنان سیر خواهم ساخت ۱۶ و کاهنانش را بنبات ملبس خواهم ساخت. و مقدسانش هرآینه ترنم خواهند نمود ۱۷ در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید. و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت ۱۸ دشمنان او را بمحالت ملبس خواهم ساخت. و تاج او بروی شکوفه خواهد آورد

مزمور صد و سی و ستم

سرود درجات از داود

۱ اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران ییکدی بام ساکن شوند ۲ مثل روغن نیکو بر سر است. که برپیش فرود میآید. یعنی برپیش هارون. که بدامن ردایش فرود میآید ۳ و مثل شبنم حرمون است. که برکوههای صهیون فرود میآید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است. یعنی حیات را تا ابد الابد

مزمور صد و سی و چهارم

سرود درجات

۱ هان خداوند را متبارك خوانید ای جمیع بندگان
خداوند که شبانگاه درخانه خداوند می ایستید ۲ دستهای
خود را بقدس برافرازید و خداوند را متبارك خوانید
 ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید ترا از صهیون
برکت خواهد داد

مزمور صد و سی و پنجم

۱ هَلَلویاه نام خداوند را تسبیح بخوانید ای بندگان
خداوند تسبیح بخوانید ۲ ای شما که درخانه خداوند
می ایستید در صحنهای خانه خدای ما ۳ هَلَلویاه زیرا
خداوند نیکو است نام اورا بسرائید زیرا که دلپسند
است ۴ زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید و
اسرائیل را بجهت ملك خاص خویش ۵ زیرا میدانم
که خداوند بزرگ است و خداوند ما برتر است از
جمیع خدایان ۶ هر آنچه خداوند خواست آنرا کرد و
در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجهها ۷ ابرهارا
از اقصای زمین بر میآورد و برقهارا برای باران

میسازد. و بادها را از مخزنهای خویش بیرون میآورد
 ۸ که نخست زادگان مصر را کشت. ۹ م از انسان و م از
 بهام ۹ آیات و معجزات را در وسط توای مصر فرستاد.
 بر فرعون و بر جمیع بندگان وی ۱۰ که امنهای بسیار را
 زد. و پادشاهان عظم را کشت ۱۱ سیمون پادشاه
 اموریان و عوج پادشاه باشان. و جمیع ممالك کنعانا را
 ۱۲ و زمین ایشان را بمیراث داد. یعنی بمیراث قوم خود
 اسرائیل ۱۳ ای خداوند نام تو است تا ابد الابد.
 و ای خداوند یادگاری تو است تا جمیع طبقات ۱۴ زیرا
 خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود. و بر بندگان
 خویش شفقت خواهد فرمود ۱۵ بتهای امتها طلا و نقره
 میباشند. عمل دستهای انسان ۱۶ دهنها دارند و سخن
 نمیگویند. چشمان دارند و نمی بینند ۱۷ گوشها دارند
 و نمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست
 ۱۸ سازندگان آنها مثل آنها میباشند. و هر که بر آنها
 توکل دارد ۱۹ ایمانند اسرائیل خداوند را متبارک
 خوانید. ای خاندان هارون خداوند را متبارک خوانید
 ۲۰ ای خاندان لای خداوند را متبارک خوانید. ای
 ترسندگان خداوند خداوند را متبارک خوانید ۲۱ خداوند

از صهیون متبارک باد. که در اورشلیم ساکن است
هَلِّلُویاه

مزمور صد و سی و ششم

۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است. و رحمت
او تا ابد الآباد است ۲ خدای خدایان را حمد گوئید.
زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۳ رب الارباب را
حمد گوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
۴ او را که تنها کارهای عجیب عظیم میکند. زیرا که
رحمت او تا ابد الآباد است ۵ او را که آسمانها را
بحکمت آفرید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
۶ او را که زمین را برآنها گسترانید. زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ۷ او را که نیرهای بزرگ آفرید.
زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۸ آفتاب را برای
سلطنت روز. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
۹ ماه و ستارگان را برای سلطنت شب. زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ۱۰ که مصر را در نخست زادگانش
زد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۱ و
اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد. زیرا که رحمت
او تا ابد الآباد است ۱۲ با دست قوی و بازوی

دراز. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۳ اورا
 که بحر قلزم را بدو بهره تقسیم کرد. زیرا که رحمت
 او تا ابد الآباد است ۱۴ و اسرائیل را از میان آن
 گذرانید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۵ و
 فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت. زیرا که
 رحمت او تا ابد الآباد است ۱۶ اورا که قوم خویش را
 در صحرا رهبری نمود. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
 است ۱۷ اورا که پادشاهان بزرگ را زد. زیرا که
 رحمت او تا ابد الآباد است ۱۸ و پادشاهان نامور را
 کشت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۱۹ همچون
 پادشاه اموریانرا. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
 است ۲۰ و عوج پادشاه باشانرا. زیرا که رحمت او
 تا ابد الآباد است ۲۱ و زمین ایشانرا بارئیت داد.
 زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است ۲۲ یعنی بارئیت
 بنده خویش اسرائیل. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
 است ۲۳ و مارا در منزلت ما بیاد آورد. زیرا که
 رحمت او تا ابد الآباد است ۲۴ و مارا از دشمنان ما
 رهایی داد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است
 ۲۵ که همه بشر را روزی میدهد. زیرا که رحمت او تا

ابد الابد است ۲۶ خدای آسمانها را حمد گوئید. زیرا
که رحمت او تا ابد الابد است

مزمور صد و سی و هفتم

۱ نزد نه‌های بابل آنجا نشستم. و گریه نیز کردم
چون صهیون را بیاد آوردم ۲ بر بطنهای خود را آویختم
بر درختان بید که در میان آنها بود ۳ زیرا آنانیکه ما را
باسیری برده بودند. در آنجا از ما سرود خواستند. و آنانیکه
ما را تاراج کرده بودند شادمانی (خواستند). که یکی از
سرودهای صهیون را برای ما بسرائید ۴ چگونه سرود
خداوند را در زمین بیگانه بخوانیم ۵ اگر ترا ای اورشلیم
فراموش کنم. آنکاه دست راست من فراموش کند ۶ اگر
ترا بیاد نیاورم آنگاه زبانم بکامم بچسبد. اگر اورشلیم را
برهه شادمانی خود ترجیح ندیم ۷ ای خداوند روز
اورشلیم را برای بنی آدوم بیاد آور. که گفتند منهدم
سازید تا بنیادش منهدم سازید ۸ ای دختر بابل که
خراب خواهی شد. خوشا بحال آنکه بنو جزا دهد. چنانکه
تو بها جزا دادی ۹ خوشا بحال آنکه اطفال ترا بگیرد.
و ایشانرا بصخره‌ها بزنند

مزمور صد و سی و هشتم

مزمور داود

۱ ترا بتائی دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان
 ترا حمد خواهم گفت ۲ بسوی هیکل قدس تو عبادت
 خواهم کرد. و نام ترا حمد خواهم گفت. بسبب رحمت
 و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام اسم خویش نهجید نموده
 ۳ در روزیکه ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با
 قوت درجام شجاع ساختی ۴ ای خداوند تمام پادشاهان
 جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند
 ۵ و طریقه‌های خداوند را خواهند سرائید. زیرا که جلال
 خداوند عظیم است ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن
 بر فروتنان نظر میکند. و اما متکبران را از دور میشناسد
 ۷ اگرچه در میان تنگی راه میروم مرا زنده خواهی کرد.
 دست خود را برخشم دشمنانم دراز میکنی. و دست راست
 مرا نجات خواهد داد ۸ خداوند کار مرا بکمال خواهد
 رسانید. ای خداوند رحمت تو تا ابد آباد است.
 کارهای دست خویش را ترک منا

مزبور صد وسی و نهم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

۱ ای خداوند مرا آزموده و شناخته ۲ تو نشستن و
برخاستن مرا میدانی. و فکرهای مرا ازدور فزیده
۳ راه و خوابگاه مرا تنگش کرده. و همه طرفهای مرا
دانسته ۴ زیرا که سختی بر زبان من نیست. جز اینکه تو
ای خداوند آنرا تماماً دانسته ۵ از عقب و از پیش مرا
احاطه کرده. و دست خویش را بر من نهاده ۶ این گونه
معرفت برام زیاده عجیب است. و بلند است که بدان
نمیتوانم رسید ۷ از روح تو کجا بروم. و از حضور تو
کجا بگریزم ۸ اگر با آسمان صعود کنم تو آنجا هستی. و اگر
درهاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی ۹ اگر بالهای
صحرا بگیرم. و در اقصای دریا ساکن شوم ۱۰ در آنجا
نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود. و دست راست تو
مرا خواهد گرفت ۱۱ و گفتم یَقِیناً تاریکی مرا خواهد
پوشانید. که در حال شب گرداگرد من روشنائی گردید
۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن
است. و تاریکی و روشنائی یکیست ۱۳ زیرا که تو بدرد
من مالک هستی. مرا در رحم مادرم نقش بستی ۱۴ ترا

حمد خواهم گفت زیرا که بطور مهیب و عجیب ساخته شده ام. کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو میدانم ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود و قتیکه در نهان ساخته میشدم. و در اسفل زمین نقشبندی میگشتم ۱۶ چشمان تو چنین مرا دیده است. و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده. در روزهایکه ساخته میشد. و قتیکه یکی از آنها وجود نداشت ۱۷ ای خدا فکرای تو نزد من چه قدر گرامی است. و جمله آنها چه عظیم است ۱۸ اگر آنها را بشمارم از ریک زیاده است. و قتیکه بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم ۱۹ یقیناً ای خدا شیرانرا خواهی کشت. پس ای مردمان خونریز از من دور شوید ۲۰ زیرا سخنان مکرآمیز در باره تو میگویند. و دشمنان نام ترا بیاطل میبرند ۲۱ ای خداوند آیا نفرت نمیدارم از آنانیکه ترا نفرت میدارند. و آیا مخالفان ترا مکروه نمیشمارم ۲۲ ایشانرا بنفرت نام نفرت میدارم. ایشانرا دشمنان خویشتن میشمارم ۲۳ ای خدا مرا تنبیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرای مرا بدان ۲۴ و ببین که آیا در من راه فساد است. و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما

مزبور صد و چهارم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

۱ ای خداوند مرا از مرد شیرر هائی ده. و از مرد ظالم
مرا محفوظ فرما ۲ که در دل های خود در شرارت تنگرمی
کنند. و تمامی روز برای جنگ جمع میشوند ۳ دندانهای
خود را مثل مار تیز میکنند. و زهر افی زیر لب ایشانست
سیاه ۴ ای خداوند مرا از دست شیر نگاه دار. از مرد
ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند تا پایهای مرا
بلغزانند ۵ متکبران برای من تله و ریسانها پنهان کرده
و دام بسر راه گسترده. و کندها برای من نهاده اند
سیاه ۶ بخداوند گفتم تو خدای من هستی. ای خداوند
آواز تضرع مرا بشنو ۷ ای یهوه خداوند که قوت نجات
من هستی. تو سر مرا در روز جنگ پوشانیده ۸ ای خداوند
آرزوهای شیر را برایش بر میاور. و تدابیر ایشان را بانجام
مرسان مبدا سرافراشته شوند سیاه ۹ و اما سرهای آنانیکه
مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنها را خواهد
پوشانید ۱۰ اخگرهای سوزنده را برایشان خواهند ریخت.

ایشانرا درآتش خواهند انداخت. و در ژرفیها که دیگر نخواهند برخاست ۱۱ مرد بدگو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالمرا شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند ۱۲ میدانم که خداوند دادرسی فقیر را خواهد کرد. و داوری مسکینانرا خواهد نمود ۱۳ هر آینه عادلان نام ترا حمد خواهند گفت. و راستان بحضور تو ساکن خواهند شد

مزمور صد و چهل و یکم

مزمور داود

۱ ای خداوند ترا بخوانم نزد من بشتاب. و چون ترا بخوانم آواز مرا بشنو ۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود. و بر افراشتن دستهایم مثل هدیه شام ۳ ای خداوند بر دهان من نگاهبانی فرما. و در لبهایمرا نگاه دار ۴ دل مرا بعمل بد مایل مگردان. تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم ۵ مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود. و مرا تأدیب نماید و روغن برای سر خواهد بود. و سر من آنرا ایا نخواهد نمود. زیرا که در پدیهای ایشان نیز دعای

من دایم خواهد بود ۶ چون داوران ایشان از سر صخره‌ها
 انداخته شوند. آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که
 شیرین است ۷ مثل کسیکه زمین را فلاح و شیار بکند.
 استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده میشود ۸ زیرا که ای
 بهوّه خداوند چشمان من بسوی تو است. و بر تو توکل
 دارم پس جان مرا تلف مکن ۹ مرا از دامیکه برای من
 نهاده اند نگاه دار. و از کمندهای گناهکاران ۱۰ شیران
 بدامهای خود بیفتند. و من بسلامتی در بگذرم

مزمور صد و چهل و دوم

قصیده داود و دعا و قتیکه درمغاره بود

۱ باواز خود نزد خداوند فریاد برمیآورم. باواز خود
 نزد خداوند تضرع می نمایم ۲ ناله خود را در حضور او
 خواهم ریخت. تنگیهای خود را نزد او بیاف خواهم کرد
 ۳ و قتیکه روح من در من مدهوش میشود. پس تو طریقت
 مرا دانسته. در راهی که میروم دام برای من پنهان کرده
 اند ۴ بطرف راست بنگر و ببین که کسی نیست که مرا
 بشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر

جان من باشد ۵ نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم .
 که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی ۶ بناله من
 توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم . مرا از جفا کنندگانم
 برهان زیرا که از من زور آورتر اند ۷ جان مرا از زندان
 درآور تا نام ترا حمد گویم . عادلان گرداگرد من خواهند
 آمد زیرا که بمن احسان نموده

مزبور صد و چهل و سیم

مزبور داود

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو و بنضرع من گوش بده .
 درامانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما ۲ و برینده
 خود بمحاکمه برمیا . زیرا زنده نیست که بحضور تو عادل
 شمرده شود ۳ زیرا که دشمن برجان من جفا کرده حیات
 مرا بزمین کوبیده است . و مرا درظلمت ساکن گردا بنده
 مثل آنانی که مدتی مرده باشند ۴ پس روح من درمن
 مدهوش شده . و دلم دراندرونم متغیر گردیده است ۵ ایام
 قدیمرایا بیاد میآورم . در همه اعمال تو تفکر نموده . در
 کارهای دست تو تأمل میکنم ۶ دستهای خود را بسوی
 تو دراز میکنم . جان من مثل زمین خشک تشنه تو است

سِلاه ۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح
 من کاهیده شده است. روی خود را از من میوشان مبادا
 مثل فرو روندگانِ بهاویه بشوم ۸ بامدادان رحمت
 خود را بمن بشنوان زیرا که برنو توکل دارم. طریفرا که
 بر آن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را بری افرازم
 ۹ ای خداوند مرا از دشمنانم برهان. زیرا که نزد تو پناه
 برده ام ۱۰ مرا تعلیم ده تا اراده ترا بجا آورم زیرا
 خدای من تو هستی. روح مهربان تو مرا در زمین هموار
 هدایت بنماید ۱۱ بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
 ساز. بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان
 ۱۲ و بخاطر رحمت خود دشمنان مرا منقطع ساز. و همه
 مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم

مزمور صد و چهل و چهارم

مزمور داود

۱ خداوند که صخره من است متبارک باد. که دستهای
 مرا بچنگ و انگشتهای مرا بحرب تعلیم داد ۲ رحمت
 من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رها کننده من.

و سپر من و آنکه براو توکل دارم. که قوم مرا در زیر
اطاعت من میدارد ۲ ای خداوند آدمی چیست که او را
بشناسی. و پسر انسان که او را بحساب بیاوری ۳ انسان
مثل نفسی است. و روزهایش مثل سایه ایست که
میگذرد ۴ ای خداوند آسمانهای خود را خم ساخته فرود
بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند ۵ رعد را جهنده
ساخته آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را
منهزم نما ۶ دست خود را از اعلی بفرست. و مرا
رهانیده از آبهای بسیار خلاصی ده. یعنی از دست
پسران اجنبی ۷ که دهان ایشان بیاطل سخن می گوید.
و دست راست ایشان دست دروغ است ۸ ای خدا ترا
سرودی تازه میسر آم. با بریط ذات ده تار ترا ترقم
خوام نمود ۹ که پادشاهان را نجات میبخشی. و بنده خود
داود را از شمشیر مهلك میرهانی ۱۰ مرا از دست اجنبیان
برهان و خلاصی ده. که دهان ایشان بیاطل سخن میگوید.
و دست راست ایشان دست دروغ است ۱۱ تا پسران
ما در جوائی خود نمو کرده مثل نهالها باشند. و دختران
ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بشال قصر ۱۲ و
انبارهای ما هر شده بانواع نعمت ریزان شوند. و

گلّه‌های ما هزارها و کرورها در صحراهای ما بزیاند ۱۴ و
 گاوآن ما بار بردار شوند. و هیچ رخنه و خروج و نالّه
 در کوچهای ما نباشد ۱۵ خوشا بجال قومیکه نصیب
 ایشان این است: خوشا بجال آن قوم که پیُوّه خدای
 ایشانست

مزمور صد و چهل و پنجم

نسیج داود

۱ اجدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم. و نام ترا
 مبارک میگوم تا ابد الآباد ۲ تمامی روز ترا مبارک
 میخوانم. و نام ترا حمد میگوم تا ابد الآباد ۳ خداوند
 عظیم است و بی نهایت ممدوح. و عظمت او را تفتیش
 نتوان کرد ۴ طبقه تا طبقه اعمال ترا تسبیح میخوانند.
 و کارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود ۵ در مجد جلیل
 کبریائی تو. و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود
 ۶ در قوّت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من
 عظمت ترا بیان خواهم نمود ۷ و یادگاری کثرت احسان
 ترا حکایت خواهند کرد. و عدالت ترا خواهند سرائد

۸ خداوند کریم و رحم است. و دیر غضب و کثیر
 الأُحسان ۹ خداوند برای همگان نیکو است. و رحمت‌های
 وی بر همه اعمال وی است ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای
 تو ترا حمد میگویند. و مقدّسان تو ترا متبارک میخوانند
 ۱۱ در باره جلال ملکوت تو سخن میگویند. و توانائی
 ترا حکایت میکنند ۱۲ تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم
 تعلم دهند. و کبريائی مجید ملکوت ترا ۱۳ ملکوت تو
 ملکوتیست تا جمیع دهرها. و سلطنت تو باقی تا تمام
 دورها ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تأیید میکند. و
 خمشدگان را برمیگزاند ۱۵ چشمان همگان منتظر تو میباشد.
 و تو طعام ایشانرا در موشش میدی ۱۶ دست
 خویشرا باز میکنی. و آرزوی همه زندگانرا سیر مینمائی
 ۱۷ خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود. و رحم
 در کلّ اعمال خویش ۱۸ خداوند نزدیک است بآنانیکه
 اورا میخوانند. بآنانیکه اورا برستی میخوانند ۱۹ آرزوی
 ترسندگان خودرا بجا میآورد. و تضرع ایشانرا شنیده
 ایشانرا نجات میدهد ۲۰ خداوند همه محبّان خودرا نگاه
 میدارد. و همه شریرانرا هلاک خواهد ساخت ۲۱ دهان

من تسبیح خداوند را خواهد گفت. و همه بشر نام
قدوس او را متبارک بخوانند تا ابد الابد

مزمور صد و چهل و ششم

۱ هَلَلویاه ای جان من خداوند را تسبیح بخوان ۲ تا
زنده هستم خداوند را - حمد خواهم گفت. مادامیکه وجود
دارم خدای خود را خواهم سرائید - ۳ بر روساء توکل
مکنید. و نه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست
۴ روح او بیرون می رود و او بخاک خود بر میگردد.
و در همانروز فکرهاش نابود میشود ۵ خوشا بجال آنکه
خدای یعقوب مددکار اوست. که امید او بر یثوه
خدای وی میباشد ۶ که آسمان و زمین را آفرید.
و دریا و آنچه را که در آنهاست: که راستی را نگاه
دارد تا ابد الابد ۷ که مظلومان را دادرسی میکند. و
گرسنگان را نان میبخشد. خداوند اسیران را آزاد میسازد
۸ خداوند چشمان کوران را باز میکند. خداوند
غم شدگان را برمی افرازد. خداوند عادلان را دوست میدارد
۹ خداوند غریبان را محافظت میکند. و یتیمان و یثوه

زنانرا پایدار میناید. لیکن طریق شریرانرا کج میسازد
 ۱۰ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الابد. و خدای
 نوای صهیون نسلآ بعد نسل هَلَلویاه

مزمور صد و چهل و هتم

۱ هَلَلویاه زیرا خدای مارا سرانیدن نیکو است. و
 دل یسند و تسبیح خواندن شایسته است ۲ خداوند اورشلیم را
 بنا میکند. و پراکندگان اسرائیل را جمع میناید ۳ شکسته
 دلانرا شفا میدهد. و جراحتهای ایشانرا میبندد ۴ عدد
 ستارگانرا می شمارد. و جمیع آنها را بنام میخواند ۵ خداوند
 ما بزرگ است و قوت او عظیم. و حکمت وی غیر
 منتهای ۶ خداوند مسکینانرا بر می افرازد. و شریرانرا
 بزمین می اندازد ۷ خداوندرا با تشکر بسرانید. خدای
 مارا با بربط سرود بخوانید ۸ که آسمانها را با ابرها
 میپوشاند. و بارانرا برای زمین مهیا میناید. و گیاهرا
 بر کوهها میرویانند ۹ که بهایمرا آذوقه میدهد. و
 پیمهای غراب را که اورا میخوانند ۱۰ در قوت اسب
 رغبت ندارد. و از ساقهای انسان راضی نمیشد
 ۱۱ رضامندی خداوند از ترسندگان وی است. و از

آنانیکه بر حمت وی امیدوارند ۱۲ ای اورشلیم خداوند را
 تسبیح بخوان. ای صهیون خدای خود را حمد بگو ۱۳ زیرا
 که پشت پندهای دروازه‌های را مستحکم کرده. و فرزندان را
 در اندرون مبارک فرموده است ۱۴ که حدود ترا
 سلامتی میدهد. و ترا از مغز گندم سیر میگرداند ۱۵ که
 کلام خود را بر زمین فرستاده است. و قول او بزودی
 حرجه نامر می‌دود ۱۶ که برف را مثل پشم میباراند.
 و ژاله را مثل خاکستر میپاشد ۱۷ که تگرگ خود را در
 قطعه‌ها می‌اندازد. و کیست که پیش سرمای او تواند
 ایستاد ۱۸ کلام خود را میفرستد و آنها را میگذارد.
 باد خویشترا میوزاند پس آنها جاری میشود ۱۹ کلام
 خود را بی‌غروب بیان کرده. و فرایض و داوریهای
 خویشترا باسرائیل ۲۰ با هیچ امتی چنین نکرده است.
 و داوریهای او را ندانسته اند هَلَلویاه

مزمور صد و چهل و هشتم

۱ هَلَلویاه خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید. در اعلی
 علّین او را تسبیح بخوانید ۲ ای همه فرشتگانش او را
 تسبیح بخوانید. ای همه لشکریهای او او را تسبیح بخوانید

۲ ای آفتاب و ماه اورا تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور اورا تسبیح بخوانید ۴ ای فلك الافلاك اورا تسبیح بخوانید. و ای آبهای که فوق آسمانهاست ۵ نام خداوند را تسبیح بخوانند. زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند ۶ و آنها را پایدار نمود تا ابد الابد. و قانونی قرار داد که از آن در نگذرند ۷ خداوند را از زمین تسبیح بخوانید. ای نهنگان و جمیع لجه‌ها ۸ ای آتش و تگرگ و برف و مه. و باد تند که فرمان اورا بجا می‌آورید ۹ ای کوهها و تمام تل‌ها. و درختان میوه‌دار و همه سروهای آزاد ۱۰ ای وحوش و جمیع بهائم. و حشرات و مرغان بالدار ۱۱ ای پادشاهان زمین و جمیع امتها. و سروران و همه داوران جهان ۱۲ ای حیوانات و دوشیزگان نیز. و پیران و اطفال ۱۳ نام خداوند را تسبیح بخوانند. زیرا نام او تنها متعال است. و جلال او فوق زمین و آسمان ۱۴ و او شاخی برای قوم خود بر افراشته است. تا فخر باشد برای همه مقدسان او. یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او میباشد هَلَلُوْا

مزبور صد و چهل و نهم

۱ هَلّو یاه خداوند را سرود تازه بسرایید. و تسبیح او را
 در جماعت مقدّسان ۲ اسرائیل در آفریننده خود شادی
 کنند. و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند
 ۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود
 او را بسرایند ۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی
 دارد. مسکینان را بِنجات جمل میسازد ۵ مقدّسان از
 جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود تَرَنَم بکنند ۶ تسبیحات
 بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دودمه در
 دست ایشان ۷ تا از امّتها انتقام بکشند. و تأدیبها
 بر طوایف بنمایند ۸ و پادشاهان ایشانرا بزنجیرها به
 بندند. و سروران ایشانرا به پابندهای آهنین ۹ و داویرا
 که مکبوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت
 است برای هه مقدّسان او هَلّو یاه

مزبور صد و پنجاهم

۱ هَلّو یاه خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در
 فَلَک قُوّت او او را تسبیح بخوانید ۲ او را بسبب کارهای

عظیم ۱ او تسبیح بخوانید . اورا بحسب کثرت عظمتش تسبیح
 بخوانید ۲ اورا باواز کزنا تسبیح بخوانید . اورا با
 بریط وعود تسبیح بخوانید ۴ اورا با دفت و رقص تسبیح
 بخوانید . اورا با ذوات اوتارونی تسبیح بخوانید ۵ اورا
 با صیغهای بلند آواز تسبیح بخوانید . اورا با صیغهای
 خوش صدا تسبیح بخوانید ۶ هر که روح دارد
 خداوندرا تسبیح بخواند . هَلِّلُوْیَا



کتابخانه شخصی